



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث



تالیف و تصدیق : داکتر محمد الہی
یا مختار : داکتر محمد بیسملوئی

جلد ۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

محمد الهی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث جلد ۲
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	الإهداء
۱۲	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم
۱۴	مقدمه مؤلف
۱۸	مشخصات پیامبر از زبان ولایت
۲۳	منکوب کردن طریق انبیاء
۲۵	اثبات انبیاء و رسل
۲۷	خصوصیات حقیقی انبیاء
۳۰	خصوصیات مردم زمان جاهلیت
۳۴	ویزگی های خاص حضرت محمد صلی الله علیه و آله
۳۶	ولایت در قرآن
۴۰	استدلال تفسیری و عقلانی
۴۴	انطباق زکوة و صدقه
۴۸	ولایت تکوینی و تشریحی
۵۶	اعمال ولایت تکوینی
۶۰	ولایت تجلی حکومت الله بر مردم
۶۵	ابعاد مختلف اطاعت
۶۷	تشريع دعوت ولایی
۶۹	اطاعت رسول و اولوالامر
۷۱	تشريع اولوالامر
۸۰	ارتباط ولایت با قرآن

۸۵	تبعیت ولایت از ولایت
۹۴	خصوصیات ویژه ولایت
۹۹	ترسیم علوم مختلف ولایت
۱۰۰	علم ولایت در توحید
۱۰۴	علم ولایت در خلقت اشیاء
۱۱۰	آیات هدایت تکوینی
۱۱۴	علم ولایت در توحید صفات حضرت حق
۱۲۰	ترسیم غدیر از زبان ولایت
۱۲۹	اخلاص ولایت در توحید
۱۳۵	متخصصین حقیقی اسلام
۱۴۳	شیوه نیایش معصوم علیه السلام
۱۵۱	امامت و ولایت معصوم علیه السلام
۱۶۸	ثقل اکبر و ثقل اصغر
۱۸۹	ضرورت تبعیت از امامت و ولایت
۱۹۴	علم بی پایان امامت و ولایت
۱۹۷	آزار به حضرت علی علیه السلام آزار به پیامبر صلی الله علیه و آله
۱۹۹	کیفر آن کس که دشمن حضرت علی علیه السلام است
۲۰۰	قدرت حق از لسان ولایت
۲۰۲	علم ولایت در توحید
۲۰۷	آرزوهای دراز و هواپرستی
۲۱۲	دفاع ولایت از اسلام
۲۲۱	علم ولایت علوی
۲۲۷	توحید ولایت
۲۲۸	مظلومیت اول مظلوم جهان
۲۳۱	خصوصیات ویژه ولایت
۲۳۱	«عمر و جاثلیق و ابوبکر»

- ۲۴۳ «مناظره یک اسقف مسیحی»
- ۲۴۵ امیر المؤمنین علی علیه السلام اسلام را نجات می دهد
- ۲۴۸ اسقف، به دست مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلمان شد
- ۲۵۲ ولایت معصوم از دیدگاه امام هشتم علیه السلام
- ۲۷۵ فهرست مطالب
- ۲۸۱ درباره مرکز

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث جلد 2

مشخصات کتاب

سرشناسه : الهی ، محمد ، - 1337

عنوان و نام پدیدآور : ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث / تالیف محمد الهی ؛ بانظارت محمد بیستونی

مشخصات نشر : قم : بیان جوان ، 1384.

مشخصات ظاهری : ج 2

شابک : 964-8399-47-0 (ج . 1) ؛ 964-8399-48-4 (ج . 2):

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

موضوع : ولایت -- جنبه های قرآنی

ولایت -- احادیث

علی بن ابی طالب (ع)، امام اول ، 23 قبل از هجرت - 40 ق . -- اثبات خلافت

علی بن ابی طالب (ع)، امام اول ، 23 قبل از هجرت - 40 ق . -- فضایل

رده بندی کنگره : BP104 / 8 الف 7 4831

رده بندی دیویی : 297/159

شماره کتابشناسی ملی : م 84-33096

ص : 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

إلى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإلى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحِّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإلى بَضْعَةِ

الْمُصْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإلى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإلى الأئمةِ الشَّعَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الأنبياءِ وَالمُرْسَلِينَ، المُعَدِّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظُّلْمَةِ وَالمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الفرائضِ وَمعَالِمِ الدِّينِ،

الحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ العَصْرِ وَالرَّمانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرجَهُ الشَّرِيفَ فِيا مُعَزِّ

الأولياءِ وَيامُذِلِ الأعداءِ أَيُّها السَّبَبُ المُتَّصِلُ بَيْنَ الأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضَّرُّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنُّنا بِبِضَاعَةِ

مُرْجاةٍ مِنْ وِلايَتِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الكَيْلَ مِنْ مَنَّكَ وَ

فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ

إِنا نَرِيكَ مِنَ المُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زمانی است یعنی در بستر زمان خواسته هایی نو نو پدید می آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان های گوناگون و خواسته های متنوع ظهور می یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را محکم ببندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

ص: 5

به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برایشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

21 ربیع الثانی 1425

21 خرداد 1383

ابوالقاسم خزعلی

ص: 6

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ وَ الْمُعَانِدِينَ وَ مُنْكَرِينَ
فَضَائِلِهِمْ أَجْمَعِينَ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»

بحول وقوه حضرت باريتعالى و عنايات ويژه و الطاف خاصه حضرت ذوالجلال عزاسمه و توجهات خاصّ حضرت حجة بن الحسن
العسكري امام زمان روحى و ارواح العالمين و عجل الله تعالى فرجه الشريف مجددا توفيق نصيب اين حقير فقير سراپا تقصيردرگاه
حضرت ربوبى جل جلاله گرديد و توانستم جلد دوم كتاب (ولايت از ديدگاه قرآن و روايات) را با همان شيوه و روش ، تحت عنوان تبين
و ترسيم و تحليل ولايت تكوينى و تشريعى كه در تمامى ابعاد زندگى اعم از فردى و خانوادگى و اجتماعى و فرهنگى و اقتصادى و سياسى
و در يك جمله

برای دنیا و آخرت انسان مفید می باشد را به نگارش در آورم .

اما همان گونه که در جلد اول به محضر و نظر مبارکتان رسید از لسان مبارك سه نور مبارك و سه گوهر تابناك و مطهر ، از معصومین درگاه حضرت حق عز اسمه یعنی پیامبر عظیم الشان اسلام و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام و بطور اشاره از دیگر ائمه هدی علیهم السلام و قرآن کریم و روایات مباحث مربوطه به ولایت به رشته تحریر در آمد ، اما اکنون که هنوز در سال مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام هستیم (گرچه تمامی ایام و دوران ها و ساعات و لحظات متعلق به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد) این مجلد تحت عنوان (ولایت از دیدگاه قرآن و روایات) از لسان پیامبر عظیم الشان و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء علیها السلام تقدیم می گردد، امید است در پیشگاه مقدس کبریایی و ساحت مقدس امام زمان اروحنافداه ،

ص: 8

مورد قبول واقع و ذخیره ای برای عالم قبر و برزخ و قیامت محسوب فرمایند و از ثواب این نوشتار روح پرفتوح ابوی گرامی مرحوم مغفور شادروان حاج علی اکبر الهی (ره) بهره مند گردد. در این جا از تمامی حضرات علماء اسلام و اندیشمندان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود، هرگونه نظر، پیشنهاد و انتقاد سازنده و ارزنده ای دارند مطرح فرمایند تا در چاپ های آینده و مجلدات بعدی مطمح نظر واقع شود.

خوانندگان گرامی و همچنین عزیزانی که با مطالعه جلد اول آگاهی و آشنایی دارند، می دانند که آنچه در جلد اول کتاب ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث مطرح شده بود مبانی حرکتی ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از نهج البلاغه آن بزرگوار که در قالب خطبه و نامه ها و کلمات، در ارتباط با رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و موقعیت آن بزرگوار قبل و بعد از بعثت و ارتباط ولایی خودش با پیامبر اسلام و

ص: 9

تبعیت از فرامین و دستورات ایشان و این که پیامبر صلی الله علیه و آله با چه مشخصات و مختصات مبعوث شدند تا مردم و جامعه را هدایت نمایند آمده بود، اینک ادامه همان مباحث از زبان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با نقل و شرح اوامر پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و تبیین و تحلیل سخنان و خطبه های عالمانه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام انشاء الله بنظر مبارک خوانندگان بزرگوار می رسد.

بعون الله تعالى فقير الى الله

دکتر محمد الهی

ص: 10

«فَالْهُدَىٰ خَامِلٌ، وَالْعَمَىٰ شَامِلٌ، عُصِيَّ الرَّحْمَنِ، وَنُصِرَ الشَّيْطَانُ، وَخُذِلَ الْإِيمَانُ، فَانْهَارَتْ دُعَائِمُهُ وَتَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ، وَدَرَسَتْ سُبُلُهُ وَعَفَّتْ شُرُكُهُ» (1) امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند خداوند عزاسمه پیامبرش را فرستاد در زمانی که مردم مبتلا به فتنه های گوناگون و بسیار بودند (و با طرح پرسش ها و شبهات زیاد دارای اختلاف نظرها و آراء مختلف و گمراهی بیش از حد گریبان آنان را فرا گرفته بود) (و در این اختلافات و ناهنجاری های عقیدتی) ریسمان پاره شده (مردم به مبانی دینی و فضیلت های معنوی کوچک ترین توجهی نداشتند) و همین موجب شده بود تا ستون های ایمان و یقین متزلزل گردد و اصل دین (در آن

ص: 11

فتنه های گوناگون و القاء شبهات مختلف) دگرگون و کار آن (احکام و مقررات دینی در جامعه آن روز، به هم ریخته و درهم و برهم گردد) مختل شود (و بدین ترتیب) راه خارج شدن (از آن القاءات و انحرافات بهم پیچیده که هر کس بر مبنای دید و نظر خود برای رسیدن به اهدافش ترسیم کرده بود و می خواست عده ای را با زور و عناد و تزویر تحت سلطه خود در آورد). تنگ (و در حقیقت هیچ کس نمی دانست که چگونه از بن بست تحریف ها و خرافات و انحرافات فکری نجات یابد) (زیرا اقرار از آن ها غیرممکن شده بود) و وسیله ای برای هدایت نبود، پس راهنمایی و هدایت از بین رفته و کوری و گمراهی شیوع پیدا کرده بود و همه را دربرگرفته بود (هدایت و راهنمایی میان مردم معنی و مفهوم واقعی خود را از دست داده بود و ضلالت و گمراهی به صورت یک ارزش در اجتماع جلوه گر شده و به طور کلی در اجتماع ارزش به عنوان ضد ارزش و ضد ارزش به عنوان ارزش

ص: 12

تلقى می شد) خداوند سبحان (در آن اجتماع) معصیت و نافرمانی می شد و شیاطین یاران خوبی داشتند، (در اجتماعی که خداوند تعالی نافرمانی شود بازار شیاطین و آنان که از شیطان ها تبعیت می کنند گرم است) و ایمان و دین بدون یار و یاور مانده بود و مردم هیچ گونه پناه گاه امن و ستون محکم و پایداری جهت اتصال و ارتباط به آن نداشتند زیرا پایه های ایمان و فضیلت فروریخته و نشانه های حقیقت و راستی مضمحل و نابود گشته بود مردم در پیروی از شیطان و استمرار خواسته های هوای و هوس و مسیر خواسته های او به طور پنهان و آشکار گام برمی داشتند و پرچم شیطان با ویژگی های گمراهی و ضلالت توسط مردم به اهتزاز درآمده بود و مردم خودشان با اعمال و رفتارشان پدیدآورندگان فتنه و انحراف و نابسامانی بودند و خودشان در میان فتنه های بوجود آمده کوبیده و مضمحل شده بودند .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از شرح نابسامان و ناهنجار جاهلیت و اختلافات عمیق و اصولی که حتی پایه های فطرت انسان ها را متزلزل کرده بود و توحید و یکتاپرستی به صورت يك عامل فرعی و تشتت زا مطرح گردیده و مردم در فساد و تباهی غوطه ور شده بودند وضعیت هدایت جامعه آن روزگار را چنین ترسیم می فرمایند: «هدایت در جاهلیت».

در چنین محیطی هدایت فراموش شده و گمراهی و ضلالت همه را فراگرفته بود و به همین خاطر خداوند سبحان معصیت می شد و شیطان یاری می شد و ایمان بی یار و یاور مانده بود (1). برای رسیدن به هدایت حقیقی، اطاعت حضرت حق لازم می آید و برای این اطاعت نور هدایت می خواهد و لذا در آن چنان اجتماعی

ص: 14

1- پیام امام، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، ج 1، ص 285.

که نور فروزان هدایت وجود ندارد و همچنین چشم بینایی برای رسیدن به اهداف عالی موجود نیست مردم خواه ناخواه به صورت لشکریان شیطان انجام وظیفه می کنند و در نتیجه گناه و معصیت سراسر جامعه را فرامی گیرد و هر کس هر آن چه که هواهای نفسانی دستور می دهد سیر و حرکت می کنند و عدّه زیادی از مردم هم فکر می کنند مسیری که می روند صحیح است و هیچ گونه مشکلی برای آنان وجود ندارد .

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از شمردن خصوصیات عهد جاهلیت ضلالت حقیقی آنان که بر تاروپود زندگی آن ها سلطه یافته دست از منکوب کردن راه انبیاء و اصول ارزشی آنان سخن به میان آورده .

ص: 15

منکوب کردن طریق انبیاء

در آن زمان مردان حق و رهروان حقیقت به سمت نابودی رفته و تعلیمات آنان فراموش و منکوب شده بود و طرق و راه های شناخت حضرت حق توسط افراد شیطان مضمحل گشته بود و در آن شرایط نابسامان ارکان ایمان فروریخته و ناامیدی و یأس سرتاپای جامعه آن روز را فراگرفته بود و جالب این که در یکی از فرازهای خطبه حضرت می فرماید: **عُصِيَ الرَّحْمَنُ** حضرت در میان نام های **مبارك** حضرت حق جل جلاله از نام رحمان استفاده کردند که حضرت حق ، خداوندی است که رحمتش دوست و دشمن را فراگرفته و این فراگیری رحمت ، می فهماند که اطاعت چنین خالق مهربانی باید به صورت **يك** امر فطری و غریزی باشد **اِنَّا كوردلان** عصر جاهلیت

ص: 16

از دیدن چنین واقعیتی مرحوم بودند. (1) مشکل اصلی و کلی که مردم زمان جاهلیت داشتند انکار وحدانیت حضرت حق بود (بدیهی است که در باطن خیلی از آن‌ها توحید و یکتاپرستی وجود داشته است، اما در بیان و عمل انکار می‌کردند) و با منکر شدن توحید و یگانگی خداوند تعالی موجبات بروز تمامی ردائیل اخلاقی و فسق و فجور اجتماعی فراهم می‌شد که در انتها گمراهی و ضلالت و گناه و معصیت، به طور طبیعی نور فروزان هدایت را به خاموشی و تاریکی مبدل می‌ساخت.

زمانی که دريك جامعه، وجود اثباتی حضرت حق، به عنوان یکتاپرستی و توحید مضمحل گردد بعید است که بتوان ریشه اثبات انبیاء و رسولان حضرت

ص: 17

1- همان مدرک، ص 285.

حق را تثبیت نمود. گرچه این مطلب را هم نباید فراموش کرد که با سعی و تلاش و کوشش انبیاء، مردم به وحدانیت حضرت حق آگاه و آشنا و هدایت می شوند .

اثبات انبیاء و رسل

روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که مردی از زنادقه خدمت حضرت آمد و در مورد اثبات پیامبران و رسل برای هدایت و راهنمایی انسان ها سؤال کرد : «مِنْ أَيْنَ اثْبَتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ» تو انبیاء و رسل را چگونه ثابت می کنی ، امام در پاسخ خودش بر مسئله توحید تأکید فرمودند و چنین ادامه دادند : «إِنَّا اثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجُزْ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَلَا يُلَامِسُوهُ فَيَبْأَسِدَ رُؤُوسَهُمْ وَيُبَاشِرُ رُؤُوسَهُ وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ ثَبَّتَ أَنَّ لَهُ سَفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعَيِّرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَائِهِمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَائِهِمْ فَثَبَّتَ

ص: 18

الْمُرُونَ وَالتَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ»⁽¹⁾ خلاصه این که ریشه اثبات انبیاء و رسل ، خود اثبات خداست با صفات و شئونش ، زمانی که ما شناختیم خالق و صانعی داریم که حکیم و متعالی از ما هست ، ما نمی توانیم با حواس و مدارکی که داریم با او در تماس مستقیم باشیم و او را شهود یا لمس کنیم . یا با او محاجّه و سؤال و جواب کنیم ، با توجه به این که ما نیازمندیم که او ما را راهنمایی کند ، زیرا فقط اوست که حکیم است و به مصالح و منافع واقعی ما آگاه است بر این مبنا باید يك موجودی که دارای دو جنبه است (مطرح باشد) از طرفی خداوند تعالی در تماس است یعنی می تواند از او وحی تلقی کند و از طرف دیگر ما می توانیم با او تماس بگیریم وجود داشته باشد که وجود چنین

ص: 19

1- امامت و رهبری آیه الله شهید مطهری ، ص 193 .

کسانی لازم و واجب می شود .

خصوصیات حقیقی انبیاء

امام صادق علیه السلام چند خصوصیت برای انبیاء عظام که می خواستند مردم هر زمان را از ضلالت و گمراهی نجات دهند و به سوی پاکی ها و معارف حقه هدایت نمایند، برشمرده اند :

1 - حُكْمَاءٌ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ :

انبیاء باید حکیمانی باشند که به حکمت متعالیه حضرت حق جل جلاله از ناحیه مقدسه خود آنان را به حکمت بالغه خود تعلیم و تربیت نموده باشد تا وحی آسمانیش با حکمت حکیمانه در میان مردم منتشر گردد .

2 - مَبْعُوثِينَ بِهَا : یعنی انبیاء قبل از مبعوث شدنشان از ناحیه خداوند تعالی با حکمت و به صورت يك حکیم متعالی مبعوث می شوند و به تبع آن ،

ص: 20

دعوتشان هم دعوت حکمت آمیز می باشد .

3 - عَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارِكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ : انبیاء در عین این که از نظر خلقت ظاهری با مردم همانند و شریک هستند در مواردی (که حضرت حق عزّ اسمه به مصلحت می دانند) و جهاتی باید با مردم همانند و شریک نباشند ، بنابراین با داشتن یا دارا بودن خصوصیت ویژه ای ، باید دارای روحیات مخصوصی هم باشند تا بتوانند به نحو مطلوب در تبلیغ خودشان موفق باشند .

4 - مَوَدِّينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ:

پیامبران از ناحیه حکیم و علیم (دائما و به طور مستمر) از حکمت متعالیه حضرت ذوالجلال بهره مند و مورد تأیید او می باشند.

5 - ثُمَّ ثَبَّتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ ذَهْرٍ وَزَمَانٍ :

یعنی انبیاء از ناحیه خداوند تعالی به مشخصات و مختصات ویژه ای که

شرحش در فوق گذشت باید مجهز باشند تا بتوانند به وظیفه سنگین رسالت خود عمل نمایند .

6 - لِكَيْلَا تَخْلُوا الْأَرْضَ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَ جَوَازِ عَدَالَتِهِ :

و در انتهای جواب آن زندیق حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : پیامبران را حضرت حقّ برای این می فرستند که زمین خالی از حجّت نباشد و این پیامبران که حجّت بالغه خداوند هستند باید علائمی داشته باشند که صداقت گفتارشان را تأیید و مجوز و تجویزی بر عدالت خداوند حکیم بوده باشند . با شرح موارد فوق این چنین استفاده می شود که پیامبران وقتی مبعوث به رسالت می شوند اگر چنانچه دارای چنین ویژگی هایی نباشند و خداوند تعالی آنان را با اراده حکیمانه خود هدایت نفرماید نمی توانند معالم دین حقّ را بر مردم عرضه نمایند .

ص: 22

خصوصیات مردم زمان جاهلیت

خصوصیات اخلاقی و ویژگی های ضلالت و گمراهی های عصر جاهلیت را می توان این گونه ترسیم نمود . بدیهی است که بیان چنین مشخصاتی از زبان مبارك امیرالمؤمنین علی علیه السلام می توانند به عنوان الگویی مناسب برای جلوگیری از انحرافات اخلاقی انسان ها در جوامع مختلف باشد :

1 - عدم نور هدایت لازم در جهت پیشرفت به سوی روشنایی ها و فضیلت های انسانی .

2 - فروریختن ارکان ایمان و ارزش های معنوی و انسانی .

3 - تخریب و ویران شدن طرق و شاهراه های اصیل انسانی .

4 - فاصله گرفتن از تعلیمات اصولی انبیاء در ادوار مختلف .

5 - نابود کردن و به فراموشی سپردن اهداف کتب آسمانی پیشین .

ص: 23

6 - عدم شناخت طرق انسانی و عقلانی و فطری که از طریق وحی توسط پیامبران پیشین مطرح شده بود .

7 - از یاد بردن این که خالق هستی بخش خداوند رحمان و رحیمی است که بدون هیچ گونه منتی این انسان را به بهترین صورت و سیرت خلق کرده و عالی ترین نعمت ها را بر نسل بشر ارزانی داشته است .

8 - با شرایط پیش آمده مردم خواه نا خواه و بعضا به صورت اختیار با عصیان و سرکشی در دام عصیان و سرکشی در دام شیطان افتاده و به پیروی او تن در داده اند و با اطاعت از شیطان و هوای نفس در مسیر خواسته های او گام بر می داشتند و به صورت لشکریان شیطان عمل می کردند .

9 - مردم در فتنه هایی که خود عامل به وجود آوردن آن ها بودند گرفتار و سایه شوم آن ها ، قدرتمندانه و خشن بر سر آنان ایستاده تا هر حرکتی از آن ها

ص: 24

صادر شود در زیر پای خود له کند، زیرا مردم در میان فتنه ها گم گشته و سرگردان و نادان و فریب خورده بودند .

این ها برخی از اوصاف و آثار ضلالت و گمراهی مردم در عصر جاهلیت و قبل از اسلام می باشد ، اکنون به خوبی احساس می شود که در چنین فضائی وجود مبارك پیامبر عظیم الشان اسلام و معارف حقه اسلام عزیز مهم و قابل اهمیّت می باشد و روشن می سازد که هر قدر تاریکی و انحراف عمیق تر و سیاهی شدیدتر باشد ، اهمیّت نور و روشنائی و عظمت خدمات پیامبر اسلام و سازندگی آئین پاکش آشکارتر می گردد . و لذا بر همین مبنا بود که امیرالمؤمنین علیه السلام خصوصیات مردم زمان خودشان را با شیوه های گوناگون برای هدایت آنان و ارشاد آیندگان در خطب و نامه ها با تعابیر مختلف این چنین می فرماید: «رَزَعُوا

ص: 25

الْفَجُورَ ، سَقَمُوهُ الْعُرُورَ وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ»(1) مردم با حرکات و اعمال خود و سرپیچی از امر ولایت، خیانت و فجور برای خود کاشتند (بنیان و اساس کارهای خود را با خیانت و تبهکاری شروع نمودند) و با فریب و نیرنگ محصول زندگی خود را آب دادند و بدیهی است فرد یا افرادی که با چنین خصوصیتی در زمین خود کشتزاری براساس دروغ و خیانت و فریب و نیرنگ کاشته باشند ، خبر هلاکت و تباهی چیز دیگری درو نخواهند کرد.

ص: 26

1- نهج البلاغه ، نامه 53 .

ویژگی های خاص حضرت محمد صلی الله علیه و آله

حضرت می فرماید: «لا- يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» و این امت با چنین ویژگی هایی به عنوان پیروان مکتب پیامبر عظیم الشان اسلام (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) شناخته نمی شوند و به طور کلی قابل مقایسه با آنان نخواهند بود. و لذا حضرتش خصوصیات را به طور واضح و گویا بیان می فرماید: «وَفِيهَا أَلُ النَّبِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ».

1 - هُمْ مَوْضِعُ سِيرَتِهِ وَآيَاتِهِ (صلی الله علیه و آله) جایگاه و پایگاه حقیقی امانت ها و اسرار حضرت حق می باشند یعنی هر آن چه از قبل از خلقت جهان و بعد از آن می خواسته است که تحقق پیدا کند نزد آل محمد صلی الله علیه و آله (باذن الله) به امانت گذارده شده است و هر آنچه از موجودات عالم تا قیامت و بعد از آن می خواهد به وجود بیایند و همچنین از خلقت آسمان ها و زمین و عرش و کرسی و لوح و قلم و ملائک

ص: 27

و جن و انس و به طور کلی علوم اولین و آخرین نزد محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله به عنوان مخزن اسرار حضرت حقّ به امانت نگهداری شده و می شود .

2 - «وَلَجَأَ أَمْرِهِ وَعَيْبَةُ عِلْمِهِ» : پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام محلّ امن و جایگاه امنیت و استقرار او امر حضرت حقّ می باشند یعنی حضرت حقّ عزّ اسمه آنان را بهترین و عالی ترین پایگاه فرامین خود قرار داده که بهتر از آن ها در عالم وجود موجود و خلق نشده اند و به تعبیر دیگر بهترین آفریده هایی هستند که فرمان خود را به نحو احسن حفظ می نمایند و به موقع و محل خودشان برای معرفی حضرت حقّ و هدایت مردم بکار می برند و بر همین مبنا به عنوان خزائن علم حضرت حقّ محسوب شده اند ، در حقیقت هر آنچه از علوم مختلفه که در عالم وجود و بحول و قوه حضرت حقّ پدید آمده است و بصورت ظاهر و باطن به نشو و نما درآمده و یا بطور کلی تحقق نیافته ، در کانون قلب و روح و جسم مبارک این

ص: 28

خاندان بزرگوار و مطهر تجلی عینی یافته است.

3- وَ مَوْئِلُ حِكْمِهِ، وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ:

وائمه معصومین علیهم السلام مرجع و پناهگاه حکمت های خداوند می باشند یعنی هر آنچه به نام حکمت در جهان به وسیله انسان ها و زبان ها و قلم ها مطرح گردیده سرچشمه اصلی آن در وجود مقدس محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام به طور گسترده و حقیقی و ناب استقرار یافته و از آن ناحیه بر بشر عرضه شده است.

ولایت در قرآن

حافظان اصلی کتب و دین حضرت حق عزّاسمه در استقرار و استمرار فیما بین خلائق عالم خاندان وحی و نبوت یعنی حضرات ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و در حقیقت ولایت حقیقی و واقعی حضرت حق بر جهان هستند و این ولایت در آیات مبارک قرآن کریم در سُورِ مختلف بیان شده است آن جا که

ص: 29

می فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (1) به درستی که سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند، همانا که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند. این آیه مبارکه به طور سلسله وار و به ترتیب ولایت را از خدای تبارک و تعالی آغاز و بعد از آن از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و آن گاه ولایت آنان که ایمان حقیقی و واقعی به خدا و رسول دارند و نماز پیامی دارند و در هنگام رکوع زکوة می‌دهند اکثر مفسرین چه عامّه و چه امامیه همگی به اتفاق قائل هستند که این آیه مبارکه در شأن شخصیت بزرگوار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نازل شده است. ولایت از نظر فرهنگ غنی اسلام به معنی دوستی و

ص: 30

محبت و سرپرستی و صاحب اختیار بودن و همچنین اختیار داشتن ولی خداوند بر مردم است، در آیه مبارکه به سه خصوصیت ویژه استناد فرموده است:

1 - همان ایمان آورندگانی که ایمانشان تبلور عینی دارد.

2 - اقامه نماز می کنند و در انجام فریضه نماز جز خلوص و ارتباط با ذات کبریایی هیچ وابستگی دیگر ندارند.

3 - و اداء زکوة می کنند و به تکلیف واقعی خود عمل می نمایند یعنی در هنگام يك امر و جویی، ایثار واقعی می نمایند و فرمان دیگری را در محل خودش به انجام می رسانند، در قرآن کریم هر جا نامی از ولایت آمده به صورت تصرف یا محبت و دوستی مطرح و عنوان شده است و لذا با این تفسیر، پیامبر و امام معصوم می باشند که از مؤمنین بر خودشان بیشتر تصرف و ولایت دارند،

ص: 31

آن گونه که می فرماید: «الْنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (1) پیامبر صلی الله علیه و آله از خود مؤمنین، بر خودشان اولویت و برتری دارد، بنابراین ولایتی که در این آیات مبارکه ذکر شده است، عنوان تصرف جامع الاطراف و همه جانبه دارد و بنا به نقل اکثر مفسرین اعم از عامه و امامیه آیه مبارکه ولایت در شأن مولی الموحدین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که انگشتی خود را در هنگام نماز و در حال رکوع به سائل بخشید، نازل شده است .

ص: 32

ممکن است در ذهن افراد تداعی شود که در آیه ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» دو جمله «وَالَّذِينَ آمَنُوا» و «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» چرا برای يك نفر به صورت جمع آمده و استعمال شده است و لفظ الذین دو بار تکرار شده و به صورت جمع آمده است در جواب این سؤال موارد ذیل مطرح است:

1 - حضرت حق جلّ جلاله در ابداع و ایجاد و معجزه قرآن خود دخالت داشته و هیچ کس را قدرت پدید آوردن هیچ موجودی را نداشته و ندارد و از جمله یکی از کتب آسمانی که قرآن کریم و عظیم و مجید می باشد به اعتبار قدرت قهاریت او عزّ اسمه پدید آمده و حضرت ذوالجلال به ارائه خود چنین توصیف زیبایی را فرموده و هیچ کس را نرسد که اعتراض نماید و لذا به صورت يك امر مطاع و دستور از جانب مولای بر بندگان جاری و ساری گشته است و

باید بنده فرموده مولا را با جان و دل پذیرا باشد.

2- در برخی آیات قرآن کریم خطاب آیه و شأن نزول آن به يك نفر بوده اما به صورت جمع آمده و این گونه خطاب ها بر اساس رعایت شئون اخلاق و ادب اسلامی در جهت تثبیت شخصیت ولایت و پیروان ولایت از ناحیه حی سبحان جل جلاله عنوان شده است .

3- علامه طباطبایی (ره) در تفسیر ارزشمند خود ذیل آیه مبارکه «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ»⁽¹⁾

می فرماید: اگر به مدینه برگشتیم که البته برمی گردیم، مسلما و حتما طایفه ای که عزیزتر است طایفه ذلیل تر را بیرون خواهد کرد. در

ص: 34

این جا موارد ادبی آیه را شرح می دهیم تا مطلب مورد بحث روشن شود .

فاعل یقولون در این آیه مبارکه فقط يك نفر از منافقین به نام عبداللّه بن ابی سلول می باشد اما آیه به صورت جمع آمده است. و یا در آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (1) آن هایی که اموال خود را به شب و روز و هم آشکارا و مخفیانه انفاق می کنند .

4- باید اذعان نمود که حضرت حق عزّ اسمه با طرف خطاب خود که به عنوان خلیفه و جانشین حقیقی خود می باشد با احترام بیان مطلب نموده است .

5- بر مبنای روایات و احادیث متواتر این دو آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» و «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ...» در مورد شخص مبارک امیرالمؤمنین

ص: 35

علی علیه السلام وارد شده است .

6 - بنابراین اگر طرف خطاب آیه شخصیت بزرگوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد (که این چنین هست) مطلب بسیار مهم و قابل توجهی خواهد بود.

به دلیل این که اگر بخواهیم از نظر پیشتازی در اسلام به عنوان السابقون السابقون اولئک المقربون و تقوا و فضیلت و علم و عمل و کرامت های دیگر اعم از تفوق و تقدّم و برتری امیرالمؤمنین علی علیه السلام قابل مقایسه با دیگران نبوده و نخواهد بود، زیرا تمامی اوصاف و فضائل حضرت را که ما نمی توانیم به ذهن آوریم و یا به کلام و قلم جاری نمائیم، در حالی که هر آنچه فضیلت وجود دارد در شخص مطهر امیر المؤمنین علی علیه السلام متجلی می باشد و این آیات مبارک تعلق خاصّ به آن بزرگوار داشته و دارد که با لحن بسیار مؤدبانه و موقرانه به صورت صیغه جمع آورده شده است .

ص: 36

انطباق زکوة و صدقه

در ذیل آیه یؤتون الزکوة که بعضی گفته اند دادن انگشتر صدقه است و چرا زکوة آمده؟ جواب این است که زکوة يك کلمه ای است که به صورت عام آمده و معنی مصطلح آن به عنوان صدقه هم بیان شده است و کلمه زکوة هم برای خودش قابل تصوّر است و هم صدقه را شامل می شود.

بنابراین جهت روشن شدن این مطلب و استدلال علمی آن به چند آیه از آیات مبارك قرآن کریم می پردازیم، امید است مورد عنایت واقع شود .

1 - قرآن کریم در احوالات انبیای سلف مثل حضرت ابراهیم، و اسحاق و یعقوب چنین می فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ

ص: 37

الزَّكَاةَ» (1) یعنی ما وحی کردیم به ایشان کارهای نیک و نماز خواندن و زکوة دادن را عنوان کار نیک در آیه همان زکوة خواهد بود که صدقه و کار نیک را هم برمی گیرد.

2 - در جای دیگر از آیات قرآن در مورد حضرت اسماعیل علیه السلام چنین می فرماید: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (2) و اسماعیل همواره اهل خود را به نماز و زکوة توصیه می کرد و این نزد حضرت ربّ جل جلاله پسندیده و مورد رضایت خواهد بود، ملاحظه می فرمائید که در این آیه به صورت لفظ صریح زکوة وارد شده است.

3 - در مورد حضرت عیسی مسیح علیه السلام که ظاهراً حضرت در گهواره فرموده

ص: 38

1- 73 / انبیاء .

2- 55 / مریم .

است این چنین آمده «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»⁽¹⁾ و خداوند به من سفارش کرده که تا زنده ام، نماز و زکوة را ترك نکنم، البته باید توجه داشت که زکوة مصطلح در زمان پیامبران گذشته همان زکوتی می باشد که یکی از مصادیق آن صدقه است و عده ای گفته اند زکوة به معنی پاك کننده و صدقه هم چنین معنایی را دارد. بنابراین اشکالی در عنوان زکوة و یا صدقه نخواهد بود و ارباب بصیرت و درایت در فهم مطالب و استدلال علمی آن تردیدی به خود راه نمی دهند. زیرا امر مولا به عنوان ولایت تامه برای آنان بسیار سهل و آسان می باشد.

لذا آیه زکوة در قرآن به صورت لفظی عنوان صدقه به خودگرفته و

ص: 39

1- 31 / مریم .

از سوی دیگر نام زکوة را به خود اختصاص داده و مفسرین از قول و گفتار حضرات ائمه معصومین علیهم السلام به چنین بیانی دست یافته اند.

4 - در آیه دیگر این چنین می فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَدَاتِكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (1)

از اموالشان صدقه بگیر و به این وسیله تزکیه و تطهیرشان کن، و درود بر آنان بفرست چون درود تو مایه تسکین خاطر آنان خواهد شد. این آیه هم گرچه دلالت بر زکوة دارد، اما در لفظ آن و یا در بیان ظاهری آن عنوان صدقه مطرح شده است، بنابراین آنچه در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» آمده و دیگران خواسته اند به صورت های مختلف به آن خدشه وارد نمایند از سوی صاحب المیزان حضرت

ص: 40

علامه طباطبایی (ره) با استدلالات و براهین قوی و مستند، مطرود و مردود مطرح شده است و لذا در آیه مورد بحث ولایت آنهایی که مشخصات و مختصات آنان، به صورت «الَّذِينَ آمَنُوا، وَيُحِيمُونَ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» آمده شخص والا مقام حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان گرامی آن بزرگوار محسوب می شوند و در حقیقت ولایت حضرت حق عز اسمه به پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و فرزندان و وارثان و جانشینان آن بزرگوار تفویض گردیده است.

ولایت تکوینی و تشریحی

اعمال ولایت در تمامی امور اعم از خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی یعنی تصرف و مالکیت تام تدبیر در تمام امور است و لذا ولایت نسبت به خدا و رسول و جانشینان آن ها در یک راستا مطرح می باشد و اگر امور

ولایت خارج از آنچه در بالا- مطرح گردید مورد بحث واقع شود از گردونه ولایت الله خارج است و سیر و سلسله زنجیره ای ولایت تبعیدی منقطع می گردد. زیرا صاحبان ولایت بر مردم را خداوند تبارک و تعالی بر مبنای نص صریح قرآن کریم مشخص فرموده و به تعبیردیگر بایدگفت نسخ ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از نسخ ولایت رسول و نسخ ولایت رسول صلی الله علیه و آله از نسخ ولایت حضرت باری جل جلاله می باشد و لذا در آیات متعددی امور ولایت را تشریح می فرماید:

1 - «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (1) آن ها همگی حزب خدایند و در حقیقت سیر ولایت تکوینی به سمت ولایت تشریحی ثابت و مستقر می گردد و نظام زندگی مردم بر اساس محوریت ولایت با قوانین حضرت حق جل و علا اداره

ص: 42

می شود و اگر چنین سیری تحقق پیدا نمی کرد دنیا و مافیها عبث خلق شده بود.

بنابراین ترسیم ولایت تشریحی توسط پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان هدایت و ارشاد عملی در متن زندگی مردم پیاده می شود. در جای دیگر می فرماید:

2- «أَنْتَ وَلِيٌّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسَدِّمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ»⁽¹⁾ (پروردگارا) تو ولیّ و سرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما. این جا ولایت تکوینی از ناحیه حضرت حقّ عزّ شأنه مطرح می باشد یعنی ولایت الله در دنیا و آخرت، و به تعبیر دیگر کلیه مقدرات

ص: 43

انسان ها در دنیا و آخرت در ید قدرت خداوند حکیم می باشد. در این مبارکه حضرت یوسف علیه السلام خواسته است مظاهر روشن و قوی ولایت الهیه را از قبیل آزاد شدن از زندان و دادن ملك و سلطنت و تعلیم تأویل احادیث را به اصل ولایت الهیه منتسب نماید و بگوید که خداوند ربّ عالم است هم در امور كوچك و هم در امور بزرگ، و تنها او ولیّ در دنیا و در آخرت است.

ولایت الهیه حضرت حق یعنی قائم بودن او بر هر چیز و بر ذات و صفات و افعال هر چیز می باشد، یعنی من در تحت ولایت تامه خداوند سبحان هستم، بدون این که خودم در آفرینش خود دخالتی داشته باشم و در ذات و صفات و افعال هیچ گونه استقلالی نداشته و برای خود مالك نفع و ضرر و یا مرگ و حیات

ص: 44

و همچنین در جای دیگر این چنین می فرماید:

3 - «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (2) و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود. قلب عضوی از اعضاء حساس بدن آدمی است که تمامی عواطف و ادراکات انسان از آن جانشی می شود به طوری کلی عواطف ظاهری و باطنی اعم از حب و بغض و خوف و رجاء و آرزو و امثال این ها از قلب پدید می آید و در حقیقت قلب آدمی همان جان انسان محسوب می شود، در این آیه مبارکه می فرماید: خدای سبحان حائل میانه آدمی و میانه قلب آدمی است و انسان هر

ص: 45

1- برگرفته از تفسیر المیزان، ج 22، ص 108 .

2- 24 / انفال، برگرفته از تفسیر المیزان، ج 17، ص 74.

چه را که دارد و به هر چیزی که به نحوی از انحاء اتصال و ارتباط دارد، خداوند به آن چیز نزدیک تر و مربوط تر است، همچنان که فرمود: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (1) و ما از رگ گردن (رگ دل) به او نزدیک تریم و همچنین ارتباط ولایت حق را در آیه دیگر این چنین بیان می فرماید:

4 - «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» (2) خداوند کسی است که آسمان ها و زمین و آن چه میان این دو است در شش روز (شش دوران) آفرید سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت، هیچ سرپرست و شفاعت کننده ای برای شما جز او نیست، آیا متذکر نمی شوید .

ص: 46

1- 16 / ق .

2- 4 / شعراء .

در این جا هم ولایت تامّه و سرپرستی دائم از آن حضرت حقّ عزّاسمه می باشد، زیرا مبدأ شفاعت، مبدأ ولایت مطرح شده است تا به انسان ها بفهماند اگر ولایت باشد شفاعت هم محقق می شود و به تعبیر دیگر اِعْمَالِ ولایت، اعمال شفاعت را هم دربردارد و شفاعت جزء لاینفک ولایت است و شفاعت را باید در کانون گرم و با عطوفت ولایت یافت و تا ولایت تحقق پیدا نکرد شفاعت محقق نمی شود و لذا این که در انتهای آیه می فرماید آیا باز هم متذکّر نمی شوید؟ یعنی آیا معنی دقیق ولایت تامه حضرت حق و قدرت و سلطنت خداوند حکیم را که خود بر تمامی ذرّات جهان تسلط کامل دارد و به هر کس بخواهد این ولایت را تفویض می فرماید و شما (انسان ها) نمی توانید از سیطره قدرت ربوبی خارج شوید، و این حقیقت مسلّم در تمامی آیات مبارکه قرآن کریم به وضوح دیده می شود که اختیار تام و کامل و بدون واسطه متعلق به

حضرت باری است و این همان ولایت تکوینی مطرح شده می باشد که اختیار تام و کامل و بدون واسطه متعلق به حضرت باری است و این همان ولایت تکوینی مطرح شده می باشد و در محدوده ولایت تشریحی هم اذن و هدایت اوست که دیگران می توانند از آن ولایت بهره مند گردند. و تا زمانی که او نخواهد هیچ امری تحقق نمی یابد بنابراین دو نوع ولایت برای حضرت باری متصور است و به تعبیر دیگر حی سبحان جل جلاله دو نوع ولایت را اعمال می فرماید: اول: ولایت تکوینی. دوم: ولایت تشریحی. در حقیقت هر دو نوع ولایت از یکدیگر مجزا نیستند و در پیشگاه ساحت مقدس کبریایی ولایت تکوینی همان ولایت تشریحی و ولایت تشریحی همان ولایت تکوینی می باشد، اما زمانی که پیاده کردن احکام الله در متن زندگی انسان ها از طریق پیامبران و یا اوصیاء آنان مطرح می گردد زمینه دو نوع ولایت ایجاد می شود و در مقوله ولایت تشریحی هم هیچ کس حق دخالت در آن را ندارد و پیامبر و امام معصوم علیهم السلام هم به اذن و اراده ذات باری عزّ اسمه اعمال ولایت می نمایند و در امور مختلفه دخالت

و تصرف می کنند. (1)

اعمال ولایت تکوینی

اعمال ولایت تکوینی ارتباط به زمان و مکان خاص از ناحیه مقدسه حضرت باری ندارد زیرا به محض «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (2) فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید، موجود باش، آن نیز بی درنگ موجود می شود.

به طور کلی نظام تکوین در تحت اراده ذات مقدّس او سامان می یابد.

علامه سالک حضرت استاد حسن زاده آملی در این مورد چنین

ص: 49

1- برگزیده از تفسیر المیزان، علامه طباطبایی (ره).

2- 82 / پس .

دوست بگو دوست که یادش نکوست *** تا نگری نیست جز او اوست اوست

همچو الف در همه آفاق جفر *** از بلد و خانه و اقلیم و کوست

ماه و ستاره است و فروزنده مهر *** کوه و در و خشک وتر و بحر و جوست

اسم فراوان و مسمی یکیست *** آب یکی کوزه و جام و سبوست

یاد خدا مشک دهانست و دل *** خم که دهان و دل تو مشکبوست

آینه دل چو صیقلی *** بنگریش بادل تو روبروست

وصف دل و وصف خداوند دل *** وقت مع الله یکی موبه [موست \(1\)](#)

ص: 50

و همچنین در جای دیگر در ارتباط با اعمالِ ولایت تکوینی می فرماید:

1 - «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ» و خداوند ولی و سرپرست پرهیزکاران است. خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید، گمان نکن که تو و افراد با ایمان در اقلیت هستید و یار و یآوری ندارید، اما یار و یاور حقیقی افراد باتقوا خداوند است، اهل یقین چون دارای بصیرت حقیقی می باشند، می دانند که آن ها (دشمن) درست است که آنان ظاهراً جمعیتی عظیم و قدرت و ثروت قابل ملاحظه ای دارند ولی در برابر قدرت بی انتهای حق ذره ناچیزی بیش نیستند.

2 - «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» و خداوند ولی و سرپرست مؤمنین است، این ولایت و سرپرستی از نوع ولایت تکوینی محسوب می شود.

ص: 51

3 - «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (1) خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آن ها را از ظلمت ها، به سوی نور بیرون می برد. مؤمنان در پرتو ولایت و رهبری حضرت ذوالجلال از ظلمت ها به سوی نور خارج می شوند، مؤمنان وارسته و فهیم با اعمال ولایت از ناحیه حضرت حق از گمراهی و ضلالت نجات می یابند و کافران بر اثر پیروی از طاغوت به سوی ظلمت ها رهسپار می گردند. گر چه در نوع اعمال ولایت و هدایت به سوی نور مستقیماً ذات باری دخالت ندارد و از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله اعمال ولایت می شود. اما ریشه و اصل (تکوین) هدایت را خداوند تعالی به خود نسبت می دهد.

ص: 52

در بخش دیگری از آیات کریمه قرآن حضرت حق عزّاسمه پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام را به عنوان مؤمنین حقیقی در اعمال ولایت معرفی می فرماید:

1 - «إِنَّمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَبِكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (1) ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباش که از خائنان حمایت نمایی، در این آیه مبارکه يك رویکرد مثبت و دستور اجرای فرمانی را به عنوان يك امر ولایی مطرح می فرماید و در رویکرد بعدی و یا در ادامه آیه نفی افرادی که خیانت می کنند را مطرح می نماید. شأن نزول این آیه چنین است که: طایفه

ص: 53

بنی ابیرق طایفه ای نسبتاً معروف بودند، سه برادر از این طایفه به نام «شبر» و «بشیر» و «مبشّر» نام داشتند، بشیر به خانه مسلمانی به نام «رُفاعه» دستبرد زد و شمشیر و زره و مقداری از مواد غذایی را به سرقت برد، فرزند برادر او به نام «قَتَادَه» که از مجاهدان بدر بود، جریان را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد، برادران سارق وقتی با خبر شدند، یکی از سخنوران قبیله خود را دیدند که با جمعی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و با قیافه حق به جانب سارق را تبرئه کنند، و قَتَادَه را به تهمت ناروا زدن متهم سازند. پیامبر صلی الله علیه و آله طبق وظیفه (عمل به ظاهر و پذیرش شهادت) شهادت این جمعیت را پذیرفت و قَتَادَه را مورد سرزنش قرار داد، قَتَادَه که بی گناه بود از این جریان بسیار ناراحت شد و به سوی عموی خود بازگشت و جریان را با اظهار تأسف فراوان بیان کرد، عموی او را دلداری داد و گفت نگران مباش، خداوند پشتیبان ما است و لذا این آیه و آیه بعد نازل شد و این

مرد بی گناه را تبرئه کرد و خائنان واقعی را مورد سرزنش شدید قرار داد. (1)

در جایی دیگر می فرماید:

2- «إِنَّكَ تَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» و خداوند به حق «تمامی مردم را» به صراط مستقیم و راه درست و صحیح که منطبق بر فطرت است هدایت می فرماید این نوع هدایت هم غریزی می باشد و هم فطرتا انسان به سوی آن هدایت اشتیاق دارد و در آیه دیگر تجلی ولایت خودش را بالعیان و آشکار بر پیامبر و جانشینان به حق او هموار می فرماید:

3- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

ص: 55

1- برگزیده تفسیر نمونه، ج 1، ص 448.

ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر (اوصیای پیامبر) را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بازگردانید (و از آن ها داوری بخواهید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است. اطاعت از خدا و رسول امری واضح و آشکار و هر انسان آگاه و باصداقت می داند که اطاعت از خداوند تعالی و رسولش امری ضروری و لازم است گرچه در این نوع اطاعت هم خدشه های متعددی وارد می نمایند. زیرا اطاعت از خدا و رسول در این آیه، از اطاعت اولیاء و اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله منفک و جدا نیست و نمی شود انسان به نیمی از آیه عمل کند و نیمی دیگر را با تعارض و

ص: 56

تساقط و دوگانگی به صورت غیر عملی و یا به شیوه های دیگر مطرح نماید .

در حقیقت تبعیت از خدا و رسول و اوصیای به حق آنان، ارتباط و اتصال تنگاتنگ دارد، زیرا حضرت حقّ آنان را به عنوان پیاده کنندگان یا تشریح کنندگان آئین و مکتب و احکام و مقررات خود در زندگی بشر مطرح فرموده است. و اطاعت از آنان را عین اطاعت خود دانسته است. لذا در آیه 59 سوره مبارکه نساء و چند آیه بعد از آن مسئله رهبری جامعه مسلمین و مراجع حقیقی مردم را در مسایل مختلف فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و عبادی مشخص می نماید و از دو بُعد راهنمایی و تبعیت سخن به میان آورده است.

1- راهنمایی از این جهت که خداوند خود حاکم و مالک حقیقی جهان است و مالک جهان هستی اوست و باید افراد و مردمی که خلق کرده است هدایت نماید .

2- تبعیت از آن جهت که افراد با ایمان و مؤمن باید از اطاعت خدا و رسول

ص: 57

سرباز نزنند و این حقیقتی انکارناپذیر است. اگر انسان های با ایمان بدانند و بفهمند و عمل نمایند و اما این که «اگر» آورده شده است برای این است که شیطان و هوای نفس برای تمامی انسان ها خصوصا برای انحراف افراد مؤمن و باایمان دام می گسترداند و آنان را بابه دام انداختن به ورطه نابودی و هلاکت می کشاند.

ابعاد مختلف اطاعت

بنابراین راهنمایی و تبعیت در سه بعد اطاعت از حضرت حقّ جلّ و جلاله و پیروی از رسول حقّ و اطاعت از اولوالامر تبلور می یابد، زیرا:

الف: در افراد با ایمان که از طریق هدایت قلبی به خدا رسیده اند عقیده دارند که تمامی اطاعت ها باید به اطاعت ذات مقدّس پروردگار منتهی شود تا هرگونه شائبه شرك و بت پرستی منتفی گردد و خلوص و پاکی و طهارت به ذات هستی بخش ختم گردد، زیرا هرگونه هدایت و رهبری از ذات مقدّس او سرچشمه

ص: 58

گرفته و هرگونه حاکمیت و مالکیت از آن اوست و جهان بر مبنای فرمان او ایجاد و در حرکت است و بدیهی است که حاکم و مالک تکوینی و تشریحی جهان هستی اوست. بنابراین تشویق و ترغیب مردم به اطاعت حضرت حقّ عزّ اسمّه که همان توحید و وحدانیت است یعنی با روی آوردن مردم به صورت حقیقی به سمت یگانگی و توحید، موجب قطع ریشه های اختلاف در جامعه و دوری از منازعات و مشاجرات را پدید می آورد و دوری از نفاق و تسلیم شدن در برابر فرامین حضرت حقّ و رسول مکرم اسلام را فراهم آورده و زمینه تبعیت از ولایت به وجود می آید و تمام این ها از آثار پربرکت پرستش حقیقی حق تعالی می باشد.

زیرا آیه مبارکه «اطیعوا الله» مقدمه ای است که اساس شرایع و احکام آسمانی باید توسط پیامبر و صاحبان امر علیهم السلام بر مردم عرضه شود و این مردم هستند که اول باید اطاعت خداوند را در نظر آورده و بعد به اطاعت رسول و

اولی الامر گردن نهند.

تشریح دعوت ولایی

حضرت حق عزّ شأنه برای تبیین و تشریح احکامش موارد متعددی از آیات را بیان فرموده است که چگونه برای مردم توسط پیامبرش عرضه شود از جمله آن آیات عبارتند از:

1 - «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (1) و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند .

2 - «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىكَ اللَّهُ» (2)

ص: 60

1- 44 / نحل .

2- 105 / نساء .

ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم، تا به آنچه خداوند به تو آموخته در میان مردم قضاوت کنی و در برخی آیات از پیامبرش می خواهد که با مردم مشورت نماید اما در تصمیم گیری نهایی، عزم و قصد و اراده او را (پیامبر) قابل اجراء و مورد احترام می داند و هر دستور و فرمانی و رأیی از ناحیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله صادر شود بر امت اسلامی واجب است که تبعیت نمایند.

3- «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (1) می فرماید و در کارها، با آنان (مردم) مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

ص: 61

اطاعت خدا و رسول با هم فرق دارد، گر چه اطاعت رسول در حقیقت همان اطاعت خدا هست زیرا اطاعت او را خدا واجب ساخته و حضرت حق خود فرموده: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ» و ما (پروردگار) نفرستادیم رسول خدا را مگر این که «پیامبر» با بیان وحی و رأی «مردم» او را در کارها اطاعت کنند. اما اولوالامر، هر کس باشند از وحی نصیبی ندارند بلکه شأن آنان دادن رأی مقبول است زیرا مانند پیامبر صلی الله علیه و آله واجب الاطاعه در رأی و قول هستند و لذا وقتی وجوب رجوع و تسلیم در مشاجرات فقط از خدا و رسول وی نام می برد نه از ایشان، و می فرماید «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ

زیرا مخاطب مشاجرات مؤمنین هستند بنابراین در آیه «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا...» مقصود از منازعه نیز منازعات مؤمنین است و نمی شود این موارد با اولوالاامر که واجب اطاعه هستند، تنازع داشته باشد، بلکه تنازع فقط بین خود مؤمنین است و اطاعت در رأی شخصی آن ها نیست بلکه در حکم خدایی است که مورد نزاع می باشد به قرینه آیات بعد از آن که مذمت کسانی را می کند که به حکم طاغوت رجوع می نمایند نه به حکم خدا و رسول و این حکم باید به احکام دین مبین اسلام که در قرآن و احادیث هست برگردد، قرآن و احادیث هم برای کسی که آن ها را می فهمد دو حجت قاطع است، زیرا آیه وجوب اطاعت آن ها را بدون

ص: 63

هیچ قید و شرطی بر ما گذاشته و همه این ها بالاخره به قرآن و حدیث برمی گردند. (1)

تشریح اولوالامر

بنابراین اولوالامر هر کس که باشد نمی تواند حکم جدیدی وضع نماید فقط می تواند حکم و قضا خداوند را تشریح و در موارد مختلف، نفوذ و لا یتشان را در احکام و مقررات اسلامی اعلام نمایند و هر آنچه از ناحیه حضرات معصومین که همان اولوالامر حقیقی و واقعی می باشند و هیچ فرد و گروهی حق عصیان و سرکشی در برابر اوامرشان را ندارند. همچنان که در آیه مبارکه قرآن با صراحت آمده است: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ

ص: 64

1- تفسیر المیزان، ج 8، ص 239.

يَكُونُ لَهُمُ الْخَيْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (1) هیچ مرد وزن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد، و هرکس نافرمانی خدا و رسولش را کند به گمراهی آشکاری گرفتار شده است و این آیه مبارکه هم با استدلال هایی که در صفحات گذشته ارایه گردید که خدا و رسول و اولوالامر و جوب اطاعتشان ضروری است متقن بودن حقیقت صاحبان امر بعد از خدا و رسول را برای تشریح احکام و مقررات اسلامی بیان می دارد و به گفته تمام مفسرین والامقام شیعی و برخی از مفسرین اهل سنت اولوالامر افرادی هستند که از عصمت و پاکدامنی برخوردارند و آن ها هستند که می توانند بعد از خدا و

ص: 65

رسول احکام و مقررات حضرت حق عز اسمہ را تشریح و تبیین و تحلیل نمایند همانگونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از خطبه های گرانقدر خود برای تشریح احکام قیام می نماید و خودش را این چنین معرفی می فرماید: «... الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ، حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ لَهُ، وَ الْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُ، رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ» (1)

... در قسمتی از فراز خطبه می فرماید: ذلیل و ستم کشیده نزد من عزیز و ارجمند است تا زمانی که حق او را از ظالم و ستمگر بستانم، و قوی و ستمگر نزد من ناتوان است تا وقتی که حق مظلوم را از او بگیرم، ما از قضا و قدر الهی خشنود و تسلیم و فرمان او هستیم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام دقیقاً به امر ولایت بعد

ص: 66

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام 7، خطبه 37، ص 121 .

از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در تمامی ابعاد خصوصاً بعد حکومت و قضاوت به نحو مطلوب عمل فرمود و حتی در زمان خلفایی که در سقیفه خلاف امر خداوند و رسول اسلام و همچنین خلاف موجودیت امر غدیر تعیین شدند، آنان (خلفاء) را راهنمایی و هدایت می کرد، گرچه از درون خون دل می خوردند و حقّ مسلّم خود را غصب شده می دید همچنان که در یکی از خطبه های معروف نهج البلاغه به صورت واضح اعتراض می کند: «أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَ بِهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ، وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى. يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا - يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ»⁽¹⁾ می فرماید: آگاه باش سوگند به خدا که پسر ابی قحافه (ابابکر که اسم او در جاهلیت عبدالعزی بود، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تغییر داد و عبدالله نامید)

ص: 67

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 46، خطبه 3، معروف به شِقْشِقِيَّه .

خلافت را مانند پیراهنی پوشیده و حال آن که می دانست من برای خلافت (از جهت جمیع جهات و کمالات علمی و عملی) همانند قطب وسط آسیا هستم (چنان که دوران و گردش سنگ آسیا، قائم به آن میخ آهنی وسط است و بدون آن هیچگونه خاصیتی ندارد و لذا خلافت بدون وجود من همانند سنگی است که در گوشه ای افتاده و در زیر دست و پای ضلالت و گمراهی لگدکوب شده است) حضرتش می فرماید علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل و آبخار سرازیر می شود، هیچ پرواز کننده ای در فضای علم و دانش به اوج رفعت و عظمت من نمی رسد. حضرت با وجود شرایط موجود که مردم با دسیسه و نیرنگ دیگران از پیرامون خورشید عالمتاب ولایتش پراکنده شدند و چند صباحی از ایام یوم الغدیر نگذشته بود و او را به فراموشی سپردند، این گونه درددل می کند و از سوی دیگر خودش را معرفی می فرماید و ولایت حقیقی

خودش را ترسیم می نماید و با تصمیم ولایی خود برای هدایت امت با تلفیق صبر و راهنمایی مردم را از وجود مبارك و با برکت خود بی نصیب نمی گذارد. و لذا در ادامه خطبه این چنین می فرماید: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى، وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا، أَرَى تُرَائِي نَهْبَا» (1)

دیدم صبر کردن خردمند است، پس صبر کردم در حالی که چشمانم را خاشاک و غبار، و گلویم را استخوان گرفته بود (در حقیقت حضرتش می خواهد بفرماید بسیار نگران و اندوهگین شدم، به دلیل این که ابی بکر و دیگران که از راه غیراصولی حضرت حقّ به خلافت رسیدند، جز ضلالت و گمراهی مردم چیز دیگری نمی دیدم و چون تنها شده بودم و یار و یآوری نداشتم مجبور به سکوت

ص: 69

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 46 و 47 معروف به شَقَشَقِيَّة .

شدم و نمی توانستم سخنی بگویم).

زیرا میراث (ولایتی خودراکه از ناحیه حضرت حقّ جل جلاله توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در یوم الغدیر به صورت علنی و واضح در میان یکصد و بیست هزار نفر به نقل برخی مورخین برای هدایت و ارشاد امت اسلامی مشخص شده بود) خود را تاراج رفته می دیدم یعنی آب زلال ولایت که از سرچشمه وحی آغاز شده بود توسط عده ای از اراذل و اوباش گل آلود و به تعبیری دیگر خون آلود گردید زیرا با غصب منصب ولایت و تبدیل و تغییر آن به خلافت و دگرگون کردن خلافت به سلطنت و همچنین با تغییر سلطنت به استبداد که در زمان معاویه و یزید چنین اتفاقی افتاد، فساد در روی زمین تا قیام قائم آل محمد علیه السلام مستقر شد و ممکن است آثار آن تا قیامت امتداد یابد و این از عواقب چنین غصبی محسوب می شود و لذا مردم جهان از هدایت اصیل ولایی محروم گشتند و در حقیقت آنان که

ص: 70

غضب ولایت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام را موجب شدند به آنچه که به آن بما انزل الله گفته می شود، عمل نمودند و به طور کلی از اجرای حکم خداوند تعالی سرباز زدند. همچنان که در این آیه مبارکه چنین آمده است: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (1)

و این کتاب (قرآن را) به حق نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند، و حافظ و نگهبان آن هاست، پس بر طبق احکامی که خدا نازل کرده، در میان آن ها حکم کن و از هوی و هوس های آنان پیروی نکن و لذا اگر مسلمانان در تمامی ادوار و خصوصاً در صدر اسلام به همین یک آیه عمل می کردند و به آنچه

ص: 71

که از ناحیه مقدس حضرت حق نازل شده است سر تعظیم و تکریم فرود می آوردند. امر ولایت به دست افرادی که صلاحیت جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشتند نمی افتاد پس در واقع به حکم بما أَنْزَلَ اللَّهُ عمل نشده است و دستور و حکم حضرت حق به زمین گذارده شده است. یعنی اجرای حکم ولایت با تعلیق به تعویق و فراموشی سپرده شده و امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در آسمان ها از زمین شناخته تر بوده و هست به مظلومیت غیرقابل توصیف کشانده شد و مردم جهان برای همیشه از فیض وجود ولایت نبوی و علوی و حسینی و مهدوی محروم شدند.

ص: 72

و باید گفت مردم از قرآن عظیم حکیم جدا گشتند چرا که قرآن نمایانگر انسان کامل عارف به حق است به این اشعار توجه فرمایید:

چو بینی آیت قرآن فرقان *** بدان آن عین عرفانست و برهان

نباشد این سه را هرگز جدایی *** که هر يك نیست جز نور خدایی

خدا داند که صرف ژاژ خانی است *** که گوید این سه را از هم جدایی است

سه باشد از ذکاء و شمس و بیضاء *** نباشد جز یکی از حیث معنی (1)

و اما در وصف آن مولای بزرگوار و عزیزی که هیچ کس را جز معصوم قدرت بر توصیف او را ندارد.

ص: 73

1- هزار و يك نکته، آية الله حسن زاده آملی، نکته 608، ص 353 و نکته 711 . 38- هزار و يك نکته، آية الله حسن زاده آملی، نکته 608، ص 353 و نکته 711 .

علی نور دل و تاج سر دل ***علی سرلوحه سر دفتر لوح

علی آن قطب دین و محور دل ***علی ماه سپهر کشور دل

علی در ذات حق بوده است ممسوس ***علی عقل و دگراند محسوس (38)

مگر امکان دارد مفسر و تبیین کننده کتابی از آن کتاب جدا باشد از نظر علمی هر موضوعی که به صورت يك دستورالعمل صادر شود مخترع آن علم به عنوان تفسیر کننده و تحلیل گر و تبیین کننده آن علم، عناوینی را برای هدایت افرادی که می خواهند از آن علم و موضوعات آن بهره مند گردند فراهم می آورد تا دیگران که می خواهند استفاده کنند و از آن به نحو مطلوب و قابل قبولی بهره مند گردند، آیا برای کتب آسمانی و خصوصا قرآن کریم که حضرت

ص: 74

ذوالجلال و الاکرام می خواهد به وسیله آن کتاب مقدس مردم را راهنمایی نماید، مفسر و تبیین کننده معرفی نمی نماید؟

آن هم نه برای يك دوران، بلکه امید هدایت این کتاب برای ابناء بشر تا قیامت مطرح است و همچنین مگر می شود بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند تعالی جانشین معرفی نگردد؟!؟

و لذا همان گونه که برای بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بشر نیازمند به ولایت و جانشینی آن بزرگوار جهت هدایت و راهنمایی می باشد به همان استدلال هم کتاب آسمانی خداوند حکیم نیازمند به مفسر و تحلیل کننده دارد و این از بدیهیات علم کلام و از مسلمات قطعی يك دین آسمانی است. اگر انسان به وحدانیت ذات باری به صورت علمی و عملی و عقیدتی و فکری اذعان نموده باشد و این اعتراف و اذعان در قول و فعلش متجلی شده باشد چنین فردی از هرگونه پرستشی غیر از ذات

ص: 75

مقدس حضرت حق سرباز می زند و در برابر هیچ کس کرنش و تعظیم نمی کند، چون فهمیده و می داند که صاحب ولایت و اقتدار هستی حضرت ذوالجلال است و ولایت و سرپرستی غیر از او (یعنی الله) را نمی پذیرد. «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (1) آیا آن ها غیر از خدا را ولی خود برگزیدند؟! در حالی که «ولی» فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست.

آری آنان که ولی و صاحب اختیار خود را خداوند تعالی قرار دادند و تنها روزی رساننده را او می دانند و زنده کننده و هستی بخش را فقط او می دانند در انجام امور و کارهای خود جز از او، نه داوری خواهند و نه پیوستگی جویند و

ص: 76

فقط بر او توکل نمایند. چنانچه در این آیه چنین آمده است «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (1)

در هر چیز اختلاف کنید، داوریش با خداست این است خداوند، پروردگار من، بر او توکل کرده ام و به سوی او باز می گردم پس هر کس بنده خداوند تعالی نشود و در عمل و کردار و نیات و ولایت حق تعالی و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام را نپذیرد، باید بداند که در لحظات گوناگون و مقاطع مختلف، ذلت پذیری و بندگی غیر خدا را باید بپذیرد. و به تعبیر دیگر هر کس خداوند عزیز و قادر را نپرستد به طور طبیعی دیگران را می پرستد و این پرستش و ذلت پذیری و خواری از شیطان و نفس اماره که بزرگ ترین دشمن انسان و انسانیّت است شروع می شود

ص: 77

تا دیگران، بنابراین انسان به جای این که بنده خالص و مخلص خداوند کریم و عزیز باشد، بنده و ذلیل دنیا و زر خرید انسان های دیگر است.

تبعیت ولایت از ولایت

حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پیروی و تبعیت از آقا و مولای خود، راه و رسم پیروی و عمل به دستورات ولایت را چنین ترسیم فرموده است: «أَتَرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؟ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ» (1) آیا می بینی مرا که بر رسول خدا دروغ بگویم؟! سوگند به خدا من اول کسی هستم که او را تصدیق کردم. پس اول کسی که (بعد از وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله) او را تکذیب نماید نمی باشم. در حقیقت حضرت امیرالمؤمنین

ص: 78

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 37، فراز هفتم، ص 121 .

علی علیه السلام این چنین می فرماید: با توجه به این که من کلام وحی رامی فهمیدم و درک می کردم و با تأکیدات مکرر حضرت رسول صلی الله علیه و آله ، زیرا آن حضرت (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) مرا (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) در پنهان و آشکار به راستی و درستی و پاکی در مقاطع گوناگون ستوده و برادر و یاور خویش محسوب نمود، اگر او را تکذیب نمایم و او را تبعیت نمایم به او دروغ گفته ام، امیرالمؤمنین علی علیه السلام آنقدر مطیع امر حضرت رسول صلی الله علیه و آله هست که می فرماید پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان به من فرمودند اگر در امر خلافت کار به جدال بکشد سکوت نمایم تا امر اسلام و اصل اسلام منتفی و نابود نگردد. و لذا در ادامه خطبه چنین می فرماید: «فَنظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَإِذَا أَلْمِثَانِي فِي

عُنُقِي لِعَيْرِي»⁽¹⁾ پس در امر خلافت خود اندیشه کردم و اطاعت و پیروی از فرمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بر خود واجب دانستم و تبعیت کردم و بر اساس عهد و پیمان خود با آن حضرت رفتار نمودم، زیرا حضرت رسول صلی الله علیه و آله در زمان حیاتشان به من تذکر دادند که اگر کار به جدال و کشمکش کشیده شد سکوت اختیار کنم و به سبب رفع تشنج و درگیری با خلفا مدارا نمودم، و بدین ترتیب امیرالمؤمنین علی علیه السلام از حق مسلم و قطعی خود که از جانب حضرت حق مشخص شده بود و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله در جلوی جمع مردم که تعداد نفراتشان از یکصد و بیست هزار نفر متجاوز بود معرفی گردید، اما حضرت برای حفظ اسلام و ارکان حکومت اسلامی پیامبر صلی الله علیه و آله چشم پوشی نمود.

ص: 80

1- همان مدرک، ص 121 و 122 .

با توجه به این که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به تعبیر خودشان اساس دین و ستون ایمان و یقین بودند، اما در تبعیت و پیروی از مولای خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله کوچک ترین تزلزلی از خود نشان ندادند، حضرتش در توصیف آل محمد صلی الله علیه و آله در ادامه خطبه دوم که در نهج البلاغه ثبت شده است چنین می فرماید: «هُمَ أَسَاسُ الدِّينِ، وَ عِمَادُ الْيَقِينِ، إِلَيْهِمْ يَفْتَى الْعَالِي، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي، وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ، وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ»⁽¹⁾ ایشان (آل محمد صلی الله علیه و آله) اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند زیرا حضرت حق عز اسمه امین خاندان پاک و بزرگواری را برای هدایت و راهنمایی مردم انتخاب و معرفی فرموده و لذا هرکس تحت هر عنوان و با هر پایگاه علمی بخواهد به سعادت ابدی در دنیا و

ص: 81

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 2، ص 45.

آخرت نایل آید می بایست از این خانواده پیروی نماید. زیرا علم اولین و آخرین به اذن الله در اختیار آنان است و خداوند آن ها را مفسران حقیقی کتاب آسمانیش قلمداد کرده است و لذا دین اسلام بر اساس ارشاد ایشان برپا و ماندگار است.

خواننده گرامی ملاحظه می فرمائید امیرالمؤمنین علی علیه السلام که یکی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می شود چگونه و با چه شیوه هایی از حق و منزلت اصلی خود کنار گذاشته شده و به تعبیر خودشان سکوت را بر جدال ترجیح دادند تا سفارش و وصیت مولایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله را اجرا نماید. در حقیقت اگر فداکاری و ایثار و گذشت و جانبازی این خاندان بزرگوار در مقاطع مختلف تاریخ اسلام نبود امروز کوچک ترین اثری از اسلام نبود، تاریخ زندگی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فداکاری های آن یگانه دهر، موجب بیمه شدن اسلام و مسلمانان در طول تاریخ جهان گردیده است، ایثارها و جانفشانی های حضرت در مکه و

همچنین از داستان لילה المبيت گرفته تا جریان جنگ های بدر و احد و خندق و خیبر و غیره که همگی گویای حقیقت همیشگی این گوهر تابناک امامت می باشد، جایی که پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «صَدْرُهُ عَلِيٌّ يَوْمَ الْحَدِّدِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» يك ضربت علی علیه السلام در روز خندق بالاتر از عبادت جن و انس است و یا در تعبیر دیگری رسول گرامی صلی الله علیه و آله می فرماید: «لَمُبَارَزَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِعَمْرٍو بْنِ عَبْدٍ وَدٍ أَفْضَلُ مِنْ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (1)

مبارزه امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عمرو بن عبدود بالاتر و افضل تر از اعمال امت من است تا روز قیامت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن لحظه حساس و بحرانی که تمامی ایمان در برابر تمام کفر و الحاد قرار گرفته است آن چنان ضربه ای بر

ص: 83

1- پیام امام حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج 1، ص 307 به نقل از اعیان الشیعه .

بیکر ستم پیشه و کفر آلود عمرو بن عبدود وارد می کند که تمامی اسلام و ایمان برای همیشه زنده و پایدار می ماند و اگر نبود این ضربه مبارک در آن روز حساس، حضرت حق جل جلاله به هیچ عنوان و تاقیامت عبادت نمی شد و این معنی افضل بودن يك ضربه بر تمامی عبادت جنّ و انس می باشد. و همچنین ایثارگری و گذشت حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن شب خطرناک (لیلة المبيت) که حضرتش جان خود را سپر حفاظتی برای جان پیامبر صلی الله علیه و آله قرارداد، اگر در آن شب جان و جسم مبارک رسول صلی الله علیه و آله توسط چهل نفر از اوپاش و اراذل مکه از بین می رفت آیا از اسلام و آورنده آن خبری بود؟ و به قول عرف عام که نه تاك خبری بود که نه از تاك نشان. و ایضا ایستادگی و سلحشوری و مقاومت و پایداری و صبر غیرقابل توصیف امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ احد، که در حساس ترین لحظاتی که لشکر اسلام متلاشی شده و پیامبر صلی الله علیه و آله

تنها مانده است و فداکاری های آن حضرت در جنگ خیبر، و همچنین مواقع حسّاس دیگری که در تاریخ اسلام ثبت و ضبط شده و شیعه و سنّی در کتاب های خود از بازوان توانمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و چه بعد از آن، و علم و دانش سرشار او، و حلم و صبر و استقامت او برای حمایت از اسلام آورده اند بر هیچ کس پوشیده نیست. باید بدانیم که حضور عینی و ملموس ائمه معصومین علیهم السلام از امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و در عصر خلفای نخستین و سپس در دوران تاریخ بنی امیّه و بنی العباس در جهت احیای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و جلوگیری از تحریفات گوناگون و القائات شبهه ناک برای هیچ محقق و پژوهشگری پوشیده نیست و لذا بر همین مبنا و اساس است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نعمت وجود اهل بیت عصمت و طهارت را به طور مستمر و ابدی جاری می داند و منحصر به يك عصر و زمانی مترتب

نمی‌داند و وجود این شجره تابناک امامت و ولایت را به عنوان پاسداران حقیقی و اصلی اسلام معرفی می‌فرماید. (1)

خواننده گرامی باتحقیق و پژوهشی که اینجانب در خطبه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشته‌ام که به حقیقت و واضح از مناقب و فضایل خود بیاناتی گهربار صادر فرموده در خطبه 92 نهج البلاغه است که بعد از جنگ نهروان فضایل و خصوصیات فردی و ولایتی خود را برای جهّال و انسان‌های خمود به عنوان مقام و منزلت خویش بیان داشته‌اند و لذا حضرتش این چنین آوای سخن سر می‌دهد:

ص: 86

1- پیام امام، ص 308، ج 1 برگزیده .

«أَيُّهَا النَّاسُ، فَإِنِّي فَقَّأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ ءَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْهَبُهَا، وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا، فَاسْئَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (1)

حضرت بعد از حمد و ثنای حضرت حق عزّ اسمه و درود بر پیامبر عظیم الشان می فرماید: ای مردم من چشم فتنه و فساد را کور و نابود کردم، شاید منظور حضرت در سازماندهی سه جنگ خطرناک و توطئه آمیزی بود که در داخل مملکت اسلامی آن روز و در ایام حکومت آن عزیز و مظلوم با دسیسه های گوناگون به اصطلاح از طرف اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و برخی نزدیکان پیامبر طراحی و راه اندازی شده بود، همانند جنگ صفین که توسط معاویه و عمرو عاص و لشگرش برای مقابله

ص: 87

با امیرالمؤمنین علی علیه السلام به راه افتاد و یا پدیدآوردن جنگ جمل که با طرح ریزی طلحه و زبیر و ام المؤمنین وقت تحقق یافت و همچنین جنگ نهروان که خوارج برای نابودی حکومت تازه تأسیس حضرت به راه انداختند که اگر یکی از این سه جنگ خطرناک داخلی فرسایشی و استمرار می یافت عالم گیر می شد، اما امیرالمؤمنین علی علیه السلام با درایت ولایتی و امامت خود به تعبیر خودشان چشم فتنه را درآوردند و هرکدام از آن ها را به نوعی سرکوب و خاموش نمودند و این کار از عهده هیچ کس در آن دوران، جز از اراده و دست و بازوی توانمند آن حضرت ساخته نبود، چون خود حضرت می فرماید و غیر از من کسی در برطرف کردن و دفع آن اجساد فساد و فتنه جرأت نداشت، زیرا در آن زمان با شایعه سازی و جوّ تهمت و افتراء و برپانمودن انواع فتنه هایی که تا آن زمان به وقوع نپیوسته بود عده ای از اهل اسلام را در برابر عده ای دیگر از اهل قبله با تحریکات گوناگون

قرارداده بودند که هیچ کس نمی دانست چه باید انجام دهد تا فتنه ای که همه جا را گرفته بود خاموش نماید، همچنان که ابن عمرو و سعد بن مالک و ابوموسی و مانند این ها خودشان را کنار کشیدند و اظهار نمودند، از این فتنه هایی که به وجود آمده بهتر این است که اجتناب و دوری نمائیم.

و لذا حضرت برای روشن نمودن اذهان مردم جاهل و نادان و سرگشته و حیران و بلا تکلیف می فرماید: «فَأَسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْقِدُونِي» از من پرسید پیش از آن که مرا نیابید، این کلام نورانی و گرانقدر از زبان هیچ کس جز معصوم که از ناحیه حضرت حق استعانت می شود صادر نمی گردد، معنای ژرف و عمیق این کلام نورانی چنین است که سوالات و پرسش های گوناگون و مختلف در تمام زمینه های علمی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تکنیکی و صنعتی و هر آن چه مربوط به زمین و هر چه در آن موجود و ترکیب یافته و هر آنچه در

آسمان ها و هر چه در آن خلقت یافته و هر آنچه مربوط به ابعاد وجودی خلقت انسان و سایر موجودات برّی و بحری و هوایی می باشد و همچنین مربوط به عالم شهود و عالم غیب و یا راجع به علوم گذشته و حال و آینده باشد را از من (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) پرسید، بنابراین با شرح مختصر سؤالات فوق هیچ کس قدرت بر جواب دادن چنین سؤالاتی با چنان ابعادی را ندارد مگر این که از جانب قدرت لایزالی حضرت حق تأیید شده باشد و از سرچشمه منبع لایزال علم و حکمت و کمال و معرفت و به طور کلی از علوم اولین و آخرین بهره مند باشد. و لذا هیچ کس با چنین مختصات و مشخصاتی جز حضرات معصومین علیهم السلام و به ویژه در آن زمان جز شخص مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرد دیگری نمی تواند باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره شخصیت گرانقدر مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام این چنین فرموده است، من سرزمین علم هستم و علی علیه السلام دروازه آن است این

فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله در وصف آن بزرگوار، نشانگر عظمت علمی و روحی و فکری و ابعاد مختلف شخصیتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام و از سوی دیگر نشانه نزدیکی فکر و عقیده و الفت و انس و دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به ایشان است. و این علاقه و دوستی و محبت در آن دو بزرگوار دو جانبه بود و لذا همان گونه که پیامبر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام علاقه داشت، مولا نیز با جان و دل به پیامبر صلی الله علیه و آله عشق می ورزید و از مردان اول کسی بود که به پیامبر ایمان قلبی و قطعی و یقینی آورد و در تمام دوران حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله، از جان و مال خویش در راه اعتلای اسلام هیچ گونه دریغ نرورزیده و همواره پشتیبان و دنباله رو و رهرو راه آن حضرت بوده در این جا لازم است مقداری اندک از علومی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطب نهج البلاغه آورده اند بازگو نماییم تا آن کلام گهربارش بهتر و بیشتر روشن شود.

در اولین فراز خطبه اول حضرت شناخت و معرفت را منتسب به ذات لایزالی می داند و با یافتن کمال معرفت به تصدیق ذاتش می رسد و بهترین و کامل ترین تصدیق در ذات را کمال توحید می داند و کمال توحید یافتن را در اخلاص می بیند و کمال اخلاص را در نفی صفات حضرت حق می یابد کدام فرد و شخص عادی که از هرگونه علمی یا علمی بهره مند باشد تاکنون توانسته است با چنین شیوایی به عنوان توحید در ذات و صفات حضرت حقّ عزّاسمه سخن سرایی نماید، حضرتش در این فراز خداوند تبارک تعالی را به گونه ای ترسیم فرموده است که از آن عمیق تر و ژرف اندیش تر تصور نمی شود.

خواننده گرامی اگر تمامی سخنان و درس های عالمان در توحید و معرفت توحیدی را جمع آوری نمائید و کنار هم بگذارید نمی توانید چیزی فراتر از آنچه

علم ولایت در توحید

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ارتباط با توحید و وحدانیت حضرت حق عزّاسمه چنین می فرماید، در حقیقت حضرت به صورت سؤال مطرح می کند و بعد سؤال را حضرتش جواب می فرماید: «وَمَنْ قَالَ «فِيمَ» فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَمَنْ قَالَ «عَلَامَ»؟ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ، كَأَنَّ لَا عَنْ حَدِيثٍ، مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ، مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَعَیْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ»⁽¹⁾ و هرکس بگوید خدا در چیست؟ او را (خدا را) در ضمن و کنار چیزی پنداشته و هرکس بپرسد بر روی چه قرار دارد؟ جایی را از او خالی دانسته در صورتی که همواره بوده است و از چیزی به وجود نیامده، وجودی

ص: 93

است که سابقه عدم برای او نیست. با همه چیز همراه است، اما نه این که از آن بیگانه و جدا باشد او انجام دهنده هر کاری است، اما نه به آن معنی که حرکات و ابزاری داشته باشد. «فَاعِلٌ لَا بِمَعْنَى الْحَرَكَاتِ وَالْآلَةِ، بَصِيرٌ إِذْ لَا مَنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ، مُتَوَحِّدٌ إِذْ لَا سَكَنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلَا يَسَّ تَوَحُّشُ لِفَقْدِهِ» (1) هر کاری به وسیله و به واسطه او انجام می شود و در حقیقت انجام هر کاری از آن اوست، اما نه این که حرکات و ابزار در اختیار داشته باشد. نبایست حتی در آن زمانی که موجود قابل رؤیتی از خلقش وجود نداشته است، یگانه و تنها بوده و هست زیرا کسی نیست که با او انس بگیرد و از فقدان و نبود آن ناراحت و متوحش شود. با عنوان موارد فوق می توان گفت حضرت حق در زمان و مکان محدود نمی شود و

ص: 94

1- همان منبع، ص 95.

موجودی ابدی است که با عدم و نیستی هماهنگی ندارد و به طور کلی حدوث زمانی برای آن ذات مقدّس معنی ندارد، با تمامی اجرام و اشیاء و عالم هست اما نه این که به صورت عیان و آشکار و یا پنهان در کنار آن ها باشد بلکه، اجرام و اشیاء به ذات مقدّسش قائم و پابرجا هست و خصوصیتی که اجرام و اشیاء عالم دارند با او متفاوت و قابل وصف نیست، اما چنانچه از ذرات و اجرام و اشیاء جدا شود آن ها به خودی خود چیزی نخواهند بود و تمامی افعال و حرکات که در جهان صادر می شود از آن اوست و در حقیقت امر فاعل تمامی امور است، اما حرکات و انتقالات به او منتسب نمی شود، زیرا تغییر و تحوّل و حرکت از آن موجودی است که دارای جسم است و او (ذات مقدّس کبرایی) جسم نیست .

به سخن دیگر صدور فعل نیازمند معاونت و کمک دیگران را می طلبد و طلب کردن کمک موجب نیازمندی می گردد و نیازمندی از لوازم اصلی نقص محسوب

ص: 95

می شود و در این صورت ذات مقدس او که واجب الوجود است کمک و نیاز برای او محالست. برای ذات ربوبی به ذات چشمی همانند مخلوقات نمی باشد، اما نسبت به آفرینش موجودات با بصیرت و بینایی که از حدّ و وصف جهان ماده خارج است آن ها را پدید آورده و کنترل می نماید. از قبل از خلقت موجودات (چه کوچک ترین و چه بزرگ ترین آن ها) تنها بوده و خواهد بود و وحشت و اضطراب از بود و نبود مخلوقات ندارد و حضرت حقّ جلّ جلاله به قدرت مطلق کامله خود آن ها را آفریده است.

در ارتباط با توحید و وحدانیّت حضرت حقّ اشعاری زیبا از بنیان گذار جمهوری اسلامی امام خمینی (ره) می آوریم تا وصف توحید ولایت را بهتر بیابیم.

دیده ای نیست نبیند رُخ زیبای تورا *** نیست گوشی که همی نشنود آوای تورا

ص: 96

هیچ دستی نشود جز برخوان تو دراز *** کس نجوید به جهان جز اثر پای تو را

ره رو عشقم و از خرقه مسند بیزار *** بدو عالم ندهم روی دل آرای تو را

قامت سروقدان را به پیشیزی نخرد *** آنکه در خواب ببیند قد رعناى تو را (1)

علم ولایت در خلقت اشیاء

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «أَنْشَاءَ الْخَلْقِ إِشْءَاءٌ، وَابْتِدَاءُهُ إِبْتِدَاءٌ، بِلَا رَوِيَّةٍ أَجَالَهَا، وَ لَا تَجْرِبَةٍ اسْتَفَادَهَا، وَ لَا حَرَكَةٍ أَحْدَثَهَا، وَ لَا هَمَامَةَ نَفْسٍ اضْطَرَبَ فِيهَا» (2)

ص: 97

1- محرم راز، اشعار عرفانی، ص 29، اسفند 63.

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه اول، ص 25؛ پیام امام، بخش چهارم، ص 111.

در ایجاد و خلقت مخلوقات فکر و اندیشه نکرد و بدون نیاز به تفکر و تعقل موجودات را بیافرید، زیرا فکر و اندیشه برای حاصل شدن امری یا اموری می باشد، در صورتی که حضرت حق در مرتبه ذات ثابت است و همچنین بدون این که بخواهد از تجربه و آزمایشی بهره مند گردد و جنبش و حرکتی از خود بروز دهد اشیاء را خلق فرموده است، زیرا تجربه و آزمایش برای کسی خواهد بود که بخواهد به وسیله آزمایش علم پیدا کند، در صورتی که خدای تعالی علم او عین ذات اوست. و آفریدن او بر مبنای حرکت نیست چون حرکت نفس از تغییر و تغیر و حرکت از خصوصیات امکان می باشد که این موارد از ذات ربوبی محالست. و همچنین برای آفریدن موجودات هیچ گونه اضطراب و نگرانی برای او به وجود نیامده، زیرا اهتمام داشتن در اضطراب و نگرانی مستلزم جاهل بودن به عواقب امور خلقت آن اشیاء خواهد بود، در صورتی که نادانی برای ذات هستی

بخش که عین علم است محال می باشد. کدام موحد و خداپرست با معرفت است که بتواند با چنین شیوایی در توحید و وحدانیت خدای تعالی و خلقت موجودات سخن بگوید و لذا باید چنین گفت که این نوع کلمات با چنین فصاحت و بلاغت فقط از لسان معصوم بزرگواری همانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام صادر گردیده است. حضرت با اشارات بسیار دقیق و عالی معرفت و شناخت به خداوند تعالی و صفات گوناگون ذات باری را برشمرده و پس از آن برای راهیابی به معرفت انسانی به فراز آفرینش سخن را آغاز نموده است. قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام «أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَلَا لِأَنَّمْ بَيْنَ مُخْتَلِفَاتِهَا وَعَرَزَ غَرَائِزُهَا، وَالزَّمَّهَا اللَّهُ بِأَحْهَا»⁽¹⁾ موجودات و اشیاء را از عدم و نیستی در موعد مقرر و بر مبنای مصلحت، لباس

ص: 99

1- همان مدرک، ص 25.

هستی پوشاند و فیما بین انواع گوناگون آن ها در پدید آوردن موافقت و سازگاری قرارداد و طبائع و سرشت اشیاء را ثابت و در حد مقدورات خودشان ثابت گرداند و هر نوع غریزه و طبیعی را برای هر موجودی در وضع و مَوْضِعِ استعداد جسمی و روحی آن موجود مستقر فرمود و بدین ترتیب سرشت ها و طبائع را لازمه آن موجودات و اشیاء گردانید به صورتی که این سرشت ها قابل تفکیک و جدایی نمی باشند یعنی شما نمی توانید حریت و آزادگی را از شخص آزاداندیش و همچنین شجاعت و دلیری را از مرد شجاع و جود و بخشش را از انسان کریم و باگذشت و ایثارگر جدا نمائید. به طور کلی افعال حضرت حق عزّاسمه با افعال و حرکات بندگان خدا به کلی جد است و خداوند تعالی با علم به مصالح و مفاسد اشیاء و تدبیر و مدبریّت و آگاهی بر نظام احسن و قدرت کامله خود، با قاطعیت و اراده خلل ناپذیر و بدون کوچکترین تزلزل و اندیشه و تردید و کسب تجربه،

موجودات را هم از آغاز آفرینش و همچنین در ادامه خلقت آن ها لباس وجود پوشانده و می پوشانند.

از عجایب عالم آفرینش همین بس که خداوند تعالی اشیاء و موجودات مختلف را آن چنان بهم پیوسته و مرتبط قرارداده که گویی تمامی آن ها در يك راستا قرار دارند. به طوری که سردی و گرمی، تاریکی و روشنایی و مرگ و زندگی و آب و آتش به صورت بهم پیوسته قرار دارند، امّا تمامی این ها در وجود انسان و حیوان با ترکیبی کاملاً متفاوت و با طبایع گوناگون خلق شده است و از سوی دیگر در ارتباط با برخی اجرام و طبیعت ها همانند روح و جسم که هر کدام از يك عالم مخصوص به خود می باشند، یکی مثل روح مجرد و نورانی و ظریف و لطیف و دیگری مثل جسم تاریک و خشن و ظلمانی و سخت، پیوند عمیق و دقیقی قرارداده است. حضرت حق بر مبنای حکمت های بالغه اش برای هر کدام از

ص: 101

موجودات ویژگی های درونی و برونی قرارداده است که برخی از دانشمندان و عده ای از مفسران نهج البلاغه آن را به دو گونه «فطرت» و «غرائز» نام برده اند، اما آنچه در کلام گهربار مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است هر دو تعبیر به عنوان ویژگی های درون ذات اشیاء که به غرائز معروف شده است و خصوصیات بیرونی که از آن به نام فطرت نامگذاری شده است. در قرآن مجید از این دو مقوله فراوان ذکر گردیده و یادآوری نموده که تمامی موجودات جهان با اختلافات گوناگون خلقتی که دارند در خلقت و آفریدن در زمان بندی معین و مشخص پدیده آمده اند و از عین وجود تضاد و اختلاف برخوردارند اما دارای يك هماهنگی عمیق و ظریف و دقیق و همواره بایک نظم درونی و برونی به سوی مقصد مشخص و معینی هدایت می شود.

1 - قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (1) حضرت موسی علیه السلام در جواب فرعون پاسخ داد که خدای ما آن کسی است که همه موجودات عالم را با آفرینش ویژه خلق فرمود و سپس هدایت کرد و این هدایت به صورت کاروانی عظیم و هماهنگ و همگام به سوی مقصد نهایی و حقیقی خود در حرکت است. چگونگی نظام دقیق شب و روز و حرکت زمین به دور خود، برگ سبز درختان در فصول بهار و تابستان و ریزش برگ های خشک در فصول پائیز و زمستان، و حرکت خورشید در ماه های دوازده گانه و همچنین هماهنگی قوای درونی و برونی انسانی در خلقتش، نشان از هدایت دقیق تکوین حضرت

ص: 103

2- در سوره مبارکه اعلی می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى. وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»⁽¹⁾ آن خدایی که جهان را خلق کرد و همه موجودات را به حد کمال رسانید و آن خدایی که هر چیز را قدر و اندازه داد و به راه کمالش هدایت فرمود. خداوند تعالی در آفرینش موجودات بر مبنای برنامه منظم و دقیق و نظم و ترتیب حساب شده هر موجودی را با قدرت بی نظیر خویش در مکان و زمان مشخص مستقر فرموده است و این در حقیقت یکی از نشانه های عمیق و قوی و مهم حضرت حق عزّاسمه در عالم هستی است که هر قدر انسان در آن بیشتر بیندیشد و غور نماید و مسأله هدایت تکوینی و نظم و زمان بندی و تألیف بین مختلفات موجودات

ص: 104

جهان را بیشتر مورد توجه قرار دهد به ژرفای عمیق آن پی خواهد برد. (1)

3 - «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (2) و بدان که هیچ چیز در عالم نیست جز آن که منبع و خزینه آن نزد ما خواهد بود ولی ما جز به مقدار معلوم و معینی که مصلحت بدانیم نازل نمی کنیم هر کدام از اجرام و اشیاء قبل از آن که به وجود آیند، حد و اندازه و مقدار آن ها کاملاً در محضر حضرت حق هویدا و آشکار بوده و می باشد یعنی هر غریزه و طبیعتی را خداوند تعالی در جایگاه و موقعیت خاص خود و استعداد متناسب به آن موجود در زمان و مکان مشخص با تطبیق خصوصیات و مشخصات محیط اطراف مستقر فرموده است

ص: 105

1- پیام امام، حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج 1، ص 118 .

2- 21 / حجر .

در حالی که تمامی این موارد قبل از خلقت این اشیاء و تمامی اشیاء دیگر برای حضرت حق واضح و روشن بوده است و لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه مراتب توحید چنین می فرماید: «عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا، مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَانْتِهَائِهَا، عَارِفًا بِقَرَانِهَا وَ أَحْنَانِهَا» (1)

حضرت حق عالم و داناست به تمامی موجودات، پیش از آن که آن ها را بیافریند و همچنین احاطه کامل داشت به حدود و اطراف و انتهای آن ها و آشنا و آگاه بود به آن چیزهایی که به طور مستمر و دائم به آن اشیاء و به دیگر اشیاء و به نواحی و گوشه ها و زوایای دیگر ارتباط داشت و در حقیقت به تمامی کلیات و جزئیات تمامی مخلوقات و اشیاء عالم دانا و آگاه بوده و هست و

ص: 106

1- همان مدرک، ص 25.

هیچ چیز در قبل از پدید آمدن و هنگام خلقت و همچنین در حرکت و سکون و غیره از حضرتش پنهان نبوده و نمی باشد.

علم ولایت در توحید صفات حضرت حق

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اکثر خطب و نامه ها و حکمت ها توحید و وحدانیت حضرت حق را به نحوی از انحاء متذکر شده است و به صورتی که در خور شأن شنونده و مخاطبین خود باشد مطالبی را در قالب توحید و صفات حضرت حق بیان داشته است. از جمله در یکی از خطبه ها در ذکر توحید و صفات حضرت باری عزاسمه این چنین فرموده است: «وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ» (1) و گواهی می دهم معبود و خالق

ص: 107

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص 202، خطبه 84.

سزاوارتر از خداوند تعالی نیست، حضرت حقّ یگانه ایست که شریک ندارد، اوّل است که پیش از او چیزی نبوده و او (خداوند تعالی) ازلی و مَبْدُء هر موجودی است و آخر است که برای او حدّ و انتهایی نیست و او منتهی اِلَیْهِ تمامی موجودات عالم است و به طور کلی ابدی خواهد بود. یعنی حضرت حقّ آن خدای بزرگ و بلند مرتبه ایست که تمامی موجودات خود را مقرون پیروزی و کامروایی او می دانند و اگر خواهان سلامت دائم و فراگیر باشند می بایست عافیت کامل از او یابند و چنانچه بخواهند از نیرنگ های پنهانی و شیاطین ظاهری و باطنی نجات یابند، فقط باید به ذات مقدّس و پاک او پناه ببرند و از حضرت کبریایی او استمداد و یاری بخواهند. در دعای صباح امیرالمؤمنین علی علیه السلام وصف حضرت حقّ را چنین بیان فرموده است: «یا مَنْ دَلَّ عَلَی ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَ تَنَزَّهَ عَنْ مُجَانَسَةِ

مَخْلُوقَاتِهِ وَ جَلَّ عَنْ مَلَأَمَةِ كَيْفِيَّاتِهِ» (1) ای کسی که دلالت نماید بر خود به ذات خودش و منزّه است از مشابهت با آفریدگانش، و برتر و بالاتر است از هرگونه مشخصات و مختصات به مخلوقات خود. یا در فرازی از دعای شب های جمعه که مشهور به دعای کمیل است این چنین وصف توحید و وحدانیت حضرت ذوالجلال می نماید.

«وَجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ ۚ وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ ۚ وَبِعِظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأْتَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ وَبِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ ۚ وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ ۚ وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ ۚ وَبِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ ۚ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ ۚ» (2) و به جبروت تو قسم که به

ص: 109

1- دعای صباح امیرالمؤمنین، علی علیه السلام .

2- دعای مشهور به کمیل .

وسیله آن بر هر چیز غلبه و چیره گشتی و به عزت قسم که چیزی در برابرش نایستد و به آن عظمت و بزرگیت قسم که هر چیز را پر کرده است، و به تسلط و استیلا جامع الاطراف خود که بر هر چیزی برتری یافته، و به ذات و وجه پاکت که پس از نابودی تمامی اشیاء باقی و برقرار است، و به نام های مقدس و بزرگت که اساس هر موجودی را پر کرده است، و به آن علم و دانش عظیمت قسم که بر هر چیز احاطه یافته، و به نور ذات و پاکت که در پرتو آن تمامی اشیاء روشن و نمایان گشته است. خواننده گرامی چه کسی جز معصوم آن هم شخص والا مقام و عظیم القدر امیرالمؤمنین علی علیه السلام می تواند با چنین فصاحت و بلاغت و شیوایی در اوصاف حضرت حق عزاسمه با زبان دعا و نیایش و خاضعانه و خاشعانه و سراسر ادب و متانت سخن بگوید و ناله سردهد.

حضرت مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می فرماید: «لَا تَقَعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَيَّ»

صِفَةٍ وَلَا تُعَقَّدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ، وَلَا تَنَالُهُ التَّجَزُّؤَةُ وَالتَّبَعِيضُ، وَلَا تُحِيطُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَالْقُلُوبُ» (1) هیچ و همی به هیچ يك از صفات حضرت باری عزّاسمه راه نمی یابد و به طور کلی انسان ها با وهم و تصور از درك اوصاف او عاجزند، زیرا حضرت حق صفتی زائد بر ذات خود ندارد تا بشر بتواند آن را درك نماید و یاباوهم آن را بیابد و بعد وصف نماید، حضرت مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام اوصاف ذات حضرت حق را با تعابیری بسیار زیبا و جالب بیان می فرماید که هیچ کس را (جز معصوم علیه السلام) قدرت ترسیم چنین اوصافی را ندارد، حضرتش در فرازهای دیگر از خطبه های دیگر نهج البلاغه می فرماید انسان از مدح و ثنای او عاجز و ناتوانند، زیرا اوصاف کمال و جمال خداوند از حد تصور انسان ها بیرون

ص: 111

1- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 84، ص 202.

است و هرکس از انسان‌ها و فرشتگان که بخواهند وصفی از حمد و مدح او بگویند فقط به اندازه معرفت و شناخت خودشان از آن ذات مقدّس کبریایی چیزی می‌گویند اما نه این که بتوانند از کمالات او در حدّ او بگویند، در حقیقت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در برابر آن ذات مقدّس اظهار عجز و ناتوانی می‌نمایند همان گونه که استاد عزیز و بزرگوارش حضرت ختمی مرتبت بزرگ‌ترین پیامبر الهی صلی الله علیه و آله اظهار عجز می‌کند.

و نغمه «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ» (1)، را سر می‌دهد نشناختن حقّ شناختن را.

ص: 112

1- - پیام امام، ص 73، به نقل از بحارالانوار، ج 68، ص 23.

ابعاد وجودی و کهکشان علوم و معارف حضرت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسی فراخ تر و گسترده تر از آن است که بتوان تصورش را نمود، زیرا اندیشه مختصر و ظرفیت وجودی اندک و گنجایش کوتاه و فهم کوچک و درک محدود ما با شأن و عظمت آن یگانه دهر، قابل مقایسه نمی باشد، هرکس بخواهد از شأن و جایگاه والا مقام آن بزرگوار بگوید و بنویسد و ترسیم نماید او را نشاید که در چنین وادی قدم نهد، اما می تواند از زبان گهربار خودش و سایرنامه معصومین علیهم السلام بسراید، همانگونه که حضرتش (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) در ارتباط با روز غدیر و موقعیت و مقام خودش فرموده است. بدانید که اعتقاد به توحید پذیرفته نیست مگر با اعتراف به نبوت محمد صلی الله علیه و آله و هیچ اعتقادی و عملی قبول نیست مگر با قبول ولایت و سرپرستی آن کس که خداوند خود، او را ولی و

سرپرست قرارداد است و آئین طاعت خدا در مسیر صحیح نخواهد بود مگر تمسک و چنگ زدن به توفیق و نگهداشت خدا و نگهداشت آنان که اهل ولایت اویند، یعنی کسانی که در روز غدیر درباره آنان آیت فرستاد، و اراده خویش را در حقّ بندگان خاصّ و برگزیدگان خود اظهار نمود.

و پیامبر صلی الله علیه و آله را فرمود تا ابلاغ کند و گمراهان و منافقان را به چیزی نشمرد، و خود ضمانت کرد که او را از برایشان نگاه دارد، بدین گونه با نگهداشتن حریم پیامبر صلی الله علیه و آله از بد بداندیشان درون آنان را که به ریب و خدعه و نیرنگ مملوّ بود نمایان ساخت و از باطن آن کسان که راه ارتداد می سپردند پرده برداشت، این جا بود که هم مؤمن و هم منافق، آنچه را باید بدانند فهمیدند.

بدین سان، خداوند تعالی دین خویش را کامل کرد، و با کامل کردن دین، چشم پیامبر و مؤمنان و تابعان او را روشن ساخت، و این همان واقعه غدیر بود که

ص: 114

عده ای از شما شاهد آن بودید و به برخی دیگر تان خبر آن رسید و به اعتبار این واقعه، آن وعده نیکوی خداوند به شکیبایان پیوست، و پرداخته های فرعون و هامان و قارون و سپاه اینان و تختگاه آنان را تباه و ویران کرد. اما گروهی گمراه برجای ماندند که در تباه کردن کار مردمان هیچ فروگذار نکردند، اینان را نیز خداوند در همان جایگاه های خود فرو خواهد گرفت و آثارشان را نابود خواهد ساخت و نشانه هایشان را محو خواهد کرد و در ادامه حضرتش می فرماید و از آن پس، دل هایشان را از دریغ و درد مملوّ خواهد نمود.

اکنون ای مردمان، مشمول رحمت خدای باشید. در آنچه خداوند شما را بدان فراخوانده و ترغیب کرده است یکی بیندیشید، و به سوی دین او روی آورید و راه او را بسپرید (یعنی غیر از راه ولایت راه دیگر نروید) راه های پراکنده دیگر در پیش مگیرید تا از راه خدا بازمانید (معلوم می شود غیر از راهی که رسول مکرم

اسلام صلی الله علیه و آله در غدیر ترسیم فرمودند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بر همگان مولا و سرور و ولی قرار دادند. راههای دیگر در تاریکی و ظلمت و انحراف است) امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می فرماید: همانا امروز، روزی بس بزرگ است، در این روز، گشایش در رسید، و در این روز منزلت آن کسان که شایسته بودند بلندی گرفت و برهان خدا روشن گشت.

امروز روز روشن کردن حق است و از مقام پاك رهبر معصوم به صراحت و صریح سخن گفتن است. (یعنی معرفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یوم الغدیر).

امروز روز کامل شدن دین است. (روز غدیر)

امروز روز عهد و پیمان است. (روز غدیر)

امروز روز گواهی و گواهان است. (روز غدیر)

امروز روز نمایاندن بنیادهای نفاق و انکار است. (روز غدیر)

امروز روز بیان حقایق ایمان است. (روز غدیر)

امروز روز راندن شیطان است. (روز غدیر)

امروز روز موعود فیصله دادن حق است. (روز غدیر)

امروز روز فراموش گشته بلندگرایان است. (روز غدیر)

امروز روز راه نشان دادن و ارشاد است. (روز غدیر)

امروز روز آزمودن مردمان است. (روز غدیر)

امروز روز رهنمونی به رهنمایان است. (روز غدیر)

امروز روز تصریح بر شخص است (یعنی روز آن کسی است که به طور صریح و روشن و به طور ویژه برای رهبری و زعامت مسلمین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به امر حضرت حق عزّاسمه انتخاب و انتصاب و معرفی می گردد و آن شخص با کرامت و با فضیلت و با عظمت حضرت مولی الموحّدين امیرالمؤمنین

در این جا لحن سخن گهربار حضرت به شیوه ای دیگر تغییر جهت داده و می فرماید اکنون، در اعمالتان مراقب خدای عزّو جل باشید و از او پرهیزید و با او مکر مکنید و از راه فریب درمیاید. و با اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند و با اطاعت آن کس که شما را به اطاعت او امر کرده است به خدا تقرب جوئید، راه گمراهی در پیش نگیرید و از پی آنان که گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند نروید خدای عزیز، گروهی را نکوهیده است و در کتاب خویش چنین فرموده است: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّنَا لُمُونَا السَّبِيلًا» (1) و می گویند پروردگارا ما از سران و بزرگان خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند.

ص: 118

اکنون، آیا می‌دانید که این استکبار (که در قرآن آمده است) چیست؟

استکبار، ترك اطاعت آن کس (امام) است که خداوند امر به اطاعت او کرده است، و گردن‌فرازی است در برابر آن کس که خداوند پیروی او را خواسته است.

ای مؤمنان! بدانید که خدای عزوجل فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْضُوصٌ» (1) خداوند آن کسان را دوست می‌دارد که در راه او می‌جنگند، با صف‌هایی چونان بناهای استوار درهم پیوسته. آیا می‌دانید مقصود از (در راه او) (فی سبيله) چیست و راه خدا کیست، و صراط‌الله و سبیل‌الله چه کسی است؟ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می‌فرماید منم صراط‌خدا، که هر کس آن را نیماید و از او اطاعت نکند در

ص: 119

چاه گمراهی فروافند،

منم (یعنی امیرالمؤمنین علی علیه السلام) راه خدا که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مرا نصب کرده و نشان داده است.

منم قسیم بهشت و دوزخ.

منم حجت خدا، هم بر بدکاران و هم بر نیکوکاران .

این مجمع اکنون به پایان می رسد و شما همگی روانه خانه های خویش می شوید، بروید - خدای بر شما رحمت فرستد .

بر خانواده خود فراح گیرید، به برادران خود نیکی کنید، خداوند را بر این نعمت که شما را بخشیده است سپاس گزارید، متعهد شوید تا خدا کمکتان کند، نیکویی کنید تا خدا دوستیتان را پایدار دارد، از نعمت های خداداد یکدیگر را هدیه فرستید، خداوند در این روز، چندین برابر دیگر عیدها پاداش دهد. این گونه

ص: 120

پاداشی را جز در این روز (روز غدیر) دیگر نخواهید یافت، در این روز، به برادران و به خاندان از مال خدا داده ببخشید، هر اندازه که بتوانید، همواره چهره خندان دارید چون به یکدیگر رسیدید شادمانی کنید، و خدای را بر نعمت هایش سپاس دارید، بروید و به آنان که امیدشان به شماسست نیکی بسیار کنید.

در خورد و خوراك، خود و زیر دستانتان یکسان باشید، این یکسانی و مساوات را تا جایی که توانایی دارید عملی سازید، که پاداش يك درهم در این روز، صد هزار درهم است، و برکت به دست خداست. (1)

ص: 121

1- مجله مسجد، شماره 54، برگرفته از مستدرک نهج البلاغه .

امیر المؤمنین حضرت علی علیه السلام با چنین اوصافی که از روز غدیر و روز ولایت و معرفی ولایت به دست مبارک ولایت نبوی نمودند در حقیقت ترسیم بزرگ ترین روز از جهان را کردند که در این روز بزرگ ترین موحد و یکتاپرست و حقیقت خواه و معرفت جو و حاکم عادل که می تواند به بهترین شیوه و روش قانون حضرت حق را در متن زندگی مردم پیاده نماید و عالی ترین و ارزشمندترین حاکمیت توأم با عدل و انصاف را به عنوان یک تابلوی برجسته و قوی به صورت حکومت اسلامی بر جهانیان عرضه نماید و اکنون هرکس بخواهد در جهان یک حکومت توأم با عدل و داد ایجاد نماید می بایست الگوی واقعی و حقیقی از حکومت چندساله امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مبنا و اساس کار خویش قرار دهد و این را تمامی آگاهان و عالمان و متخصصان دین و دنیا اگر از

باب انصاف وارد شوند و قضاوت نمایند، می دانند گرچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تمامی ابعاد وجودیش يك انسان تكامل یافته و در حد اعلا می باشند و از تمام جهات فردی و خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و عبادی در اعلاء علیین از درجات معنوی قرارداد و هیچ کس به ژرفای وجودی حضرتش نخواهد رسید و اکنون جهت بهتر روشن شدن اذهان یکی از اوصاف حضرتش در ارتباط با توحید و اخلاص در آن را مرور می کنیم .

«إِنَّ أَوَّلَ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتَهُ، وَأَصْلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ، وَنِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ، أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لَا مَوْصُوفٍ وَ شَهَادَةُ كُلِّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ

ص: 123

بِالْإِقْتِرَانِ» (1) همانا سرآغاز خداپرستی شناسایی او است و اساس خداشناسی یکتاشناسی است، و نظام یکتاشناسی سلب صفات از او است (زیرا برای حضرت حق صفاتی همانند صفات ممکنات یا ممکن الوجود متصور نیست که این گونه تصور صفات، زائد بر ذات می آید و این چنین تصویری صحیح نمی باشد چون تصور صفات از ممکن الوجود بر واجب الوجود را نشاید). بنابراین عقل ها همه گواهند که هر صفت و موصوف آفریده است و هر آفریده گواه است که آفریدگاری دارد که نه صفت است و نه موصوف، و لذا اگر چنین نباشد کار به تسلسل محال کشیده خواهد شد و همچنین هر صفت و موصوفی گواه ترکیب است و ترکیب خود گواه حدوث است و این سابقه نبودن و نیستی را می رساند که

ص: 124

1- تحف العقول، ص 65.

خدای ازلی و ابدی از این قاعده مستثنی می باشد، زیرا حدوث گواه ازلی نبودن را می رساند در صورتی که ازلیت و حدوث ناسازگارند، پس هر کس بدین صورت دعوی شناسایی ذات خدا کند، خدا را نشناخته (چون اصل معرفت او توحید است نه شناسایی ذات حضرت حق) و هرکس نهایی برای خداوند تصوّر کند یگانگی او را باور نداشته، و هرکه مانند برای او اندیشد به او ایمان نیاورده است .

هر که او را به مخلوقی همانند کند حقیقت او را نشناخته ،

هر که خیال کند خدا در وهم او گنجد به او (خداوند) توجه نکرده است ،

هر که خواهد به کنه ذاتش پی برد یگانگی او را تصدیق ننموده ،

هر که آخر و انتهایی برای حضرت باری تعالی قرار دهد به او عقیده نداشته،

هر که به او (حضرت حق) در نقطه معینی اشاره کند خدا را به نظر نیاورده،

هر که حدی برای ذات کبریایی تصوّر کند به او توجه نکرده ،

هر که مرکبش داند برای او تذلل ننموده،

هر گوهری که در وجود به خود وابسته است ساخته او است.

و هر عرضی که قائم به غیر است بیمار است (ممکن الوجود و محتاج است)، بنابراین خدا را به مصنوعاتش می توان شناخت و به دلیل عقل به او ایمان و معرفت توان یافت، با اندیشه و دلیل و برهانش ثابت گردد و با نشانه ها و علائم خود بر خلقش حجت آورده،

خلق را آفریده و بین خود و آنان حجایی (از عظمت و جلال و کبریایی) قرارداده است و مابینت او از مخلوق دلیل اختلاف خالق و مخلوق است، ابزار آفرینش برای بندگان دلیل است که خود آلات و ابزاری (برای انجام کارها) ندارد،

ص: 126

زیرا ابزار گواه احتیاج است و احتیاج در ذات مقدّس او راه ندارد. (1) اکنون باید گفت کدامین انسان محقق و دانش پژوه و دانشمند در ابعاد مختلف علمی می تواند این چنین زیبا و جذاب و جالب و قابل فهم و درك در توحید و صفات حضرت حق سخن گوید، در جواب باید گفت هیچ کس و در هیچ زمان و مکان مگر معصوم بزرگواری همانند امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یا فرزندان گرامش تا حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان علیه السلام.

ص: 127

1- همان مدرک، ص 66.

کجايند آن هاىى كه گفتند و مى گویند حَسْبُنَا كِتَابُ اللّٰهِ كه يا از روى نادانى و يا از روى عناد و ستيزه جويى چنين سخنانى گفتند، آنانى كه گفتند فقط كتاب خدا ما را كفايت مى كند از عهده جواب سؤالات عادى مردم برنيامدند تا چه رسد به اين كه وصف توحيد و وحدانيت حضرت حقّ باري تعالى را با شيوه اى زيبا و جذّاب اثبات نمايند.

در وصف والاي ائمه معصومين عليهم السلام جز از لسان خودشان هيچ كس را ياراي سخن گفتن در حقّ آن ها را نخواهد داشت. ائمه معصومين عليهم السلام در واقع تكنسين هاى قرآن هستند در خارج از كشور ظاهر و محسوس كه علمشان علم افاضى و لااقل تعليمى خصوصى است.

اميرالمؤمنين على عليه السلام در جمله هاى خطاب به كميل فرموده است: «هَجَمَ بِهِمْ

الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَبِأَشْرَافِ رُوحِ الْيَقِينِ وَاسْتِثْلَانِ مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ وَانْسِوَا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ» (1)

می فرماید: علم و دانش با بینایی حقیقی به ایشان یکباره روی آورده و با آسودگی و خوش یقینی با آنان هم آغوش گشته اند و سختی و دشواری اشخاص، به ناز و نعمت را سهل و آسان یافته اند و به آنچه نادانان از آن دوری گزینند انس و الفت گرفته اند، در جهان امروز هر چیزی تخصص مخصوص به خود را دارد و از علوم فرعی تا اصلی و پایه متخصصین مربوطه به همان علوم در رشته های گوناگون با کاربردهای مخصوص به خود، هر روز حرف تازه ای را در جهان مطرح می نمایند.

ص: 129

1- امامت و رهبری، آیه الله شهید مطهری (ره)، ص 37.

به طوری که در ساخت کوچک ترین دستگاه الکترونیکی و یا صوتی و رایانه ای سال ها و ساعت ها با برنامه ریزی های دقیق جمع آوری اطلاعات بهینه و کارساز و تمرکز متخصصین مجرب و کارآمد، وقت صرف می کنند تا بتوانند يك دستگاه قوی و دقیق و متناسب با علم روز به جهان عرضه نمایند، و با تنظیم و عرضه عالی ترین دستورالعمل صحیح راه برای استفاده و بهره مندی جامعه جلب مشتری می کنند. آیا مسئله اسلام و دین آسمانی آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن این کتاب آسمانی که از ناحیه حضرت ذوالجلال توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بر بشر عرضه شده است، متخصصین حقیقی و واقعی برای تفسیر و تبیین و تحلیل و فهم این دین و کتاب آسمانی نیاز ندارد؟! و آیا اهداف و برنامه ها و معارف و مقررات و اخلاقیات آن که شرایط زمان و مکان در آن لحاظ شده باشد جزء نیازهای ضروری و حقیقی بشر در طول دوران زندگیش نیست؟!!

ص: 130

واقعا اگر با دید انصاف و حقیقت گر به آن بنگریم و از غرض ورزی ها و دشمنی ها دوری گزینیم باید بگوییم جواب مثبت است، اگر آل پیامبر علیهم السلام به تعبیر امیر المؤمنین علی علیه السلام نگهدارنده راز نهران و پناه فرمان و خزینه دانش و مرجع حکمت ها و حافظ کتاب ها و همانند کوه ها برای پیامبر صلی الله علیه و آله نباشند پس چه کسانی می توانند باشند آیا آنان که هیچ گونه رابطه عصمت و طهارت و علم و درایت و کفایت و تعبد و بندگی با رسول مکرم اسلام ندارند می توانند باشند؟!؟

بنابراین باید این چنین گفت که هیچ کس از این امت با آل محمد علیهم السلام قابل مقایسه نبوده و نخواهد بود و به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام و کسانی که همیشه از نعمت و بخشش ایشان بهره مندند با آنان برابر نیستند.

آل محمد علیهم السلام اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند، دورافتادگان از راه حق به آنان رجوع و واماندگان به ایشان ملحق می شوند و خصائص امامت

ص: 131

در آنان جمع و حق ایشان است و بس، و درباره آنان وصیت و ارث بردن ثابت است. حضرتش در یکی دیگر از خطبه هایش این چنین از حریم امامت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع می فرماید: «أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّسِيدُ خُونٌ فِي الْعِلْمِ دُونِنَا؟ كَذِبًا وَبَغْيًا عَلَيْنَا، أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ، وَوَضَعَهُمْ، وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ، وَأَدْخَلْنَا وَأَخْرَجَهُمْ»⁽¹⁾ کجائید کسانی که گمان داشته یا گمان می کنند که آنان (افراد عادی) در علم (اسرار خلقت و تفسیر و تأویل قرآن کریم و علوم اولین و آخرین) مطلع و آگاه و استوارند. به جز ما اهل بیت؟ ادعای آنان (غیر از خاندان وحی) دروغ و ستم بر ما است. زیرا خداوند ما را برتری داده و ایشان را فرو گذاشته است برخی شعراء در وصف امیرمؤمنان علی علیه السلام سروده های زیبا

ص: 132

1- قسمتی از خطبه 144 نهج البلاغه، ص 437.

دارند که مناسب است در این جا بیاوریم .

در وصف علی لیبی که گویا نشود *** هرگز به مقام قرب پویا نشود

جز از ره دانش و تولای علی *** انسان به طریق عشق بینا نشود

فرمود رسول قادر لم یزلی *** در شأن وصی خویش با صوت جلی

افضل بود از طاعت کل ثقلین *** يك ضربت روز خندق از دست علی

در خم غدیر از خداوند قدیر *** بر ختم رسل بشارت آورد بشیر

چون امر ولایت علی شد اعلام *** اسلام کمال یافت در عید غدیر

تا مهر علی و آل در سینه ماست *** دل کان ولا دیده آئینه ماست

از دولت عترت و کتاب اللّٰهست *** گر سیم محمدی به گنجینه ماست (1)

ص: 133

1- رباعیات ائمه معصومین ص 26 و 27 و 28 .

در حقیقت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می خواهند بفرمایند عده ای به ناحق و ظلم خود را به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله با ستیز و جور معرفی کردند و آنان هستند که در علم راسخ اند، در صورتی که این برداشت دروغ و تعدی در حق ما محسوب می شود و خداوند سبحان به طور حقیقی و واقعی و فطری ما را (خاندان محمد و آل محمد) بلند آوازه در سطح جهان نموده و دیگران را پست و ناچیز قرارداده است و به ما خانواده وحی عطا فرموده و آنان را محروم ساخته است، زیرا خداوند ما را به عالم حق و حقیقت داخل نموده و دیگران که صلاحیت علمی و اخلاقی و فطری و خدایی ندارند از محدوده هدایت مردم خارج نموده است و در ادامه حضرتش می فرماید:

«بِنَا يُسْتَعطَى الْهُدَى، وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى، إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قَرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا

الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ: لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»(1)

به وسیله ما هدایت و راهنمایی طلب می گردد و راه حقیقت و واضح از کوری و گمراهی و ضلالت درخواست می شود. یعنی اجابت دعا و همچنین درخواست دعا به اعتبار وجود مبارك و مقدس محمد و آل محمد تحقق می یابد. از سوی دیگر از شیوه دعا کردن و ادب در نیایش از جانب ما خانواده نبود انسان ها و مسلمان ها و شیعیان و دوستان ما نمی دانستند چگونه و به کدام شیوه باید دعا کرد. چه کسی می تواند دعا کند که می تواند به شیوه و روش ائمه معصومین علیهم السلام به درگاه حضرت حق با تمامی شرایط و مختصات و مشخصات يك نیایش کننده واقعی به پیشگاه حضرت ربوبی جلّ جلاله دعا کند. پاسخ این است که هیچ کس

ص: 135

1- نهج البلاغه، خطبه 144، ص 437.

نمی تواند چنین ادعایی داشته باشد مگر این که به وسیله و شیوه دعاهایی که آن بزرگواران به درگاه حضرت حق داشته اند دعانماید.

شیوه نیایش معصوم علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از نیایش های خالصانه خود به درگاه حضرت حق این چنین راز و نیاز می کند. «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا
أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَإِنْ عُدْتُ فَعُدُّ لِي بِالْمَغْفِرَةِ» (1)

خدایا بیامرزش برایم آن گناہانی را که توبه آن ها از خود من داناتر هستی و اگر باز هم به آن گناہان دست زدم و مرتکب شدم دوباره خودت
آن گناہان را بیامرزی.

ص: 136

1- صحیفه علویہ، سید ہاشم رسولی محلاتی، ص 126 .

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَايْتَمَّ مِنْ نَفْسِي وَ لَمْ تَجِدْ لَهُ وِفَاءً عِنْدِي»

خدایا بیامرزش از من گناہانی را کہ با خود عهد می کنم کہ دیگر انجام ندهم ولی تو مرا بہ این عهد وفادار نمی یابی.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي»

خدایا بیامرزش برایم آنچه را کہ من در آغاز وسیلہ تقرب بہ درگاہ تو قرار دادم ولی (در هنگام عمل) قلب و دل بہ مخالفت با من برخاست (و نتوانستم آن گونه کہ رضایت داشتی بہ انجام رسانم و با ریا و خودنمایی آلوده کردم).

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاظِ وَ سَفَطَاتِ الْأَلْفَاظِ وَ سَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ»⁽¹⁾

ص: 137

خدایا بیامرز از من نگاه های خیانت کارانه و سخنان بی جا و اشتباه های دل و لغزش های زبانم را، حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام دومین شخصیت جهان بشریت و دومین معصوم خلقت و آفرینش حضرت ذوالجلال است، با توجه به این که از معصوم کمترین و کوچک ترین ترك اولی و خطا و لغزش متصور نیست و نمی توان هیچ گونه شائبه ی ذهنی از آن بزرگوار در خاطر و باطن رسوخ داد، اما در وقت التجا و التماس و نیایش و راز و نیاز و دعا به درگاه حضرت حق عزّاسمه آن چنان ناله سر می دهد همانند کسی که مرتکب بزرگ ترین اشتباهات شده است در حالی که به هیچ عنوان چنین تصوراتی از آن بزرگوار قابل درك نمی باشد، تمامی آن چه که به عنوان طلب آمرزش از لسان مبارك امیرالمؤمنین علی علیه السلام صادر شده است در چند مورد قابل بررسی (در حد مقدمات علمی ظاهری) می باشد .

ص: 138

1 - نیایش ویژه معصوم علیه السلام با حضرت باریتعالی جلّ جلاله می باشد که هیچ کس جز آن بزرگوار از فحوای واقعی این نوع نیایش باخبر نیستند .

2 - شیوه و روش دعا و نیایش و طرز بیان قصورات و گناهان انجام شده و طلب آمرزش را به دیگران یاد می دهد.

3 - آداب و رسوم دعا کردن را به عنوان ادب حضور به ساحت مقدّس کبریایی تعلیم می دهد و این که چگونه و با چه نوع روشی باید دعا و نیایش داشته باشیم تا به هدف اجابت برسد.

4 - به طور کلی به اعتبار دعا و نیایش معصوم علیهم السلام دعای دیگران مقبول درگاه خداوند تعالی واقع خواهد شد.

5 - باید گفت اگر معصوم علیه السلام شیوه و روش دعا و نیایش را تعلیم نداده بود معلوم نبود بقیه انباء بشر و مسلمان ها و دوستان و شیعیان چگونه

ص: 139

می خواستند دعا بخوانند که حضرت ربّ وُدود آن دعاها را بپذیرد، همچنین حضرت در دعای دیگر به عنوان طلب عفو و بخشش این گونه راز و نیاز به درگاه خداوند حکیم و علیم دارد.

«یا مَنْ عَفَى عَنِّي وَعَنْ مَا حَلَوْتُ مِنَ السَّوَاتِ فِي بَيْتِي وَغَيْرِ بَيْتِي يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْنِي بِإِثْمِي الْمَعَاصِي عَفْوِكَ يَا كَرِيمُ عَفْوِكَ» (1) ای کسی که درگذرد از من و از بدی هایی که در خلوت در خانه و در غیرخانه از من سرزده است، ای که مرا با دست زدن به گناهان (فورا) مورد مؤاخذه قرار نمی دهد، گذشتت را، گذشتت را خواهانم ای کریم گذشتت را، شگفتا که چه راز و نیاز زیبا و سوزاننده ای و چه غوغا در نیایشی، و چه ارتباط معنوی بدون حجاب و پرده ای و

ص: 140

1- صحیفه علویه، ص 128 .

چه الگوی زیبا و بی‌آلایشی در دعا و راز و نیاز برای انسان‌های غرق‌گناه و معصیت، و چه تواضع و خشوع بی‌مانندی که هیچ‌کس جز معصوم نمی‌تواند بدین شیوایی و کرنش در پیشگاه حضرت حقّ جلّ جلاله ملتسمانه به درگاهش اشک شوق جاری سازد و با باطن و ظاهر یکنواخت در دعا، خواسته‌هایش را ابراز نماید و این کلام معصوم است که با عفو به درگاه حضرت حقّ شروع می‌شود و با عفو و گذشت از درگاه او پایان می‌پذیرد.

آنجا که علی واسطه فیض خداست *** بر غیر علی هر که کند تکیه خطاست

با مدعیان کور باطن گوئید *** آن‌جا که خدا هست و علی نیست کجاست؟

روزی که حساب محشر آغاز شود *** درهای بهشت سرمدی باز شود

هر کس ز علی برات آزادی یافت *** بر صدر بهشتیان سرفراز شود(1)

ص: 141

1- رباعیات ائمه معصومین، ص 41 و 42.

بنابراین امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید هدایت و راهنمایی از ناحیه ما خانواده وحی می تواند بهترین و عالی ترین هدایت باشد و هرکس بخواهد از کوری و ضلالت در مسیر نجات یابد می بایست از طریق خاندان وحی هدایت واقعی را کسب نماید در این جا حضرت مصداق را روشن می فرماید: «إِنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ»⁽¹⁾ به درستی که پیشوایان دینی شما از قریش هستند که هاشم از قریش می باشد (زیرا نسل امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از نسل هاشم هستند) «لَا تَصْلُحُ عَلٰی سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»⁽²⁾ حضرت می فرماید: امامت و ولایت بر غیر خاندان

ص: 142

1- نهج البلاغه، خطبه 144، ص 437 .

2- نهج البلاغه، خطبه 144، ص 437 .

وحی سزاوار نبوده و نیست (و آنان که به نام خلیفه به ناحق خود را جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قلمداد کردند هیچ گونه صلاحیت ولایت و امامت بر مردم را ندارند) زیرا لازمه امامت و رهبری بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله سنخیت و هماهنگی فکری و عقیدتی و فطری و صلاحیت های علمی و فرهنگی و اخلاقی و تربیتی و غیره با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را می طلبد که در غیر ائمه اثنی عشر وجود ندارد و به طور کلی باید گفت امامت و ولایت و رهبری جوامع اسلامی در طول تاریخ اسلام و تاقیامت کبری اختصاص به ائمه معصومین علیهم السلام دارد و غیر از آن بزرگواران شایسته امامت بر مردم را ندارند . در این جا لازم است از احادیث گهربار حضرت رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام که امامان معصوم را به عنوان امامت و ولایت بعد از خود معرفی فرموده اند بیاوریم.

حدیث اول: «عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنِّي وَاثْنَيْ عَشَرَ مِنْ وُلْدِي وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ زُرُّ الْأَرْضَ - يَغِي أَوْتَادُهَا وَجِبَالُهَا - بِنَا أَوْ تَدَالِلُ اللَّهُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِيخَ بِأَهْلِهَا، فَإِذَا ذَهَبَ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ وُلْدِي سَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَمْ يُنظَرُوا» (1) حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: من و دوازده تن از فرزندانم و تو ای علی (یعنی یازده فرزندم با تو که دوازده تن می شوید) بند و قفل زمین هستی، یعنی میخ ها و کوه های زمین می باشیم، به سبب ما خداوند زمین را مهار کرده تا زمین اهلش را فرو نبرد، چون دوازدهمین فرزندم از دنیا

ص: 144

برود، زمین اهلس را فرو برد و مهلت داده نشوند و به سوی اهل زمین ننگرد.

ائمه معصومین صلی الله علیه و آله از تمامی جهات روحی و جسمی و تمام امکانات دنیایی و آخرتی وسایر نعمت های موجود در جهان حق بزرگی بر مردم دارند در حقیقت حق حیات و زندگی خود را مدیون پیامبر و آل پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و همچنین حق معنوی و فکری و عقیدتی و هدایتی از ناحیه آن بزرگواران بر ابناء بشر دارند یعنی عالم و هر آن چه در آن وجود دارد از برکت وجود مبارک محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد .

حدیث دوم: «عَنْ أَبِي الْجَازُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنْصَارِي قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا، فَعَدَدْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» (1)

ص: 145

1- کافی، ج2، ص480، به نقل از اکمال الدین صدوق و عیون الاخبار الرضا و من لا یحضره الفقیه .

سلسله حدیث که به امام باقر علیه السلام می رسد از جابرین عبدالله انصاری نقل شده است، جابر می گوید روزی خدمت فاطمه علیها السلام رسیدم در برابرش لوحی بود که نام های اوصیا از فرزندان او در آن بود من شمردم، دوازده نفر بودند، آخر آن ها قائم علیه السلام بود که سه محمد در میان آن ها بود و سه علی.

حدیث سوم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وُلْدِي إِثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا، نُجَبَاءً، مُحَدِّثُونَ، مُفَهِّمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمَلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا»⁽¹⁾

حضرت امام باقر علیه السلام از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است که پیامبر فرمود: از فرزندان من دوازده نفرند که نقیب (یعنی سرپرست و ولی و شناسنده حق و

ص: 146

1- کافی، ج 2، ص 482.

حقیقت) و نجیب (یعنی اصیل و خوش گوهر) و محدّث (یعنی حدیث کنندگان اصیل و واقعی) و مفهّم (یعنی تفهیم کنندگان به مبانی حقیقی دین و ایمان و فضیلت) می باشند، آخرین آن ها قائم به حق است، که زمین را از عدالت پر کند چنان که از ستم پر شده باشد.

حدیث چهارم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَاحِدٌ عَشَرَ مِنْ صَلْبِي أَيْمَةً مُحَدَّثُونَ» (1)

ابوجعفر ثانی (حضرت امام جواد علیه السلام) فرموده است:

ص: 147

1- اصول کافی، ج 2، ص 481.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ابن عباس فرمود: همانا شب قدر در هر سالی هست و در آن شب امر (سرنوشت قضا و قدر جهان و فیها) آن سال فرود می آید و برای آن امر سرپرستانی است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله (یعنی حضرت حق اوصیاء و رسول مکرم خود را در شب قدر به عنوان يك امر و فرمان صادر می فرماید و در حقیقت معرفی می نماید). ابن عباس که در حضور امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده، گفت: آن ها کیانند؟ حضرت فرمود: من هستم و یازده تن از فرزندان صلبی من که امامان محدث می باشند.

حدیث پنجم: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ: آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلِوَلَدِهِ الْآحَادَ عَشْرًا مِنْ بَعْدِي» (1)

ص: 148

1- همان مدرک ص 481 .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابش فرموده است: به شب قدر ایمان آورید که آن مخصوص علی بن ابیطالب علیه السلام و یازده فرزند او می باشد که بعد از من هستند.

حدیث ششم: «عَنْ أَبَانَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا مِنْهُمْ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ ثُمَّ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (1)

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده است ما دوازده امام هستیم، از جمله آن ها حسن و حسین علیهم السلام است و امامان از فرزندان حسین علیه السلام می باشند.

حدیث هفتم: «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ نُورِ عَظْمَتِهِ، فَأَقَامَهُمْ أَشْبَاحًا فِي ضِيَاءِ»

ص: 149

1- همان مدرک، ص 482 .

نُورِهِ يَعْبُدُونَهُ قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيُقَدِّسُونَهُ وَهُمْ الْأَيُّمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (1)

ابوحمزه ثمالی می گوید: شنیدم امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام می فرمود: همانا خداوند تعالی محمد و علی و یازده فرزند او را از نور عظمت خود آفرید و سپس ایشان را به صورت اشباح یعنی (به صورت کالبدهایی که از دور نمایانست) در پرتو نور خود پیا داشت، ایشان (یعنی ائمه معصومین علیهم السلام) او را (یعنی حضرت حق عزّاسمه را) عبادت می کردند، پیش از آن که مخلوقات عالم را بیافریند آنان (یعنی ائمه معصومین علیهم السلام) خدا را تسبیح و تقدیس می نمودند ایشان ائمه علیهم السلام از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند .

حدیث هشتم: «عَنْ إِبْنِ أَدِينَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَقُولُ: الْإِثْنَا

ص: 150

1- اصول کافی، ج 2، حدیث 6، ص 477 .

عَشْرَ الْإِمَامِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ كُلِّهِمْ مُحَدَّثٌ مِنْ وُلْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوُلْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمَا الْوَالِدَانِ»(1)

حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرموده است: دوازده امام از آل محمد همگی آن ها از حدیث کنندگان و فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام هر دو برای آنها پدر باشند.

حدیث نهم: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَكُونُ تِسْعَةُ أَئِمَّةٍ بَعْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ»(2)

از ابی بصیر، حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده: پس از حسین نه امام

ص: 151

1- همان مدرک، ج 2، ص 482.

2- همان مدرک.

باشند که نهمین آن‌ها قائم علیه السلام است.

حدیث دهم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَدَى إِثْنَا عَشَرَ نَقِيْبًا، نُجْبَاءً، مُحَدِّثُونَ، مُفَهِّمُونَ، آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا» (1)

فرموده: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده از فرزندانم 12 نقیب (یعنی امام مسؤل) باشند که از نجبا و نخبگان و حدیث کنندگان و تفهیم کنندگان (امور دین و دنیای مردم) هستند، آخر آنان قائم است که زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد.

حدیث یازدهم: «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ص: 152

1- همان مدرک، ص 483 .

إِلَى الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَجَعَلَ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَيْ عَشَرَ وَصِيًّا مِنْهُمْ مَنْ سَبَقَ وَ مِنْهُمْ مَنْ بَقِيَ وَ كُلُّ وَصِيٍّ جَرَتْ بِهِ سُنَّةٌ وَالْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَى سُنَّةِ أَوْصِيَاءِ عِيسَى وَكَانُوا اثْنَيْ عَشَرَ وَكَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى سُنَّةِ الْمَسِيحِ» (1)

امام باقر علیه السلام فرموده است همانا خدا محمد صلی الله علیه و آله را به سوی جن و انس ارسال فرمود و پس از او 12 وصی قرار داد که برخی از ایشان گذشته و برخی باقی مانده اند و نسبت به هر وصی سنت و روش خاصی جاری شد و لذا برای (هر امام معصومی بر مبنای خصوصیات و مشخصات و مختصات زمانی و مکانی برنامه هایی از ناحیه حضرت حق صادر شده است که هر کدام از آن بزرگواران بتوانند بر مبنای آن عمل نمایند تا دین حضرت حق در کام انسان های مستعد و

ص: 153

1- اصول کافی، ج 2، حدیث 10، ص 480.

قابل درك و فهم به طور عميق و صحيح مستقر شود همانند صلح امام حسن عليه السلام در يك زمان و جنگ امام حسين عليه السلام در يك شرايط خاص و دعا و نيايش امام زين العابدين عليه السلام در يك موقعيت ويژه براي اهداف آفريش و همچنين تبليغ و نشر علوم مختلفه توسط امام جعفر صادق و امام محمد باقر عليهم السلام جهت تثبيت اسلام ناب محمدي و استقرار پايه هاي حكومت علوي در ازمدت از ويژگي هاي آن امامان معصوم بوده است. و اوصيائي كه بعد از محمد صلي الله عليه و آله مي باشند به روش اوصيا حضرت عيسي عليه السلام هستند (ممکن است از لحاظ شماره يا ظلم و ستم ديدن از ناحيه دشمنان باشد يعنى همان گونه كه اوصياء حضرت مسيح را زجر و شکنجه و ظلم نمودند اوصياء پيامبر آخرالزمان صلي الله عليه و آله را به همان صورت ظلم و ستم روا داشتند) و دوازده نفرند و اميرالمؤمنين على عليه السلام روش مسيح را دارد (به نظر مي رسد كه عنوان چنين باشد كه پيروان اميرالمؤمنين على عليه السلام

همانند پیروان حضرت مسیح علیه السلام سه دسته شدند :

1 - برخی او را خدا دانستند و پرستش کردند و تا حد بالای اولوهیت به او ج خدایی رساندند.

2 - و عدّه ای او را العیاذ باللّه خطاکار و کافر پنداشتند، یعنی در قضاوت ها و امور کشورداری به حضرت امیر علیه السلام نسبت های ناروا وارد کردند.

3 - و بعضی به عقیده عمیق و صحیح اسلامی پابرجا و ثابت ماندند و به امامتش قائل شدند.

و همچنین در زهد و عبادت و پوشاک و خوراکِ خَشِن و زبر همانند حضرت مسیح علیه السلام زندگی کرده اند.

حدیث دوازدهم: «وَبِهَذَا الْإِسْمِ نَادَى أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِأَبِي بَكْرٍ يَوْمًا: لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، وَأَشْهَدُ أَنَّ

ص: 155

(مُحَمَّدًا) رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَاتَ شَهِيدًا، وَاللَّهُ لَيَأْتِيَنَّكَ، فَإَيُّنَ إِذَا جَاءَكَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مُتَحَيِّلٍ بِهِ فَأَخَذَ عَلِيُّ بِيَدِ أَبِي بَكْرٍ
فَأَرَاهُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا بَكْرٍ آمِنَ بِعَلِيِّ وَبِأَحَدِ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ، إِنَّهُمْ مِثْلِي إِلَّا النَّبُوَّةَ وَتُبَّ إِلَى اللَّهِ مِمَّا فِي يَدِكَ فَإِنَّهُ لَأَحَقُّ
لَكَ فِيهِ، قَالَ ثُمَّ ذَهَبَ فَلَمْ يُرْ»(1)

در این حدیث چنین آمده است: روزی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام به ابوبکر فرمود: کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده گمان مکن بلکه زنده هستند و نزد پروردگار خود روزی می برند و من گواهی می دهم که محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید از دنیا رفت و به خدا نزد تو می آید، چون نزد تو آمد یقین کن، زیرا شیطان نتواند خود را به صورت او جا زند، سپس امیرالمؤمنین علی علیه السلام دست

ص: 156

ابوبکر را گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله را به او نشان داد، پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوبکر فرمود: «یا أَبَی بَکْرٍ آمِنَ بِعَلِیٍّ وَ بِأَحَدِ عَشْرٍ مِنْ وُلْدِهِ إِنَّهُمْ مِثْلِي» ای ابوبکر به علی و یازده فرزند او ایمان آور، آن ها (در وجوب اطاعت) مانند من هستند، به جز مقام نبوت و از آنچه در دست گرفته ای (یعنی غصب خلافت) در پیشگاه خدا توبه کن، زیرا ترا در آن حقی نیست، سپس برفت و دیگر دیده نشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از آن که ولایت و امامتش توسط دیگران غصب شد از تمامی شواهد و قرائنی که لازم بود به صورت مسالمت مطرح می فرمود، همچنان که همسر بزرگوارش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام با شیوه های گوناگون اعم از مانع شدن امام زمانش برای بیعت به سوی مسجد، و صدمات و لطمات گوناگون در این مسیر و ظلم ها و جنایت هایی که برای غصب ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحمل نمود و همچنین برای احقاق حق باسوار شدن بر اسب و استر و مراجعه به

درب خانه انصار و مهاجرین و ناله ها و گریه های جانسوز حضرتش در کنار قبر مطهر پدر بزرگوارش حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سوزهای جگر خراش آن بانوی دو سرا در بیت الحزان و قبرستان بقیع، صدای مظلومانه خود را به عنوان غصب خلافت و امامت ولی امر زمانش به گوش تاریخ و جهانیان تا قیامت رساند و این همان دفاع از ولایت و امامت است که زهرای مرضیه علیها السلام به عنوان اولین و قوی ترین مدافع ولایت در سطح جهان و تاریخ درخشید. و به همگان ثابت نمود که چگونه و با چه شیوه هایی می بایست از موقعیت ولایت و امامت دفاع جانانه نماید. زیرا حضرتش می دانست که دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فقط دفاع از شخص همسرش نمی باشد بلکه دفاع از ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام دفاع از ولایت الله عزّ و جلّ می باشد، همچنان که در روایتی که امام صادق علیه السلام از قول پدر بزرگوارش حضرت امام باقر علیه السلام فرموده است روشن می شود، امام صادق علیه السلام

می فرماید: پدرم روزی به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برایت آسان تر است که ترا تنها ببینم و از تو سؤال کنم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی، پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه زهرا علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده ای و آنچه مادرم به تو فرمود که در آن لوح نوشته بود، به من خبر ده. جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه زهرا علیها السلام رفتم و او را به ولادت حضرت امام حسین علیه السلام تبریک گفتم، در دستش لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون رنگ خورشید بود. به او عرض کردم: دختر پیامبر صلی الله علیه و آله! پدر و مادرم قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: «فَقَالَتْ: هَذَا أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنِي وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَأَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ»

فرمود: این لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی الله علیه و آله اهداء فرمود، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا فرمود. جابر گوید: سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد، من آن را خواندم و رونویسی کردم. پدرم (امام باقر علیه السلام) به او گفت: ای جابر! آن را بر من عرضه می داری؟ عرض کرد: آری. آن گاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت، جابر ورق صحیفه ای بیرون آورد. پدرم فرمود: ای جابر، تو در نوشته ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نگریست و پدرم قرائت کرد، حتی حرفی با حرفی اختلاف نداشت، آن گاه جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که این گونه در آن لوح نوشته دیدم. (1)

ص: 160

1- اصول کافی، ج 2، حدیث 1380، ص 471.

مسئله امامت در اسلام و ولایت در امر حکومت و سرپرستی جامعه به صورت جامع و گسترده از ویژگی خاصی برخوردار است، ما نباید در مورد مسئله امامت و ولایت از حدیث معروف و مشهور فیما بین شیعه و سنی که مورد اتفاق این دو جریان اسلامی می باشد غفلت کنیم.

ثقل اکبر و ثقل اصغر

حدیث سیزدهم: آن جا که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا» حضرت فرموده: همانا من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم، کتاب خداوند، یعنی قرآن کریم و عترت و خاندانم اگر به آن ها مرتبط و توسل و تمسک نمودید (به هر دوی آن ها) هرگز و ابدا گمراه نمی شوید، مقصود رسول اکرم صلی الله علیه و آله این است که به قرآن مراجعه کنید و از قرآن بهره های علمی و اخلاقی و فرهنگی و تربیتی و

ص: 161

حکومتی و عدالتی ببرید و همچنین به خاندان من مراجعه کنید تا از طریق رهنمودهای قرآنی و سیره و سنت نبوی و علوی هدایت شوید. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله عترت را عدل قرآن معرفی فرموده است برای رجوع کردن مردم به آن ها، و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده قرآن ثقل اکبر و عترت ثقل اصغر است اصلاً اهل تسنن و علمای آن ها نمی توانند وجود و صحت این حدیث متواتر و مشهور را نادیده انگارند. زیرا در کتاب های آن ها فراوان وجود دارد مگر آن ها می توانند قضیه حجة الوداع را کتمان نمایند و به بوته فراموشی بسپارند. اگر از آن ها سؤال شود در یوم الغدیر پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی را روی دست بلند کرد و معرفی نمود، نمی توانند فرد دیگری غیر از امیر المؤمنین علی علیه السلام را نام ببرند چون اتفاق نظر علمای اهل تسنن و غیر تسنن و شیعه در مورد شخص حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است، برخی مورخین و سیره نویسان بر این

معتقدند که پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین حج خود در مواقع مختلف مثل مسجدالحرام، عرفات، منا و جاهای دیگر خطابه های مختلف ایراد نمودند، اما این مسئله مهم و حیاتی (معرفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام) را در غدیر خم مطرح فرمودند و با تلاوت و قرائت آیه سوره مائده مطلب را به طور واضح و آشکار در حضور آنان که از مراسم حج آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله برگشت کرده بودند مطرح فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِي مَأْمُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (1)

ای رسول ما، هر آنچه از خداوند بر تو نازل شده است به خلق برسان و اگر این رسالت را انجام ندهی (و تبلیغ این امر مهم نمایی) به وظیفه خود عمل

ص: 163

نکرده ای و (در اعلان چنین امر مهمی) خداوند ترا از آزار و اذیت مردم نگاه خواهد داشت. به درستی که خداوند کافران را به هیچ راه موفقیت آمیزی راهنمایی و هدایت نخواهد کرد.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این آیه مبارکه را زمانی و در مکانی به نام غدیر خم مطرح فرمود که قبل از آن در عرفات و منا و مسجدالحرام کلیات اسلامی را در باب اصول و فروع بیان کرده بود، یعنی بعد از این که در آن اماکن مقدسه کلیه متون و فروع اسلامی را برای مردم تشریح کرده بودند راه و مسیر را با چنین آیه ای برای مردم آن زمان و تمامی مسلمانان در هر عصری الی یوم القیامه طرح کردند.

و لذا در آغاز سخن از مردم تأیید کلی و جامع می گیرند و حقیقت وجودی خودش و مأموریت پیامبری خود را و همچنین انجام حرکات و سکناتش و سیره

ص: 164

و روش عملی خود در اجرای احکام اسلامی در جامعه آن روز را برای مردم بیان می فرماید آنگاه با جملاتی همانند:

«أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» آیا من اَوْلَى به شما از خود شما نیستم، یعنی آیا در امورات دین و دنیای شما از خود شما برای تصرف و تسلط سزاوارتر نیستم؟ و به تعبیر دیگر آیا می توانم در امورات دینی و دنیایی شما به صورت عملی و اجرایی و اعتقادی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی دخل و تصرف کنم یا خیر! که مردم در این جا در جواب حضرت گفتند: بلی یا رَسُولَ اللَّهِ، و یا در کلام دیگر فرموده است «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»⁽¹⁾ پیامبر صلی الله علیه و آله اَوْلَى (برتری و تسلط) به مؤمنین از خودشان می باشد، یعنی حَقّ تسلط و ولایت

ص: 165

1-6 / احزاب .

رسول صلی الله علیه و آله بر شما مؤمنین از خودتان بر خودتان بیشتر و بالاتر است و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در یک محیط آرام و آزاد و کاملاً دمکراسی، با طرح این که من چگونه پیامبری در میان شما بودم و اعمال و رفتار و روش من میان شما چگونه بوده است. از مردم ندای بلی یا رسول الله را دریافت کردند. آن گاه حضرتش، آن گونه که در تاریخ ثبت و درج شده است امیرالمؤمنین علی علیه السلام را روی دست مبارک بلند کردند و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً» هرکس من مولا و صاحب اختیار او هستم علی هم مولا و سرور و صاحب اختیار اوست. تمام افراد و مردمی که در آن کنگره عظیم به عنوان حاجیان، از مراسم حج برگشته بودند به طور آزاد از سخنان و حرکات رسول مکرم صلی الله علیه و آله در معرفی امامت و ولایت بعد از خود یعنی امیرالمؤمنین علی صلی الله علیه و آله پشتیبانی و دفاع و تأیید و بیعت نمودند و تمام روایان حدیث از تمام فرق اسلامی اعم از شیعه و سنی زمان و مکان غدیر خم و

معرفی امیرالمؤمنین علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله را تأیید و ثبت کرده اند. اما چگونه و چطور شد که بعد از مدت زمان کوتاهی در رأس پیکره اصلی حکومت تازه تأسیس شده توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اختلاف کردند.

و دیگران که خود را به ظاهر مسلمان جلوه داده بودند و در باطن هیچ گونه ایمان و تعهدی به اسلام و پیامبر نداشتند اختلاف ایجاد کردند و تمام سفارشات و تأکیدات مکرر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نادیده انگاشتند و با کمال وقاحت و نفاق مسیر اصلی اسلام و ولایت آن را در مکان و محلی به نام سقیفه تغییر دادند و بر تمام زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله خط بطلان کشیدند، تمامی افرادی که حق ولایت را با ظلم و ستم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام سلب نمودند در یوم الغدیر حاضر بودند آن ها دیدند و شنیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود هرکس من مولی و رهبر اویم، علی مولا- و رهبر اوست و آن گاه دعا کرد که خدایا هر که علی را دوست دارد، دوست

ص: 167

بدار و هرکه علی علیه السلام را دشمن دارد، دشمن دار در روایات مشهوری از قول امام باقر و امام صادق علیهم السلام نقل شده است که خداوند به پیامبر وحی کرده بود، که علی علیه السلام را جانشین خود گرداند، می ترسید این کار بر گروهی گران آید، این آیه نازل شد تا پیامبر را بر این کار تشجیع کند، مقصود این است که اگر از تبلیغ آنچه به تو دستور داده شده است، خودداری و کتمان کنی گویی هیچ يك از مأموریت های خود را انجام نداده ای و از لحاظ استحقاق کیفر، تفاوتی ندارند. (1) معرفی و تثبیت این خاندان بزرگوار به عنوان امامان خلق از ناحیه مقدس کبریایی تعیین و برگزیده و مصطفی و مرتضی گردیده اند، حضرت حق جلّ جلاله مشیت بالغه اش این چنین تعلق گرفته که چهارده نور مبارك و جسم مطهر

ص: 168

1- تفسیر مجمع البیان، ج 7، ص 118 .

محمد و آل محمد علیهم السلام را برای هدایت مردم و مسلمان ها و شیعیان تعیین و معرفی فرماید و در این معرفی هیچ کس جز ذات مقدسش دخالت نداشته است، همچنان که در خلقت جهان آفرینش هیچ کس، هیچ گونه دخالتی نداشته و نمی توانسته است داشته باشد به این حدیث زیبا و جالب و دیدنی و شنیدنی که از احادیث صحیح و مسند و قوی می باشد عنایت فرمائید. امام صادق علیه السلام می فرماید: پدرم به جابرین عبدالله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه وقت برایت آسان تر است که ترا تنها ببینم و از تو سؤال کنم؟ جابر گفت: هر وقت شما بخواهی، پس روزی با او در خلوت نشست و به او فرمود: درباره لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده ای و آنچه مادرم به تو فرموده که در آن لوح نوشته بود، به من خبر ده، جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که من در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت فاطمه علیها السلام رفتم و او را به

ولادت (امام حسین علیه السلام) تبریک گفتیم، در دستش لوح سبزی دیدم که گمان کردم از زمرد است و مکتوبی سفید در آن دیدم که چون رنگ خورشید (درخشان) بود. به او عرض کردم: دختر پیغمبر! پدر و مادرم قربانت، این لوح چیست؟ فرمود: لوحی است که خدا آن را به رسولش صلی الله علیه و آله اهداء فرمود، اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم دو پسر و اسم اوصیاء از فرزندانم در آن نوشته است و پدرم آن را به عنوان مژدگانی به من عطا فرموده. جابر گوید: سپس مادرت فاطمه علیها السلام آن را به من داد. من آن را خواندم و رونویسی کردم، پدرم به او گفت: ای جابر! آن را بر من عرضه می داری؟ عرض کرد: آری، آن گاه پدرم همراه جابر به منزل او رفت، جابر ورق صحیفه ای بیرون آورد، پدرم فرمود: ای جابر، تو در نوشته ات نگاه کن تا من برایت بخوانم، جابر در نسخه خود نگریست و پدرم قرائت کرد، حتی حرفی با حرفی اختلافی نداشت، آن گاه جابر گفت: خدا را گواه می گیرم که این گونه در

آن نوشته دیدم(1): آن لوح مبارك چنين است :

حديث چهاردهم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَسَفِيرِهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، عَظَّمَ يَا مُحَمَّدُ اسْمَ مَائِي وَاشْكُرْ نِعْمَائِي وَلَا تَجْحَدْ آيَاتِي، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمُظْلُومِينَ وَ دِيَانُ الدِّينِ، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضَّلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي، عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُ بِهِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَآيَاتِي فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ»(2)

این نامه از جانب خداوند عزیز حکیم برای محمد پیغمبر او، و نور و سفیر و

ص: 171

1- اصول کافی، ج 2، ص 470 و 471 .

2- همان مدرک، ص 471 و 472 .

دربان (یعنی واسطه میان خالق و مخلوق به عنوان دلیل و راهنما) و دلیل او، که روح الامین (یعنی جبرئیل) در نزد پروردگار جهان بر او نازل شود.

ای محمد صلی الله علیه و آله اسماء مرا (اسماء الله و اسماء حسنی و ائمه معصومین که اوصیاء گرامی تو می باشند) بزرگ شمار و نعمت های مرا سپاسگزار و الطاف مرا انکار مدار.

همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست، منم شکننده جباران و دولت رساننده به مظلومان و جزادهنده روز رستاخیز، همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست هر که جر فضل مرا امیدوار باشد (یعنی به این که خود را مستحق ثواب من داند که به کس دیگر امید داشته باشد) و از غیر عدالت من بترسد (یعنی کیفر مرا ستم شمارد و همچنین از غیر من عدالت و دوستی طلب نماید) او را عذابی کنم که هیچ يك از جهانیان را نکرده باشم، پس تنها مرا

ص: 172

پرستش کن و تنها بر من توکل نما.

«إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا فَآكُمَلَتْ أَيَّامُهُ وَانْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَفَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشَيْءٍ بَلِيغٍ وَ شَيْءٍ بَطِينٍ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ، فَجَعَلْتُ حَسَنًا مَعْدِنَ عِلْمِي، بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَ جَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، فَهُوَ أَفْضَلُ مَنْ اسْتَشَدَّ هَدًى وَ أَرْفَعُ الشُّهْدَاءَ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِي الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ، بَعَثْتَهُ أَثِيبٌ وَ أَعَاقِبُ أَوْلَاهُمْ عَلَى سَيِّدِ الْعَابِدِينَ وَ زَيْنِ أَوْلِيَائِي الْمَاضِينَ، وَابْنُهُ شِبْهُ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ عِلْمِي وَ الْمَعْدِنِ لِحِكْمَتِي»

من هیچ پیغمبری را مبعوث نساختم که دورانش کامل شود و مدتش تمام گردد، جز این که برای او وصی و جانشینی مقرر کردم. و من ترا بر پیغمبران برتری دادم و وصی ترا بر اوصیاء دیگر، و ترا بدو شیر بچه ات ارجمند ساختم و

ص: 173

دو دختر زاده ات حسن و حسین، حسن را پس از پدرش معدن دانش نمودم و حسین گنجبان وحی خویش و او را به شهادت گرامی داشتم و به سرانجام سعادتش واداشتم، پس او افضل ترین شهید است و از همه شهیدان بلندپایه تر، من کلمه تامه خود را همراه او کردم و حجت رسای خویش را نزد او نهادم، به وسیله خاندان او پاداش دهم و کیفر کنم .

نخستین آن ها سرور عابدان و زینت اولیاء گذشته من است. و فرزند او که مانند جد محمود خود محمد است، او شکافنده علم من و کانون حکمت من است.

«سَيَهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ، الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ وَلَا سُرَّتَهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَانِهِ»(1)

ص: 174

1- همان مدرک، ص 472 .

به زودی شك کنندگان درباره جعفر علیه السلام هلاك می شوند هرکس او را نپذیرد (یعنی خود امام جعفر صادق علیه السلام را به امامت نپذیرد و یا سخنش را به اطاعت قبول نکند) مرا (خداوند تعالی را) نپذیرفته سخن و وعده پابرجای من است که مقام جعفر علیه السلام را گرامی دارم و او را نسبت به پیروان و یاران و دوستانش مسرور سازم .

«أُتِيحت بَعْدَهُ مُوسَى فِتْنَةً عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ لِأَنَّ خَيْطَ فَرْضِي لَا يَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَا تَخْفَى وَ أَنَّ أَوْلِيَائِي يُسَقَوْنَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى مَن جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ مَن غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدْ افْتَرَى عَلَيَّ، وَ يَلُّ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاهِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خَيْرَتِي»

پس از جعفر علیه السلام موسی علیه السلام است که (در دوران او) آشوبی سخت و گیج کننده فراگیرد، زیرا رشته و جوب اطاعت من منقطع نگردد و حجت من پنهان نشود و

همانا اولیاء من با جامی سرشار سیرآب شوند. و هرکس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و آن که يك آیه از کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ بسته است.

وای بر دروغ بندان و منکر من، پس از گذشتن آن (دوران بنده و دوست و برگزیده ام موسی علیه السلام (یعنی بعد از فوت موسی بن جعفر علیه السلام علی بن موسی علیه السلام است).

«فِي عَلِيٍّ وَوَلِيِّهِ وَنَاصِرِي وَ مَنْ أَضْعَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النَّبِيِّ وَ أَمْتَحَنُهُ بِالْأَضْطِّحِ بِهَا وَ يَقْتُلُهُ عَفْرِيَّتُ مُسَدِّ تَكْبِيرٍ يَدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَسْرَتُنَّ بِمُحَمَّدٍ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ، فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ

ص: 176

اسَّ تَوَجَّبُوا النَّارَ وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ وَ لِيِّ وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ آمِنِي عَلَيَّ وَ حَيِّ، أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ الْحَازِنَ
لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ أَكْمَلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ "م ح م د" رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»

دوست و یاور من و کسی که بارهای سنگین نبوت را به دوش او گذارم و به وسیله انجام دادن آن ها امتحانش کنم (اشاره به پذیرفتن امر
دشوار ولایت عهدیت که توسط حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام انجام شده است).

و او را مردی پلید و گردنکش (مأمون لعنة الله عليه) می کشد و در شهری که (طوس) بنده صالح (ذوالقرنین) آن را ساخته است، پهلوی
بدترین مخلوقم (هارون لعنة الله عليه) به خاک سپرده می شود، فرمان و وعده من ثابت شده که: او را به وجود پسرش و جانشین و وارث
علمش محمد علیه السلام مسرور سازم، او کانون علم من و محل راز من و حجت من بر خلقم می باشد، هر بنده به او ایمان آورد،

ص: 177

بهشت را جایگاهش سازم و شفاعت او را نسبت به هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار دوزخ باشند، بپذیرم .

و پسرش علی را که دوست و یاور من و گواه در میان مخلوق من و امین وحی من است عاقبت کار او را به سعادت رسانم.

از او به وجود آورم دعوت کننده به سوی راه و مسیرم و خزانه دار علمم حسن (حضرت امام حسن عسکری علیه السلام) را.

و این سیر و مسیر را به وجود فرزند او «م ح م د» که رحمت برای جهانیان است کامل کنم.

در ادامه این نامه مبارك و مطهر چنین آمده است:

«عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيَدُلُّ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ وَ تَتَّهَادَى رُؤُسُهُمْ كَمَا تَتَّهَادَى رُؤُسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ

ص: 178

خَائِفِينَ، مَرْعُوبِينَ وَجَلِينَ، نُصَّبِحُ الْأَرْضَ بِدِمَائِهِمْ وَيَقْسُوا الْوَيْلَ وَالرَّهْنَ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيَّائِي حَقًّا، بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءِ حِنْدِسٍ وَ
بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَالَ وَ أَدْفَعُ الْأَصَارَ وَالْأَغْلَالَ أَوْلِيَّكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأَوْلِيَّكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ»(1)

او (امام زمان حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه الشريف) کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایوب دارد (یعنی تمام خصوصیات که انبیاء گذشته داشتند و خداوند به آنان اعطاء فرموده بود به صورت کمال یافته و اتم و اکمل در وجود مبارک و مطهر و نازنین امام عصر ارواحنا فداه تجلی یافته و هر آنچه انبیاء بزرگ داشتند چندین برابرش در وجود اقدس حضرت صاحب الامر عجل الله

ص: 179

1- همان مدرک، ص 474 .

تعالی فرجه پرتو افکن می باشد) در زمان غیبت (حضرتش) او دوستانم خوار گردند (یعنی به اعتبار ایمان به حضرت حق عزّ اسمه و پیروی از قرآن و ولایت و دفاع از اوامر و نواهی و انجام واجبات و ترك محرّمات توسط دشمنان خدا و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام خوار می شوند) و (ستمگران) سرهای آن ها را برای یکدیگر هدیه می فرستند، چنان که سرهای ترك و دیلم (که از اسلام خارج هستند و کافر محسوب می شوند) را به هدیه می فرستند، ایشان را بکشند و بسوزانند، و آن ها ترسان و بیمناک و هراسان باشند، زمین از خونشان رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود، آن ها دوستان حقیقی منند. (یعنی پیروان حقیقی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله) به وسیله آن ها هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و از برکت آن ها شبهات و مصیبات و زنجیرها را بردارم، درودها و رحمت پروردگارش بر آن ها باد، و تنها ایشانند هدایت شدگان این بود ترسیم و ارسال

نامه ای نورانی و پرگهر و گرانبها که از ناحیه مقدسه حضرت ذوالجلال به پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله برای معرفی ذوات مقدس اولیاء خودش که به عنوان معرفی ولایت برای هدایت مسلمان ها و شیعیان و انسان ها تعیین فرموده است.

اگر چنانچه هیچ گونه دستوری به عنوان هدایت و ارشاد بشر و مسلمان ها جز این دستورالعمل نیامده بود (که فراوان آمده) بر تمامی انسان ها و مسلمان ها و شیعیان فرض و واجب بود تا پیروی و تبعیت از ولایت الله و ولایت نبوی و ولایت علوی را ذره ای ترك ننمایند تا در گفتار و عمل از پیروان حقیقی آن بزرگواران محسوب شوند. آنچه که از این حدیث قدسی گرانقدر استفاده می شود این است که حضرت حق عز اسمه خواسته اند ولایت حقیقی خود را در جهان در تمامی ابعادش به صورت تکوین و تشریح به وسیله این خاندان مطهر و مبارك تثبیت و

ص: 181

ترسیم نماید و انسان ها با تبعیت از ولایت آنان سیر حرکتی خود به سمت ذات مقدس کبریایی را با هدف مشخص، تعیین نموده و به تکامل حقیقی راه یابند، اکنون حقیقت ولایت از زبان مبارك امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ادامه می دهیم.

ضرورت تبعیت از امامت و ولایت

بدین ترتیب ضرورت تبعیت از امام علیه السلام از زبان مبارك امیرالمؤمنین علی علیه السلام به طور واضح مشخص می شود.

1 - «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَأَمْرٍ قَائِمٍ، لَا يُهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ»⁽¹⁾

همانا خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا، و دستوری استوار برانگیخت، هلاک نشود جز کسی که تبهکار است. با چنین بیان گویایی حضرت

ص: 182

1- نهج البلاغه، دشتی، خطبه 169، ص 322.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می خواهند بفرمایند جامع ترین و کامل ترین کتاب برای هدایت بشر همان قرآن کریم است که به عنوان معجزه جاوید رسول مکرم اسلام صلوات الله علیه بر آن حضرت نازل شده است و به اعتبار همین کتاب مقدس و تشریح پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله، آرمانی ترین دستورات متقن را برای هدایت و راهنمایی بشر در طول تاریخ الی یوم القیامه تبیین فرموده است و در حقیقت جبل الله (قرآن) و جبل ولایت و امامت برای سعادت انسان ها عرضه شده است.

2- «وَإِنَّ الْمُبْتَدِعَاتِ الْمُسَبَّهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِلَّا مَا حَفَظَ اللَّهُ مِنْهَا»⁽¹⁾

و به درستی که بدعت ها به رنگ حق درآمده و هلاک کننده شده اند مگر این که خداوند تعالی ما را از آن ها حفظ فرماید، در هر اجتماعی و زمانی عده ای برای

ص: 183

1- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه 169، ص 333.

گریز از حقّ و حقیقت و همچنین شیوه حصارشکنی، دستورات و احکام و سنت های منطبق بر فطرت را برنمی تابند و هر آنچه به میل و رغبت و سلیقه خود تشخیص دادند به عنوان بهترین ارزش های بالنده به خورد فرد و اجتماع می دهند و این شیوه در ازمنه مختلف تاریخ به وقوع پیوسته و ضدارزش ها به جای ارزش های والای فطری و اخلاقی و انسانی جایگزین شده و موجبات هلاکت افراد و اجتماع را فراهم آورده و لذا حضرت این گونه موارد را به عنوان بدعت و هلاکت کننده مطرح فرموده و از درگاه حضرت حق درخواست نموده که خودش حفظ فرماید.

3 - «وَإِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِّأُمَّرِكُمْ، فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ

ص: 184

و همانا حکومت الهی نگهبان و حافظ امور شماست بنابراین زمام امور خود را بی آن که نفاق ورزید یا کراهتی داشته باشید به دست امام و رهبر خود بسپارید، حکومت وقتی می تواند زمام امور فرد و جامعه را به عهده بگیرد که از سرچشمه فیض سرمدی به عنوان قانون منطبق بر فطرت نشأت گرفته باشد و از سوی دیگر جوابگوی تمامی نیازها و درخواست های گوناگون انسان ها بر مبنای فطرت و حقیقت بوده باشد و لذا حضرت از حکومت الهی و خدایی که از يك طرف به جيل الله یعنی قرآن کریم منتسب است و از طرف دیگر حضرتش قرآن ناطق و قانون حقیقی اسلام محسوب می شود و پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند تعالی آن

ص: 185

1- همان مدرک، ص 333 .

بزرگوار را برای هدایت و اجرای اوامر حضرت ذوالجلال در متن زندگی مردم معرفی فرموده است، بنابراین حکومتی که از سوی خداوند معرفی شده باشد و قرآن قانون لایتغیر آن باشد و ترسیم و تبیین کننده آن قانون امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یا سایر ائمه معصومین علیهم السلام باشد می تواند بهترین نگهدارنده و حافظ امور مردم باشد.

4 - «وَاللّٰهُ لَتَفْعَلُنَّ اَوْلِيَيْنُقَلْنَ اللّٰهُ عَنْكُمْ سُلْطٰنَ الْاِسْلَامِ، ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ اِلَيْكُمْ اَبَدًا حَتّٰى يَأْرُرَ الْاَمْرُ اِلٰى غَيْرِكُمْ» (1)

و به خدا سوگند اگر در پیروی از حکومت و امام، اخلاص نداشته باشید، خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در

ص: 186

1- همان مدرک، ص 333 .

دست دیگران قرار خواهد داد در حقیقت اعتقاد و اطمینان و اخلاص به امام و رهبر مسلمین یکی از پایه های اساسی و مهم استمرار حکومت محسوب می شود تا برسد به حکومتی که امام و ولی امر آن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد، شاید حضرت امام علی علیه السلام می خواهید بفرماید حکومتی که از ناحیه خداوند معرفی شده و من به عنوان امام و رهبر شما هستم یکی از نعمت های بزرگ خداوند بر شما می باشد، زمانی شکرگزار واقعی این حکومت هستید که از آن با تمام وجود پیروی و تبعیت نمائید.

علم بی پایان امامت و ولایت

حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام از علوم بی نهایت که به اراده و مشیت حضرت ذوالجلال عزّاسمه نشأت گرفته بهره کافی و وافعی دارند و لذا حضرتش با لسان مبارک خودشان این چنین فرموده اند:

ص: 187

1 - «وَاللَّهِ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَخْبِرَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِمَخْرَجِهِ وَ مَوْلَجِهِ وَ جَمِيعِ شَأْنِهِ لَفَعَلْتُ» (1)

سوگند به خدا، اگر بخواهم می توانم هر کدام شما را از آغاز و پایان کارش، و از تمام شؤون زندگی، آگاه سازم.

2 - «وَلَكِنْ أَخَافُ أَنْ تَكْفُرُوا فِيَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ أَلَا وَ إِنِّي مُفْضِي بِهِ إِلَى الْخَاصَّةِ مِمَّنْ يُؤْمِنُ ذَلِكَ مِنْهُ، وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ، وَ اصْطَفَاهُ عَلَى الْخَلْقِ، مَا نَطَقُ إِلَّا صَادِقًا» (2)

اما از آن می ترسم که با این گونه خبرها نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شوید،

ص: 188

1- نهج البلاغه، محمددشتی، قسمتی از خطبه 175، ص 330 .

2- همان مدرک .

آگاه باشید که من این اسرار گرانها را به یاران رازدار و مورد اطمینان خود می سپارم، سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت، و او را برگزید، جز به راستی سخن نگویم .

3 - «وَقَدْ عَهِدَ إِلَيَّ بِذَلِكَ كُلِّهِ، وَبِمَهْلِكٍ مِّنْ يَّهْلِكُ، وَمَنْجِي مِّنْ يَّنْجُو وَ مَالِ هَذَا الْأَمْرِ وَ مَا أَبْقَى شَيْئًا يَمُرُّ عَلَى رَأْسِي إِلَّا أَفْرَغَهُ فِي أُذُنِي وَ أَفْضَى بِهِ إِلَيَّ» (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله همه اطلاعات را به من سپرده است و از محل هلاکت آن کس که هلاک می شود و جای نجات کسی که نجات می یابد و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاهانده است، هیچ حادثه ای بر من نگذشت جز آن که در گوشم نجوا کرد و مرا مطلع ساخت.

ص: 189

1- همان مدرک .

آزار به حضرت علی علیه السلام آزار به پیامبر صلی الله علیه و آله

و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گونه اذیت و آزاری را به این شخصیت بزرگوار جهان بشریت و اسلام بر نمی تابد. در سال دهم هجرت، پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را برای هدایت مردم یمن و تبلیغ اسلام به آنجا فرستاد حضرت مولا علی علیه السلام در این مأموریت موفقیت بسیار بزرگی را کسب نمودند و با تبلیغ و ترویج اسلام عزیز، موجب شد که سراسر کشور یمن تحت پوشش اسلام درآید و مردم به اسلام بگردند، یکی از افرادی که به نام عمرو بن شاس معروف بوده است گفته است من در این سفر همراه علی علیه السلام بودم، در باطن خود تصور کردم که حضرت علی علیه السلام نسبت به من بی مهری می کند و لذا این موضوع در دلم مانده بود هنگامی که به مدینه برگشتم، با هرکس که ملاقات کردم بی مهری حضرت علی علیه السلام را برای افراد بازگونمودم تا این که به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله

در مسجد رسیدم در کنارش نشستم، پیامبر صلی الله علیه و آله به من رو کرد و فرمود ای عمرو مرا آزار رساندی، عرض کردم «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» پناه می برم به خدا و به اسلام از این که به رسول خدا صلی الله علیه و آله آزار رسانده باشم، در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود «مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي» کسی که علی علیه السلام را بیازارد، حتما مرا آزرده است. (1) عمرو بن شاس می گوید فهمیدم که نمی بایست حتی در باطن خود تصور ناروایی نسبت به حضرت علی علیه السلام داشته باشم و یا از آن شکایت نمایم که موجب آزار آن حضرت و پیامبر صلی الله علیه و آله شود.

ص: 191

1- داستان صاحب‌دلان، ج 1، به نقل از اعلام الوری، ص 137 .

کیفر آن کس که دشمن حضرت علی علیه السلام است

جابر بن عبدالله انصاری گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات بود، حضرت علی علیه السلام و من نیز در کنارش بودیم به ما اشاره کرد، نزدیک حضرت رفتیم، رسول گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: انگشت هایت را در میان انگشت هایم بگذار، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام انگشت ها و کف دستش را بر کف و انگشت های پیامبر صلی الله علیه و آله نهاد، آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی علیه السلام من و تو از يك درخت آفریده شده ایم، من ریشه درختم و تو تنه آن درخت هستی، و حسن و حسین علیهم السلام شاخه های آن درختند، کسی که به شاخه ای از این شاخه ها دست یابد خداوند او را داخل بهشت می کند، ای علی اگر امت من روزه بگیرند به گونه ای که بر اثر روزه مثل کمان شوند ولی با تو دشمن باشند خداوند آن ها را بر

صورت به جهنم می افکند. (1)

قدرت حق از لسان ولایت

هر کدام از انسان ها که از نظر علمی و توان و درك و فهم عمیق نسبت به علوم مختلف در جهان آگاه باشند نمی توانند همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بحر مّواج علوم مختلفه خودنمایی کنند تا برسد به علوم بحری و بری و کیهان و کهکشان، که در برابر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضعیف ترین و نازل ترین و باید گفت که مقایسه کردن معصوم و غیر معصوم فاقد ارزش است. حضرت در مورد قدرت لایزالی حضرت حقّ چنین می فرماید:

ص: 193

1- داستان صاحب‌دلان، به نقل از مناقب ابن مغزلی شافعی .

«لَمْ يَكُنْ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ كَائِنًا، وَلَوْ كَانَ قَدِيمًا لَكَانَ إِلَهَا ثَانِيًا. لَا يُقَالُ: كَانَ بَعْدَ أَنْ لَمْ يَكُنْ، فَتَجْرِي عَلَيْهِ الصِّفَاتُ الْمُحْدَثَاتُ، وَلَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ فَضْلٌ، وَلَا لَهُ عَلَيْهَا فَضْلٌ، فَيَسْتَوِي الصَّانِعَ وَالْمَصْنُوعَ، وَيَتَكَافَأُ الْمُبْتَدِعُ وَالْبَدِيعُ»⁽¹⁾

پیش از او چیزی وجود نداشته وگرنه خدای دیگری می بود، نمی شود گفت: «خدا نبود و پدید آمد» که در آن صورت صفات پدیده ها را پیدا می کند و نمی شود گفت: بین خدا و پدیده هاجدایی است" و "خدا بر پدیده ها برتری دارد" تا سازنده و ساخته شده همانند یکدیگر تصور شوند و خالق و

ص: 194

1- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه 186، ص 364.

پدید آمده با یکدیگر تشبیه کردند.

علم ولایت در توحید

کمال ولایت حضرت مولا- امیرالمؤمنین علی علیه السلام همیشه در توحید متبلور بوده است و این مورد در جنگ ها و غیر جنگ ها یکسان می باشد. حضرت در یکی از خطبه هایی که نسبت به حرف فردی که گفته بود امیرالمؤمنین در جنگ سستی می نماید یا سستی کرده است چنین می فرماید:

«وَلَعُمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالٍ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَخَابَطَ الْغَيَّ مِنْ إِدْهَانٍ وَلَا إِيْهَانٍ»⁽¹⁾

ص: 195

1- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه 24، ص 70.

حضرت در اظهار ثبات قدم و ایستادگی خود بر مبنای اعتقاد توحیدی ولایت به ساحت مقدّس حضرت حقّ عزّاسمه چنین می فرماید:
به جان خودم سوگند در جنگیدن با کسی که با حق مخالفت کرده است و در راه ضلالت و گمراهی قدم زده است مسامحه و سستی نمی
کنم.

در این فراز از خطبه چندین مورد را گوشزد می فرماید:

1- با شدّت به مخالفان حمله می کند و تهدید می نماید.

2- با عزم راسخ و قوی خواستار جنگ و ستیز با دشمنان و مخالفان حقّ است.

3- از هرگونه سازش و مجامله و معامله سیاسی و همچنین سازش سیاسی بر سر حقّ و حقیقت افراد را مأیوس می نماید.

4- ذهن و فکر بسیاری از افراد را برای تسلیم شدن در برابر

ص: 196

دشمن را با پرداختن رشوه و امثالهم و این که امام علیه السلام با چنین معاملاتی بیگانه است خالی می نماید.

5- امام علیه السلام با توصیه به تقوای الهی و همراهی کردن یارانش با او توحید افعالی را متذکر می شوند.

امام علیه السلام با چنین جملات قوی و کوبنده ای عدم سازش خود با مخالفان حق را آشکار می فرماید و جلوی جو سازی های دشمنان آگاه و دوستان نادان را با قوت و شجاعت سدّ می نماید. زیرا افراد دوگونه عمل می کنند:

1- عده ای از افراد از روی آگاهی، مسیر حق را به صورت خلاف ادامه می دهند و مطالب و مقاصد خود را بر اساس آگاهی از آنچه که در نظر دارند انجام می دهند و به طور کلی می فهمند که چه مقصد و مقصودی دارند و چگونه می خواهند به منافعی نایل آیند.

ص: 197

2- عده ای دیگر از روی جهل و نادانی و اشتباه و بدون این که بفهمند و بدانند و تأمل و تعقل کنند مسیری را طی می کنند که در گمراهی و بدبختی و سیه روزی غوطه ور می شوند و لذا با کلماتی همچون مجامله و مداهنه و ایهان جلوی تحرکات این گونه افراد نادان را هم سد می نماید و لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در کلمات قصار خود چنین می فرماید: «لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُضَارِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ»⁽¹⁾ فرمان خداوند را تنها کسی می تواند اجرا کند که نه سازشکار باشد و نه به روش اهل باطل عمل کند و نه پیرو فرمان طمع باشد، بنابراین حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام درس توحید افعالی را به صورت آشکار با بیانات شیوا و فصیح خود، به عنوان تقوا و پرهیزگاری بیان

ص: 198

1- پیام امام، ج 2، کلمات قصار 110، ص 71.

می فرماید: «وَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنَ اللَّهِ»

تقوا که همان حالت خداترسی باطنی و جهت گیری معنوی و درونی در مخالفت با گناه و توجه به طاعت و بندگی پروردگار است، سرچشمه اصلی تمام نیکی ها و خوبی هاست و لذا در رأس تمام توصیه های اخلاقی و اجتماعی و فرهنگی و خانوادگی و دینی مطرح شده است و حضرت توصیه می فرماید از خداوند به سوی او فرار کنید، یعنی از غضب و سخط او به سوی رحمت و از عصبانیت به سوی اطاعت و از عذابش، به سوی ثواب، و از نغمتش به سوی نعمت، و این تعبیر بسیار ظریف و لطیفی است، چرا که انسان، هر مشکلی در این جهان پیدا می کند، از ناحیه اعمال او و آثاری است که خدا برای آن اعمال قرار داده است، پس مشکلاتش، به يك معنا، از سوی او است و مجازاتی است از ناحیه او، لذا انسان برای حل مشکلات راهی جز این ندارد که به سوی او فرار کند، زیرا

ص: 199

«لا مُؤَثِّرَ فِي الْوَجُودِ إِلَّا اللَّهُ» هر خیر و برکت و نجاتی که هست از ناحیه او است. (1)

آرزوهای دراز و هواپرستی

از مهمترین عواملی که انسان را از سعادت ابدی محروم می نماید و از ریشه و بن زندگی حقیقی يك انسان را مضمحل و نابود می نماید هواپرستی یعنی از روی خواسته های شیطانی و هوای نفس خود عمل نمودن است و از سوی دیگر آرزوهای دور و دراز خود را با تبعیت از هوای نفس، دنبال کردن است.

درباره خطرات عظیم و سخت هواپرستی که بزرگ ترین مانع راه سعادت انسان است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه بیست و هشتم بیانات زیبایی دارند که قابل تأمل و بررسی و عمل می باشد، فرد یا افرادی که بدون قید و شرط تسلیم

ص: 200

1- پیام امام حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، ج 2، ص 72.

محض شهوات و خواسته های خود می شوند، به طور کلی از حقیقت دین و فضایل انسانی فاصله می گیرند، در این مورد قرآن کریم، به پیامبرانش هشدار مهمی داده است، آن جا که به حضرت داوود خطاب می کند .

«وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»، از هوای نفس، پیروی نکن که تو را از طریق حق گمراه می سازد. (1) هواپرستی و تبعیت از هوای نفس چشم و گوش انسان را کور و کر می کند و عقل و فکر را تحت الشعاع غرائز حیوانی قرار می دهد. و او را از شناخت حقایق هستی دور می سازد و از تبیین و تحلیل بدیهی ترین مسایل اساسی باز می دارد. هوای نفس يك بت خطرناك و مسمومی است که دنیا و آخرت انسان را تباه می سازد.

ص: 201

1- پیام امام، ج 2، آیه 26 / سوره ص، ص 197 .

«قال الله تبارك و تعالی: أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ وَ اضْلَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ». آیا دیدید آن کس را که معبودش را هوای نفس خویش قرار داده؟ و خداوند او را با علم (به این که شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مُهر نهاده و بر چشمش پرده افکنده، با این حال چه کسی می تواند غیر از خدا، او را (در سایه توبه و بازگشت) هدایت کند، آیا متذکر نمی شوید؟ (1) و همچنین است آرزوهای دور و دراز که همیشه فراتر از عمر و امکان قدرت آدمی است و غالباً انسان ها به آن نمی رسند و در هنگام جان دادن با زجر فراوان از دنیا می روند.

ص: 202

آرزوهای دراز یکی از خطرناک ترین و بدترین دشمنان سعادت انسانند.

آرزوهای طولانی حدّ و مرز مشخصی ندارند و انسان را از هدایت مهمّی که برای ارتقاء تکامل او مهیا شده است بازمی دارد، و تمام قدرت فکری و جسمی انسان را به سمت خود معطوف می کند و تا آخرین دقایق و لحظات عمر در خیالات واهی خود دست و پا می زند. و امواج غرور و غفلت او را در گرداب هولناک بدبختی و سیه روزی به طور مستمر می چرخاند. امیر المؤمنین علی علیه السلام در کلمات قصار خودشان چنین فرموده اند: «مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلِ» آن که آرزوهای خود را دراز نماید، مرتکب اعمال بدی خواهد شد.⁽¹⁾

ص: 203

1- کلمات قصار نهج البلاغه، شماره 36 (به نقل از پیام امام، ج 2، ص 198)، همان مدرک، ص 199 .

این مسأله به قدری اهمیّت دارد که امام معصوم حضرت مولی الموحّدين حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه 81 آن را مورد توجه عمیق قرار داده است. حضرت می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! الزَّهَادَةُ، قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ» ای مردم! زهد در سه چیز خلاصه می شود: کوتاهی آرزوها، و شکرگزاری در مقابل نعمت ها و پرهیز از گناهان.

امام علیه السلام با ترسیم برخی عوامل بازدارنده نسبت به ارتقاء و تکامل انسان به سوی معنویت و تقوا و زهد، راه و مسیر هدایت انسان را با کلام آسمانی و ملکوتی خویش هموار ساخته است.

امّا در يك خطبه خصوصیات و ویژگی های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله را با وجود غربتی که حاکم بر آن زمان بود و همچنین هیچ کس جز او (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) قدرت مقابله با طوفان ها و حوادث و تندبادهای خطرناک

که توسط دشمن برنامه ریزی و ساماندهی و هدایت می شد را نداشت. خدمات قوی و پرتراوت و دشمن شناس حضرت آنقدر محکم و با اراده و پرتحرک انجام می گرفت که هیچ کس قدرت چنین برخوردی را به خود نمی داد.

دفاع ولایت از اسلام

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فُقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشَلُّوا وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا وَ مَضَيْتُ بِرَبِّهِ وَاللَّهِ حِينَ وَقَفُوا»⁽¹⁾ من (برای دفاع از اسلام) قیام کردم، در حالی که در آن زمان دیگران به سستی گراییده بودند، و آن گاه که همگی خود را پنهان کرده بودند، من آشکارا به میدان آمدم و آن روز که دیگران لب فرو بسته بودند، من سخن گفتم، در حقیقت حضرت می خواهند بفرمایند

ص: 205

1- پیام امام، ج 2، خطبه 37، ص 383.

(برای یاری دین اسلام با هماهنگی پیامبر صلی الله علیه و آله) بپاخاستم و این کمک و یاری در زمانی بود که مسلمین ضعیف و ناتوان بودند و این ضعف و ناتوانی اعم از ضعف ایمان، ترس، بی تفاوتی و عجز و ناتوانی جسمی و روحی افراد تازه مسلمان و همچنین ناآگاهی نسبت به مسایل و مباحث علمی و دینی و عقیدتی مسلمانان از جمله موارد ضعف به شمار می آمد. مسایل و احکام دین به وسیله زبان گویای من بیان می شد، زمانی که مسلمانان در بیان و انجام آن وامی ماندند، و به نور هدایت حضرت ذوالجلال هر مجهولی را که به مصلحت اسلام و مسلمین بود آشکار می نمودم، گرچه تمامی مجهولات نزد من (امیرالمؤمنین علی علیه السلام) معلوم بود.

در صورتی که در آن زمان مردم، حیران و سرگردان بودند. یعنی مردم در بیان و انجام مسائل و مشکلات فردی و خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی و

قضایی و سیاسی و حکومتی، وقتی به بن بست می رسیدند، در حقیقت حلال مشکلات جامعه من بودم. «وَكُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا وَ أَعْلَاهُمْ فَوْتًا فَطَرْتُ بِعِنَانِهَا وَ اسْتَبَدَّدْتُ بِرِهَانِهَا، كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ وَ لَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ، لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَ لَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَغْمَزٌ»⁽¹⁾ و صدایم از همه آهسته تر بود (فریاد و جنجال نمی کردم) ولی از همه پیشگام تر بودم، لذا بر مرکب پیروزی سوار شدم، زمامش را به دست گرفته، به پرواز درآمدم و در این میدان مسابقه بر دیگران پیشی گرفتم، مانند کوهی که تندبادها قدرت شکستن آن را ندارند و طوفان ها نمی توانند آن را از جا برکنند، پابرجا ایستادم، این در حالی بود که هیچ کس نمی توانست عیبی بر من بگیرد و هیچ سخن چینی جای طعنه در من نمی یافت.

ص: 207

1- نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه 37، ص 90.

حضرت اوصافی بیان می فرمایند که در حقیقت خودشان را وصف نمودند، آنجا که توصیف فرمودند از همه خاموش تر اما در سبقت کمالات از تمام مردم برتر و افضل تر بودم، یعنی در عالی ترین مراتب کمال و معنویت قرار داشتم. به وسیله افضل ترین فضائل، پرواز معنوی و روحی داشتم، مرتبه هیچ کس در فضایل و مکارم اخلاق به من نرسید، و لذا برای گشایش مشکلات به سرعت حاضر می شدم. و در برابر هرامری با استقامت و ثبات قدم داشتم. همانند کوه ها که بادهای شکننده و تند و سخت آن را از جا نمی جنبانند، در تمام امور هیچ کس نتوانست از من عیب و نقصی بگیرد. این جملات و کلمات حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با شرح و تفسیری که شارحان بزرگوار نهج البلاغه بیان کرده اند در سه زمان قابل تأمل و بررسی و صحیح است:

1 - در صدر اسلام و زمان پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله که آغاز ظهور اسلام است

ص: 208

و در آن ایام از مردان، اول کسی که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد، حضرت علی علیه السلام بود و در آن زمان اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله غریب بودند و طرفداران و مؤمنان به آن حضرت بسیار اندک و دشمنان فراوان و قوی و نیرومند و لذا شخص بزرگوار امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در تمامی صحنه ها و جلوه های اجتماعی و فرهنگی و رزمی با تمام وجود کنار رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بود و از اسلام و قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع جانانه می کرد. به عنوان مثال:

1/1 - در یوم الدار تنها فردی که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پشتیبانی و دفاع و حمایت کرد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.

2/1 - در لیلۃ المبیت تنها کسی که با تمام وجود، جانش را در طبق اخلاص نهاد و در برابر خطرهای جدی و خطرناک از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت و دفاع کرد شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.

ص: 209

3/1 - در جنگ خيبر چگونه با درايت و فطانت و شجاعت اميرالمؤمنين علي عليه السلام دژهاي مستحکم يکي پس از ديگري فتح شد و عده اي با ناتواني اقرار به ضعف نمودند.

4/1 - در جنگ احزاب که اعراب بزرگ ترين و قوی ترين مرد نيرومند خود را به عرصه مبارزه با اسلام آورده بود و هيچ کس از سربازان که در لشکر اسلام حاضر بودند قدرت مقابله و مبارزه با عَمْرَبْنِ عَبْدِوَدَّ را نداشتند و از ترس، خود را پشت سر ديگران پنهان می کردند، اما اميرالمؤمنين علي عليه السلام در برابر او ايستاد و او را مغلوب و به هلاکت رساند که تاريخ فراموش نکرده و نمی کند.

2 - در زماني که ايام خلافت خلفا بود و از کوچک ترين مسئله تا بزرگ ترين مورد حکومتي که برای آنان پيش می آمد فقط و فقط به دست باکفايت و تدبير ولايت معصوم يعني اميرالمؤمنين علي عليه السلام حل و فصل می گرديد.

ص: 210

جمله معروف خلیفه دوم که بیش از هفتاد بار عنوان کرده بود و مورخین چه شیعه و چه سنی آن را نوشته اند که «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عُمَرُ» اگر علی علیه السلام نبود عمر هلاک می شد و یا در کتب شیعه و اهل سنت به صورت های دیگر نقل شده است که عمر بن خطاب گفته است «اللَّهُمَّ لَا تَبْقِنِي لِمُعْضِلَةٍ لَيْسَ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ» (1) خداوند آن روز که مشکلی پیش آید و ابوالحسن، علی بن ابیطالب، برای حل آن حاضر نباشد، مرا زنده نگذارد، و لذا از روزی که خلافت حقیقی و واقعی حضرت را غصب کردند و خانه نشین شد، هرگونه خدمتی که از دست مبارکش برآمد انجام داد و برای جلوگیری از انحراف دین اسلام کمترین و کوچک ترین تعللی را روا ندانست.

ص: 211

1- پیام امام، ج 2، ص 387.

3 - يك احتمال ديگر وجود دارد كه شايد چنين جملاتي را حضرت مولاي اميرالمؤمنين علي عليه السلام ، بعد از آن كه عثمان با طوفان هاي مرگباري روبرو شد و بعد از شكست برنامه هاي او و بعد از كشته شدنش فرموده باشد. در آن دوران شيرازه جامعه اسلامي از هم پاشيده بود و در آن آشفته بازار، منافقان و بازماندگان عصر جاهليت و مشركان عرب، اعم از اين كه خود را به ظاهر مسلمان مي دانستند يا نمي دانستند براي ريشه كن كردن بقايي اسلام ناب به تكاپو درآمدند، در آن زمان مسلمانان راستيني، تنها نقطه اميد و اتكالشان به اميرالمؤمنين علي عليه السلام بود، آري او بود كه قيام كرد و اسلام و مسلمانان را از خطر پراكندگي و نفاق رهايي بخشيد و لذا با كمال قدرت و صلابت و هيبت ولايتي و شجاعت علوي مي فرمود: «فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقَبَّعُوا وَ

ص: 212

نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا»⁽¹⁾ در آن زمان که دیگران به سستی و تنبلی کشیده شده بودند (وقدرت دفاع از اسلام را به هر دلیلی نداشتند و یا نمی خواستند) من (برای دفاع از اسلام) قیام کردم و آن گاه که همگی خود را پنهان کرده بودند، من آشکارا به میدان آمدم و آن روز که دیگران لب فرو بسته بودند، من سخن گفتم. علمای علم لغت می گویند: تَطَلَّعْتُ یعنی گردن کشیدن بر جستجوی چیز و از ماده طلوع گرفته شده و به معنای ظهور و بروز می آید و همچنین تَقَبَّعُوا از ماده قبع، به معنای داخل کردن سر در لباس و به تعبیری دیگر، سر در لاک خود فرو بردن و خود را از حوادث پدیده آمده دور نگهداشتن. ⁽²⁾

وَ تَعْتَعُوا هم از ماده «عتع» به معنای لکنت زبان شدید داشتن گرفتار شده

ص: 213

1- همان مدرک، ص 384 .

2- همان مدرک، ص 385 .

است و لذا افرادی که دارای لکنت زبان هستند با فشار و حرکات بسیار شدید (در عین اضطراب و دلهره) می خواهند منظور خود را بفهمانند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن چنان زمانی قیام کرد و از حق و حقیقت و اسلام ناب دفاع نمود.

علم ولایت علوی

در دوران عثمان بن عفان مردی خدانشناس و بی دین پیش او آمد در دستش کاسه سر آدم کافر مرده ای بود به عثمان و حاضران گفت: شما مسلمانان ادعا می کنید که آتش این را می سوزاند و در قبر عذاب و شکنجه می شود، من دستم را بر روی این می گذارم ولی احساس حرارت و گرمی آتش را نمی کنم، عثمان از پاسخ وی عاجز شد و سکوت اختیار کرد و کسی را به دنبال حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد تا آن حضرت را فراخواند. هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام تشریف آورد، دید عثمان با گروهی از مسلمانان

ص: 214

نشسته اند، عثمان رو کرد به آن مرد و گفت، مطلب خود را تکرار کن.

مرد سخنانش را دوباره گفت، پس از آن عثمان به امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفت: یا اباالحسن جواب این مرد را بگو.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: برای من چخماق و سنگ بیاورید، مرد سائل و حاضران به آن بزرگوار می نگریستند که چگونه پاسخ خواهد داد وقتی که آن دورا (سنگ و چخماق) آوردند. حضرت گرفت و آتش زنه را بر سنگ زد، جرقه ای از آن تولید شد و آتش جهید، سپس حضرت علی علیه السلام به آن مرد فرمود: دست خود را روی سنگ بگذار، او هم گذاشت و پس از آن فرمود، دست خود را روی چخماق قرار بده. او هم چنین کرد، حضرت فرمود: آیا از این دو احساس حرارت و گرمی آتش را می کنی؟ در این هنگام که مرد سائل مسئله خود را حل شده دید حیران و سرگشته شد و مات و مبهوت گردید، در این جا بود که عثمان همان تعبیر عمر بن

ص: 215

خطاب را تکرار کرد و گفت: اگر علی علیه السلام نبود هر آئینه عثمان هلاک می شد. (1)

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خود ولایت سرمدی حضرت حقّ جلّ و جلاله می باشد و از سرچشمه علم و حکمت و کمال و معرفت بهره مند می باشد و علوم اولین و آخرین را، حضرت حقّ در اختیار او قرار داده است به اعتبار همین افاضات ربانی است که در بالای منبر در برابر مردم می فرمود: «فَأَسَدٌ تَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْقِدُونِي» (2)، پس ای مردم هر آنچه می خواهید (از علوم مختلف و موضوعات گوناگون و مطالب مختلف) از من پرسید، پیش از آن که مرا نیابید، و همچنین حضرتش از وفور علم و کثرت دانش خود به کمیل بن زیاد نخعی خبر داد و با

ص: 216

1- داستان های علوی، ص 10، به نقل از الغدير، ج 8، ص 214.

2- نهج البلاغه، فیض الاسلام.

دست مبارك به سينه خود اشاره فرمود: «هَانِ هُنَالِ عِلْمًا جَمَالًا وَاصَّ بَتُّ لَهٗ حَمَلَةٌ»⁽¹⁾، راستی که در نیمه من دانش انبوه و ژرفی است ای کاش کسانی را می یافتم که می توانستند آن را بیاموزند. آری امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که چنین توصیف ولایت خود می نماید و هیچ کس قدرت چنین بیانی (جز معصوم علیه السلام) را ندارد.

«فَطَرْتُ بِعِنَانِهَا وَاسْتَبَدَّدْتُ بِرِهَانِهَا»⁽²⁾ حضرتش می فرماید: من در آن زمان بر مرکب پیروزی سوار شدم، زمامش را به دست گرفتم و به پرواز در آمدم و در این میدان مسابقه بر دیگران پیشی گرفتم.

در این فراز کلمه ای به کار رفته است به نام رِهَان که از ماده رَهْن به معنای گذاشتن چیزی نزد دیگری است و لذا وثیقه و بدهکاری را رهن می گویند. منظور

ص: 217

1- نهج البلاغه، ترجمه مرحوم محمد دشتی، ص 658، حکمت 147 .

2- همان مدرک، خطبه 37، ص 90 .

حضرت این است که جایزه این مسابقه الهی را من به تنهایی بردم. این از معجزات قوی و قدرتمند آن بزرگوار است که چنین می فرماید. حضرت از کوچک ترین مسایل فردی، اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی و سیاسی و حکومتی تا بزرگ ترین مسائل غامض و پیچیده زمان خود و آنچه مربوط به آیندگان و اسلام و جامعه مسلمین و انسان ها تا قیامت می باشد را به طور گسترده و جامع بیان فرموده و به یادگار گذارده است و این همان ترسیم ولایت الله از لسان ولایت معصوم است که قوانین اسلام عزیز را برای اجراء در متن زندگی انسان ها و مسلمان ها به طور کامل و جامع فراهم آورده است. و لذا چه در ایام حکومت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و چه در دوران بعد از آن بزرگوار و عزیز که با مظلومیت اسلام و مسلمین سپری شد هیچ کس در هیچ زمانی نتوانست از شیوه زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و حکومتی حضرت کوچک ترین و کمترین

ایراد و اشکال را بگیرد، همان گونه که خود حضرت فرموده است: «كَالْجَبَلِ لَا تَحْرُكُهُ الْقَوَاصِفُ وَلَا تَزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ» (1) من همانند کوهی که تندبادها قدرت شکستن آن را ندارد و طوفان ها نمی تواند آن را از جای برکنند پابرجا ایستادم «لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِيَّ مَهْمَزٌ وَلَا لِقَائِلٍ فِيَّ مَعْمَزٌ» (2)

این در حالی بود که هیچ کس نمی توانست عیبی بر من بگیرد و هیچ سخن چینی جای طعنه در من نمی یافت. علمای علم لغت می گویند مَهْمَزٌ از ماده هَمْز به معنای فشردن و فشار دادن است و لذا فردی که مورد عیب جویی و یا تهمت قرار می گیرد، تحت فشار واقع می شود، یعنی جایی برای عیب جویی در حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام وجود نداشت و مَعْمَزٌ هم از ماده غمز این هم به معنای فشردن یا گازگرفتن آمده است. به همین مناسبت در بسیاری از موارد به عنوان عیب جویی به کار می رود و غَمَّاز هم به

ص: 219

1- همان مدرک، ص 385 .

2- همان مدرک، ص 385 .

معنای عیب جو و غیبت کننده آمده است، در حقیقت دشمنان و دوستان نادان و منافقان هم در آن زمان و در طول تاریخ دنبال کمترین عیب از امورات مختلف زندگی شخص و شخصیت مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام برآمدند، اما نتوانستند کوچک ترین اشکال و عیبی وارد نمایند و این از عظمت بزرگ شخصیت جهان اسلام می باشد که هیچ کس نمی تواند همانند او باشد (جز معصومین علیهم السلام).

توحید ولایت

امام معصوم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تمامی ابعاد شخصیتی سرآمد تمامی انسان های تاریخ و بشریت و انسان های مؤمن می باشد، اما به تعبیر و بیان مبارك حضرت، دو محور مهم توحید و اخلاص از ویژگی های

ص: 220

خاص آن بزرگوار محسوب می شود، باز هم از لسان مبارك حضرت توحيد و اخلاص را مورد بررسی قرار می دهیم. شاید همگان به توفیق حضرت ذوالجلال و عنایت ویژه حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام درس حقیقی و واقعی و پند عقیدتی و فرهنگی بگیرند.

مظلومیت اول مظلوم جهان

ضایعه عظیم و بزرگی که بر جهان بشریت و اسلام از حذف امیرالمؤمنین علی علیه السلام وارد شد از چند بعد قابل بررسی و دقت نظر می باشد.

1 - از نظر بُعد علمی، زمانی که به نهج البلاغه گرانقدر و ارزشمند امیرالمؤمنین علی علیه السلام نگاه می کنیم، می بینیم حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مدت کوتاه خلافتش، خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار حضرتش مملوّ از آبشارهای شیوا و گویا و پرنغز و عظیمی است که اگر آن بزرگوار و

ص: 221

یگانه دهر فرصت یافته بود، چه آثار ارزشمند و بزرگی برای مسلمانان و جهان اسلام و بشریت به ارمغان گذارده، اما جنایت کاران تاریخ اسلام و بشریت این فرصت گرانبها و فیض عظیم را از بشریت و مسلمانان برای همیشه سلب نمودند که هرگز قابل جبران و برگشت نمی باشد، این از اخلاص و عظمت روحی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود که با کمال ارادت و ادب نسبت به سخنان پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: علی جان (علیه السلام) اگر در مورد خلافت تو بحث و مشاجره و نزاع شد برای حفظ اسلام سکوت را انتخاب کن و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر مبنای همین دستور مبارک نبوی صلی الله علیه و آله سکوت فرمود و از حق مسلم و قطعی خود که همان استمرار حکومت و ولایت و رهبری اسلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله بود صرف نظر کرد و اما این که عده ای در آن زمان و یا اکنون و شاید در آینده مطرح نمایند که چرا بحث حکومت علوی را می نمائید و چرا وحدت

ص: 222

مسلمین را خدشه دار می کنید. به جای این مقولات، از برخورد با دشمن بزرگ غافل می شویم و موجبات تفرقه بیشتر برای مسلمین فراهم می آوریم باید چنین پاسخ گوئیم که حقیقت اسلام ناب در روز غدیر خم توسط رسول گرامی اسلام در مقابل اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان طرح، و همگان این طرح را که از ناحیه حضرت حقّ تنظیم و تدوین شده بود و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله پیاده شد قبول و مورد تأیید و اتفاق نظر همگان قرار گرفت، گرچه گروه نفاق و دوروی چهرگان منافق صفت در همان زمان و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حریم ولایت خداوندی و نبوی و علوی را شکستند و اسلام را از بستر حقیقی آن جدا کردند و صاحب ولایت اصیل یعنی امیر المؤمنین علی علیه السلام را با توطئه های گوناگون و خفقان آور خود به سکوت کشاندند و خانه نشین کردند. و مسلمانان را به سرگردانی در طول تاریخ و الی یوم یبعثون دچار نمودند و از حقیقت اسلام و ولایت برای همیشه جدا کردند، اما

ص: 223

توحید و وحدانیت امیرالمؤمنین علیه السلام همراه و همگام با اخلاص حضرتش آن چنان طوفان حوادث را در هم شکست که امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان قهرمان حقیقی و واقعی تاریخ، و الگوی جهان نمای، تمامی انسان ها در طول تاریخ بشریت می درخشد .

خصوصیات ویژه ولایت

«عمر و جاثلیق و ابوبکر»

از سلمان فارسی نقل شده است که: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، و ابوبکر به عنوان خلیفه تعیین شد، جماعتی از نصارا در حالی که پیشاپیش آنان جاثلیق از علمای نصرانی حرکت می کرد، وارد مدینه شدند، جاثلیق در مناظره قوی بود و محفوظاتی از تورات و انجیل هم داشت. آنان نزد ابوبکر آمدند، جاثلیق آغاز به سخن کرد و گفت: ما در انجیل خوانده ایم، که پس از عیسی علیه السلام پیامبری

ص: 224

خواهد آمد و از ظهور محمدبن عبدالله صلی الله علیه و آله نیز آگاه شده و شنیده ایم که او اظهار نبوت کرده است. لذا شخصیت های مذهبی ما جمع شدند و مرا انتخاب کردند، تا برای تحقیق این مسأله به مدینه بیایم. اما گویا پیامبر شما از دنیا رفته است و ما در کتاب های آسمانی خوانده ایم که هیچ پیامبری از دنیا نمی رود، مگر این که اوصیاء خود را به امت معرفی می کند، تا امت از آنان کسب نور کنند و در مشکلات به ایشان مراجعه نمایند. حال که شما وصی پیامبر صلی الله علیه و آله هستید، از شما سؤال می کنیم.

در این جا عمر گفت: ایشان (ابوبکر) خلیفه پیامبر صلی الله علیه و آله است.

جاثلیق دو زانو نشست و پرسید: «ای خلیفه! امتیاز شما بر ما چیست؟ ما آمده ایم تا این سؤال را بپرسیم». ابوبکر گفت: «ما مؤمن هستیم و شما کافر، و

ص: 225

مؤمن بهتر از کافر، و ایمان بهتر از کفر است» (1).

جاثلیق گفت: «این فقط ادعاست و برای اثبات آن باید دلیل بیاوری. بگو ببینم آیا تو در نظر خدا مؤمنی، یا در نظر خودت؟»

ابوبکر گفت: «من به نظر خودم مؤمنم، و نمی دانم به نظر خدا چه هستم».

جاثلیق پرسید: «آیا من نزد تو کافر، یا این که در نظر خدا کافر؟»

ابوبکر گفت: «نزد من کافری، اما نزد خدا نمی دانم».

جاثلیق گفت: «تو را فردی می بینم، که هم درباره خودت شك داری و هم درباره من. پس من یقین به دینداری تو ندارم، همانطور که خودت هم نداری. حال بگو ببینم، منزلت تو نزد خدا چیست؟ آیا تا حدّی که از دینت اطلاع داری،

ص: 226

1- پرتوی از علم بیکران علی، ص 207.

ابوبکر گفت: «من منزلی که در بهشت برای خودم می دانم، مطابق وعده ای است که داده اند، ولی نمی دانم که به آن می رسم یا نه.»

جاثلیق گفت: «آیا درباره من هم چنین تصویری داری؟»

ابوبکر گفت: «آری، چنین احتمالی می دهم.»

جاثلیق گفت: «اینطور که می بینم، تو درباره من امیدواری و درباره خودت هراسان. بنابراین تو در علم، بر من چه فضیلتی داری؟»

سپس جاثلیق از ابوبکر پرسید: «آیا تو بر تمام معلومات پیامبرت احاطه داری؟»

ابوبکر گفت: «نه»

جاثلیق پرسید: «پس چطور خلیفه و رهبر جامعه شده ای، در حالی که از علوم

او بهره ای نداری؟! و از این بالاتر این که، مردم تو را چگونه برگزیده اند؟!»

ظاهراً سلمان در مجلس بوده است، می گوید: ما احساس ذلت کردیم، من برخاستم و نزد علی علیه السلام آمدم و ماجرا را برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام تعریف کردم. علی علیه السلام برخاست و به مسجد آمد و نشست. آن نصرانی همچنان می گفت:

مرا به کسی راهنمایی کنید، تا از او سؤال کنم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «از من بپرس، به خدایی که دانه را شکافت و خلاق را آفرید، اگر از گذشته و حال و آینده سؤال کنی، تو را کاملاً خبر می دهم و هر آنچه را که بپرسی، به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله در اختیارت می گذارم».

جاثلیق گفت: «سوالاتی را که از ابوبکر پرسیدم، از تو هم می پرسم. آیا تو از نظر خدا مؤمنی، یا از نظر خودت؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «من هم از نظر خدا و هم به عقیده

خودم مؤمن هستم».

جاثلیق گفت: «اللّه اکبر این جواب که توأم با یقین است، قانع کننده می باشد».

جاثلیق گفت: «حال، از منزلت خودت در بهشت بگو».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «من در فردوس با رسول اللّه صلی الله علیه و آله هم منزلم، و هیچگونه تردیدی هم در این مژده الهی ندارم».

جاثلیق پرسید: «از کجا به این وعده معرفت پیدا کردی؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «از کتاب مُنَزَّل، و صدق رسول مُرْسَل»

جاثلیق پرسید: «صدق پیامبر صلی الله علیه و آله را از کجا فهمیدی؟»

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «با نشانه ها و آیات و بیّنات و معجزاتِ درخشانش».

جاثلیق گفت: «آری! راه صحیح برای احتجاج و هدایت همین است. حال، بگو خدایت امروز در کجاست؟»

ص: 229

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ای نصرانی! خداوند بالاتر از جا و مکان و زمان است، او بی نیاز از مکان است، که خود آفریننده آن است و جابجایی در ذاتش راه ندارد».

جاثلیق نصرانی گفت: «بسیار نیکو گفتی. جواب هایت همه مختصر و مفید بود. حال بگو: الف) آیا پروردگارتان با حواس درک می شود؟ ب) آیا طالب خدا، با به کار بردن حواس ظاهر می تواند خدا را درک کند، و بالاخره طریق شناخت خدا چیست؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «خداوند متعال قاهر و عالم و رحیم، بالاتر از این است، که با مقدار یا حواس و یا مقایسه با مردم شناخته شود و بهترین راه بر شناخت حضرت حق (جلّ و علا) دیدن آثار و صنع الهی است.

جاثلیق نصرانی گفت: «حقیقت همین است که گفتی، و آن ها که

در جهل به سر می برند، گمراه شدند».

جاثلیق گفت: «حال بگو پیامبر صلی الله علیه و آله شما درباره مسیح علیه السلام و این که او مخلوقی بیش نبود، چه می گفت و چطور الوهیت را از او نفی می کرد، در حالی که بسیاری از دینداران دنیا، به الوهیت او باور دارند؟»

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: چون عیسی علیه السلام از حالی به حالی تغییر می کرد و زیادت و نقصان در او راه داشت، مخلوق بودنش ثابت می شود. در عین حال ما معتقد به نبوت او هستیم و او را معصوم می دانیم. او از کمال و تأیید کامل برخوردار بود و در قرآن ما آمده است که عیسی علیه السلام نیز مانند آدم علیهم السلام است، که از خاک آفریده شده».

جاثلیق گفت: «گفتارت قابل طعن و شبهه نیست الا این که فرق بین حجّت بر خلق و سایر افراد رعیت چیست؟ و چطور شما از میان رعیتی که به نظر من

ص: 231

ناقص است برخاسته ای، و چرا تو باید حجت باشی؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «به خاطر علمی که دارم و آگاهی هایی که از گذشته و آینده می دانم، که این خود بهترین دلیل است.»

جاثلیق گفت: «پس برای تحقّق ادّعی خود دلیل هایی بیاور، تا من مطمئن شوم.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ای نصرانی! تو از زادگاه خود، به منظور محکوم کردن ما با سؤالات بیرون آمده ای، برخلاف آنچه که می گویی، برای طلب رشد و هدایت بدین جا نیامده ای؟! تو در عالم رؤیا به مقام من پی بردی، و برای تو گفتند و سخنان مرا برای تو شرح کردند و تو را از مخالفت با من برحذر داشتند و به اطاعت من فرمان دادند.»

جاثلیق گفت: «به خدایی که مسیح علیه السلام را فرستاد سوگند که سخن تو راست

ص: 232

است و احدی جز خداوند از راز من مطلع نبوده، و تو از ما فی الضمیر من خبر داری». آن گاه به یکتایی خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی داد و گفت: «شهادت می دهم که تو وصی رسول خدا و سزاوارترین مردم به جانشینی اوئی». همراهان او نیز همگی اسلام آوردند و گفتند پیش ابوبکر خواهیم رفت و ما چرا را به او می گوئیم و او را به حق دعوت می کنیم. عمر که در مجلس حضور داشت، به او گفت: «خدا را شکر، که هم تو و هم سایر همراهانت به حق هدایت شدید. فقط باید بدانی که علم نبوت منحصر در خاندان نبوت است، ولی حکومت بعد از او، به دست همان کسانی است که اول با او حرف زد، زیرا امت به رهبری او رضایت داده اند. تو نیز پیش علی علیه السلام برو، و او را اطاعت خلیفه کن».

ص: 233

جاثلیق گفّت: «من حقّ را شناختم، و به یقین بر عقیده خود هستم». (1)

اما عمر این را فراموش کرده است (به عمد و قصد از یاد برده است، وگرنه می داند) که از روز اوّل حرکت، پیامبر به عنوان نشر توحید و اسلام، جانشین و خلیفه خود را مشخص نمود، و بارها و بارها امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به صورت های مختلف، در مقاطع گوناگون معرفی می فرمود. و در روز (یوم الغدیر) غدیر به امر حضرت حقّ (جلّ و علا) در پیش چشمان دوستان و دشمنان، به صورت واضح و آشکار معرفی کرد و از دوستان مخلص تا دشمنان معاند و منافق، همگی بر این امر حیاتی صحّه گذاردند. و این امت نیستند که بتوانند در امر خداوند تعالی خدشه وارد کنند، در حالی که امت هم نبودند، بلکه چندنفری با زور

ص: 234

1- پرتوی از علم بیکران علی، ص 210.

و عناد و دشمنی و حرکت منافقانه در محلی به نام سقیفه نشستند، و حقّ مسلّم امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که خداوند تعالی مشخص فرموده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع به مردم اعلان فرمودند، غصب کردند.

وقتی جاثلیق و همراهانش اسلام آوردند، حق بر مردم آشکار گردید. اما عمر ممنوع کرد که کسی جریان جاثلیق و اسلام آوردن او و نیز محکومیت ابوبکر را در اختیار افکار عمومی بگذارند. عمر آن ها را تهدید کرد و گفت: اگر نمی ترسیم که مردم بگویند عمر مسلمانی را بی جهت کشت، این پیرمرد (جاثلیق) و حتی همراهانش را می کشتم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام رو به سلمان کرد و فرمود: سلمان! می بینی که خداوند، حجت را چگونه آشکار می سازد؟ حق بر اولیای خدا آشکار می شود، اما مخالفان بر عنادشان افزوده می شود». فردی که با زور و عناد و توطئه و عمل منافقانه، غاصب حقّ مسلّم ولایت پیامبر و امیرالمؤمنین

ص: 235

علی علیه السلام هست و خود را حاکم می داند، این گونه ظالمانه با مسلمان ها و تازه مسلمان ها برخورد می کند. در اسلام، حکومت با مشی منطقی و استدلال و براساس موازین شرعی و قانونی اداره می شود، نه با زور و عناد و ظلم و جنایت. در صورتی که افرادی در صدر اسلام و بعد از آن، از راه ظلم و جنایت، و خباثت ولایت را از بستر اصلی آن جدا نمودند، و آنچه نمی بایست بر سر اسلام بیاید، آوردند. و با حرکات و تشجیات نابخردانه و منافقانه، بر مظلومیت اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام افزودند.

«مناظره يك اسقف مسیحی»

از انس بن مالک نقل شده است که: جمعی از نصاری با يك اسقف مسیحی، در زمان حکومت عمر وارد مدینه شدند و نزد عمر رفتند تا جزیه بپردازند. عمر آن ها را به اسلام دعوت کرد، اسقف گفت: «شما می گوید که خداوند بهشتی دارد،

که عرض آن به اندازه تمام آسمان ها و زمین است. حال، سؤال من این است که پس جهنم کجاست؟» عمر سر به زیر انداخت و جماعت حاضر پی به شرمندگی او (عمر) بردند. ساعتی گذشت و عمر همچنان جوابی نداشت که بگوید. در این میان، جماعت نگاهی به در مسجد انداختند و دیدند که مردی وارد مسجد می شود. چون دقیق نگاه کردند، پی بردند که او سرچشمه علم نبوت، علی بن ابی طالب علیه السلام احترام کردند و به پا خاستند. عمر عرض کرد: کجا بودی که جواب این اسقف را بدهی؟ او می خواهد اسلام بیاورد، و تو خود ماه تمامی و چراغ روشننده در تاریکی، و ابن عم رسول الله هستی. (1)

ص: 237

1- پرتوی از علم بیکران علی، ص 211.

امیر المؤمنین علی علیه السلام را نجات می دهد

علی علیه السلام رو کرد به آن اسقف و پرسید: «سؤال تو چیست؟»

اسقف گفت: «ای جوان! شما می گوید وسعت بهشت، به اندازه آسمان ها و زمین است، پس جهنم کجاست؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «ای اسقف! هرگاه شب فرامی رسد، روز کجا می رود؟» در این جا اسقف با يك حالتی پرسید: «تو کیستی؟ بگذار از این آدمِ خشن (عمر) سؤال کنم. ای عمر! بگو کدام زمین است که خورشید فقط یکبار بر آن تابید؟» عمر عذر آورد که: «مرا معاف بدار و از علی علیه السلام بپرس». و به علی علیه السلام گفت: «تو خود جوابِ او را بده».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «آن زمین، دریایی بود که خدا آن را برای عبور موسی علیه السلام شکافت و چون آن ها رد شدند، آب دریا به هم آمد و دیگر خورشید

بدان جا نتابید، و فرعون و سپاهیانش غرق شدند». اسقف گفت: «راست گفتم: حال، بگو آن چیست که در میان مردم است، و آن ها هر قدر از آن می گیرند کاسته نمی شود، بلکه هر لحظه فراوان می شود؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «قرآن و علوم قرآنی».

اسقف، پاسخ حضرت را تصدیق کرد و گفت: «حال بگو کدام رسول بود، که نه از جنس جن بود و نه از انس؟»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «آن کلاغی بود، که چون قاییل برادرش هابیل را کشت و ندانست با جنازه او چه کند، آمد و با منقار خود، زمین را حفر کرد و قاییل فهمید که باید برای پوشاندن جرم خود، پیکر برادرش را دفن کند. در واقع، آن کلاغ يك پیام آور بود.»

اسقف گفت: «درست گفتم و اینک سؤالی دیگر هست، که می خواهم عمر بدان

پاسخ دهد. عمر! بگو ببینم خدا کجاست؟» عمر خشمگین شد، اما خود را کنترل کرد و جوابی نداد. در این هنگام علی علیه السلام رو کرد به عمر و فرمود: «غضب مکن، تا نگویید که از جواب عاجز ماندی». عمر گفت: «پس خودت جواب او را بده». فرمود: «روزی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم. فرشته ای آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: از کجا می آیی؟ فرشته جواب داد: از پیش پروردگارم، از فراز آسمان های هفتگانه می آیم. طولی نکشید که فرشته ای دیگر آمد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از او هم پرسید: از کجا می آیی؟ در جواب گفت: از نزد پروردگارم از ژرفای زمین می آیم. فرشته ای دیگر آمد، از او هم سؤال فرمود: از کجا می آیی؟ گفت: از نزد پروردگارم، از شرق عالم مَطَّلَعِ خورشید می آیم. در این جا امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «آری! هیچ مکانی از خدا و نور و علم و رحمت و قدرت او خالی نیست. خدا در چیزی حلول نکرده، و روی چیزی هم استوار نیست و جزئی از چیزی هم

نیست. سلطنتش آسمان ها و زمین را فراگرفته، و همانند ندارد و شنوا و بیناست. هیچ چیز در زمین و در آسمان از او پوشیده نیست، آنچه را که در جهان می گذرد از کوچک و بزرگ می داند، هر دو نفر که با هم نجوا کنند، قطعاً سوّمی آن ها خداست. و هر چهار نفر که با هم نجوا کنند، پنجمی آن ها خداست، نه کمتر و نه بیشتر، الاّ این که خداوند با آن ها، و همراه آن ها، و مشرف بر آن هاست.

اسقف، به دستِ مبارکِ امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلمان شد

اسقف نصرانی که جواب های قوی و مستدل علی علیه السلام را شنید، اظهار داشت دستت را بده، تا بیعت کنم. آن گاه چنین گفت: من به وحدانیت خدای تعالی و رسالت محمد صلی الله علیه و آله شهادت می دهم، و اقرار می کنم تو خلیفه و وصیّ رسول خدا در زمینی، و این شخصی که این جا نشسته، (عمر) بسیار مردی خشن است و هرگز صلاحیت احراز این جایگاه را ندارد و تنها تو هستی که سزاوار این مقام

الهی هستی. امیرالمؤمنین علی علیه السلام تبسمی فرمود، و بدین ترتیب حق آشکار گردید. (1) بنابراین هر آنچه در کلمات گهربار امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به عنوان معرفی امام معصوم و جانشینان به حق پیامبر عظیم الشان اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله آمده است، ترسیم حقیقی و چهره واقعی همان الگوی ذاتی معرفی شده از ناحیه حضرت حق (جلّ و علا) است، که منطبق با فطرت پاک انسان های خداجوی دیانت مدار است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله از زوایای گوناگون و در بحران های مختلف فکری و اعتقادی و غیره، به نهضت مقدّس توحیدی کمک های شایان توجهی فرمود و اگر آن بزرگوار نبود، اثری از آثار خدمات حضرت رسول صلی الله علیه و آله وجود نداشت.

ص: 242

1- پرتوی از علم بیکران علی، ص 212.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای نگهداری و هدایت درخت تنومند و قوی و ریشه دار اسلام، با دیدی تیزبین و موشکاف، ژرف و عمیق، که با بینش امامت و ولایت حضرتش توأم بود، تا اعماق قرون و اعصار را پیش بینی و تبیین و تحلیل می کرد، و در آبیاری این ثمره پربار، از کوچک ترین و کمترین کوششی، حتی در ایامی که خلافت ظاهری نداشت. دریغ نفرمود. و این بود حقیقت عینی ولایت، که در جسم و جان و روان امیرالمؤمنین علی علیه السلام تجلی یافته بود، که اکنون بعد از قرن ها که از اسلام و فراز و نشیب های به وجود آمده توسط دوست و دشمن می گذرد، هنوز سخنان و کلمات و رهنمودها و قضاوت های آن بزرگوار، به عنوان مستدل ترین و قوی ترین و ژرف نگرتین استدلالات در جوامع گوناگون، خصوصا جامعه اسلامی، در صدر سخنان دیگران است. و این نیست مگر دارا بودن ولایت، عصمت و طهارت و علم لدنی که از ناحیه حضرت حق (جلّ و علا) به آن حضرت

و تمامی ائمه معصومین علیهم السلام تقویض شده است. و باید گفت رفعتِ درجه ولایتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پیروی و وابستگی آن بزرگوار، به ولیّ مطلق هستی است. و علّت این که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از تمامی انبیاء گذشته (جز حضرت رسول صلی الله علیه و آله) افضل است، پیش قدمی آن عزیز در امر ولایت مطلقه حضرت حق می باشد. باز هم مجدداً ادامه توصیف ولایت را، از زبان مبارك حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام امام هشتم شیعیان پی می گیریم، تا از رهنمود کامل حضرتش بهره مند گردیم.

ص: 244

قالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ آلاُفُ التَّحِيَّةِ وَالشَّانِ: «نَامِي الْعِلْمِ كَامِلُ الْحِلْمِ، مُضَدَّ طَلَعِ الْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ، مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ، قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ» (1) علم امام معصوم، در بالاترین مرتبت و ترقی قرار دارد، و حلمش کامل است. در امامت قوی، و در سیاست عالم است، اطاعتش واجب است، به امر خدای (عزّ و جلّ) قائم است، خیرخواه بندگان خدا، و نگهبان دین خداست. خصوصیات و مشخصاتی که حضرت امام رضا علیه السلام ترسیم و بیان فرموده است. گویای حقیقتی بس شگرف و عمیق است، که دیگران (غیر معصوم) از نظر مرتبت علمی و حلمی و اخلاقی و سیاست، که به امر

ص: 245

حضرت حق (جلّ و علا) به آن امام معصوم واگذار شده است، محروم و یا واگذار نشده است، تا بتواند به طور کامل، خیرخواه بندگان خدا، و نگهبان دین خداوند تعالی باشد.

در این ارتباط، نبوّت سایر انبیاء حضرت حق هم، بایک ویژگی خاصی، تحقّق عینی و عملی یافته است. اکثر قریب به اتّفاق کتب معتبره، نسبت به مطلبی که هم اکنون می خوانید، اعتراف و اذعان دارند که: خداوند متعال در عالم الّست، برای نبوّت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یازده فرزندان گرامیش، از همه انبیاء علیهم السلام عهد و میثاق گرفته، و انبیاء با میثاق ولایت، به نبوّت رسیده اند، و با ولایت آنان، انبیاء اولوالعزم به آن درجه رفیع پیامبری نائل آمدند و در این راستا هر کدام از انبیاء که در امر ولایت پیشقدم تر بوده اند، درجه و مقام و فضلشان افزون تر بوده است. بنابراین بالا بودن مرتبه و درجه هر نبی و

ص: 246

رسولی، به اعتبار ارتباط و اتصال به ولایت و پیروی و وابستگی است، که به ولیّ مطلق دارد. (1) و هرکدام از انبیاء عظام، چه اولوالعزم و چه غیر آن، بر مبنای پیش آهنگ بودن بر اساس دریافت مقام و فضل ولایت، به آن مقام ارزشمند از طرف حضرت حقّ (جلّ و علا) نائل می آیند.

در حقیقت انبیاء گرامی حضرت حق، در عالم اَلْسُنْت میثاق به ولایت تکوینی حضرت حق (عزّ اسمه) و به ولایت تشریحی رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان گرامش می بندند.

بنابراین آنچه که به عنوان ولایت تشریحی مطمح نظر بوده و هست، عبارت

ص: 247

1- دلائل الولاية به نقل از معانی الاخبار صدوق، عیون اخبار الرضا، امالی شیخ صدوق، توحید شیخ صدوق .

است از رهبری و هدایت و سرپرستی و زمامداری ائمه معصومین (صلوات الله عليهم اجمعين)، از شخص مبارك و عزيز اميرالمؤمنين على عليه السلام تا حضرت حجت روى و ارواح العالمين، كه از ناحيه حضرت حق تعالى، به ذوات مقدسه آن بزرگواران به عنوان خلفاء بر حق اعطاء گردیده، و هيچ گاه مقام عظيم القدر و رفيع اعطايى و موهبت خداوندى، قابل خلع نيست. و هر آن چه از ناحيه حضرت حق به فرد يا افرادى اعطاء مى گردد، هيچ كس جز خداوند تعالى نمى تواند بازپس بگيرد. بنا بر اين اصل اعطاء خلعت ولايت تشريعى، براى حكومت خدايى حضرت حق بر مردم است. اما آنچه كه به عنوان خلافت ظاهرى به آن تعبير مى شود، همان است كه قابل غصب و دستبرد ديگران قرار مى گيرد و از نظر اوليائى حقيقى حضرت حق، آن چنان پست و بى مقدار تلقى مى گردد، كه اميرالمؤمنين عليه السلام در (خطبه شششقيه) آن را از آب دماغ بزرى، بى مقدارتر و كم ارزش تر مى داند، و در گفتارش

با ابن عباس آن را (حکومت بر مردم را) از لنگه کفش مستعمل و مندرس ، بی ارزش تر معرفی می فرماید. زیرا ریاست بر مستی مردم جاهل و حق ناشناس و بی تشخیص و بی شخصیت و کم ظرفیت و بدون معرفت، که پیرمردی را که هیچ گونه معرفتی از ناحیه حضرت حق برای او تحقق نیافته، و پیامبر هیچ گونه اشاره ای نسبت به آن پیرمرد و دیگران انجام نداده است . بنابراین حکومت بر مردمی که چنین فرهنگ ناهنجار و بی هویتی دارند، که بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای پیامبر عظیم الشان را، در ارتباط با پیاده کردن احکام اسلامی و با عنایت به معرفتی جانشین و خلیفه و وصی و وارث خودش، در مقاطع گوناگون عمر رسالتش، نسبت به معرفتی ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و همچنین معرفتی اختصاصی حضرتش در (یوم الغدیر) که شیعه و سنی به چنین روزی و معرفتی چنین شخصیت والامقامی مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام به دست پیامبر

عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله اذعان و اعتراف دارند. نادیده گرفته، ظالمانه آنرا در بوته فراموشی سپردند ارزش ندارد. اما حکومت حضرت حقّ به ما هو حقّانیت آن در جهت اجرای احکام اسلامی به دست ولایت معصوم، ارزش خدایی و الهی دارد.

صاحب کتاب (دلایل الوایه) که نام دیگرش (ولایت و علم امام) است، مطالبی بس جالب عنوان نموده، که لازم دانستم مطرح نمایم.

ایشان در صفحه 105 کتابش چنین آورده است: پیرمردی را بر علی علیه السلام مقدم داشتند، که سَنَس بیشتر است. معاویه را بر امام حسن علیه السلام مقدم داشتند که پولش بیشتر است. و یزید را بر امام حسین علیه السلام مقدم داشتند، که زورش افزون تر است. و به خاطر یزید پلید و ملعون و به دستور زیاد بن ابیه، با تکبیر و تهلیل، پسر پیامبر خدا را سر بریدند و آتش به کاشانه اش زدند و آن را وسیله تقرب به خدا دانستند. این ها نمونه هایی از بی لیاقتی و بی کفایتی و بی هویتی و بی شخصیتی،

ص: 250

مشتی مردم جاهل و احمق و نادان می باشد، که ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مطرود و خانه نشین کردند. و جلوی اجرای احکام خداوندی را به دست متخصص حقیقی اش که می توانست به اجراء درآید، با حرکات ناهنجارشان گرفتند. با این که عده ای از همین مردم، پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه راستین آن حضرت، و سفارشات پی در پی و مکرر آن بزرگوار، در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نپذیرفتند، مسند و مقام ولایت تکوینی مطلقه حضرت حق (جلّ و علا) و بعد از آن رسول گرامی اسلام و امیرالمؤمنین و سایر ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) را نپذیرفتند و یارد کردند. زیرا مقام و مسند ولایت تکوینی مطلق، و همچنین منصب ولایت تشریحی اعطایی از ناحیه حضرت حق (جلّ و علا) آنقدر والا و ارزشمند است، که آن بزرگواران هیچ گونه چشمداشتی به ریاست ظاهری بر مردم دون پایه و فرومایگان قدرناشناس نداشته و ندارند. آنان (ائمه هدی)

فقط به خاطر اجرای اوامر حضرت حق و پیاده نمودن احکام لله، قیام و اقدام و جهاد یا جنگ و صلح می نمودند و یا می نمایند.

و اما شیعیان و دوستداران ائمه معصومین علیهم السلام اگر چنانچه برای سلب حکومت ظاهری آنان متألم و متأثر شوند، مجددا ظلم دیگری بر آن ها روا داشته اند. بلکه ما شیعیان و دوستداران، باید از آن جهت ناراحت و غمزده گردیم که از برکت نعمت وجود آن ذوات مقدسه به عنوان کسب و دریافت فضائل علمی، اخلاقی، تربیتی و حکومت حق و عدالت محروم شده ایم و با نبود آنان در رأس حکومت، حق و عدالت را پایمال شده، و ناحق را پیشرفته دیده و می بینیم، و اگر ولایت در رأس حکومت اسلامی و الهی نباشد، حق و فضیلت کشته و باطل، و رذیلت و پستی و دنائت احیاء گشته و جایگزین فضایل می گردد. با نبود ولایت بر مصدر قدرت، حقّ مظلومین نابود می گردد، و ظالمین بر اریکه قدرت، هر آنچه در

ص: 252

توان دارند به انجام می رسانند. و حدود و ثغور خدایی و اسلامی را پایمال امیال و هوس های پست و رذیلانه خود می کنند. اما دردناک تر این که، مظلوم شدند و از صحنه قدرت ولایتی خدایی خاندان شرف و فضیلت و اقتدار واقعی کنار گذاشته شده اند. و ظالم که به ناحق بر قدرت نشسته، از مردمان پست و رذل و لئیم و بی شرافت باشد. و این زمانی است، که مظلوم بنا به مصالحی و به خاطر مصالح مهمتری، مَهْر سکوت بر لب نهد، و ناکسان و بی غیرت های خبیث، او را (شخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام) عاجز و ناتوان پندارند. و از سویی دیگر، نامردمان و ناجوانمردان و بی دینان و کافران و منافقان، ظالم را صاحب حق، و مظلوم را ناحق جلوه دهند تا چه رسد به این که آن مظلوم همان امام معصومی باشد که ولیّ الله، و خلیفه الله معرفی شده به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله، و تعیین گردیده از ناحیه

ص: 253

در صورتی که معاندان و کافران و منافقان اذعان داشتند، که قانون اساسی اسلام وحی الهی است و زائیده فکر بشر نبوده و نیست. و به عنوان قانون ابدی جهان می باشد. و این قانون ضامن کامل راحتی و رفاه و آسایش و آزادی فرد و اجتماع است، و تضمین کننده سعادت دنیا و آخرت نسل و ابناء بشر، از اول تا آخر است. اما به دلیل داشتن کفر و الحاد و نفاق، نتوانستند این پدیده روشن و آشکار و حقیقی و نورانی را دریابند و به آن تن در دهند، لذا با شگردهای ظالمانه و منافقانه، حق ولایت را پایمال و شخصیت حقوقی و حقیقی ولایت را، با کمال رذالت و دنائت و پستی کنار زدند. و با جنایت تاریخی و همیشگی خود،

ص: 254

امیرالمؤمنین علی علیه السلام این شجره طیبه و طوبی، که می بایست به شرق و غرب عالم نور ولایت خود را با اجرای احکام و پیاده نمودن اوامر حضرت حق، پرتوافکن نماید، از صحنه اصلی قدرت و جایگاه حقیقی و اصلی ولایت، به صورت ظاهر کنار زدند. و آنانی به حکومت دست یازیدند، که از کمترین علم و حلم و سیاست و فرهنگ و اعتقادات اولیه برخوردار نبودند، و به فرموده حضرت امام رضا علیه السلام که می فرماید: «إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْإِمَمَّةَ صَالَوَاتُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ يُوقِّعُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمُ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ»⁽¹⁾ می فرماید: خداوند، پیامبران و امامان را توفیق بخشیده، و از خزانه علم و حکم خود آنچه به دیگران نداده به آن ها داده است، که از این جهت علم آن ها

ص: 255

1- اصول کافی، ج 1، ص 289 .

برتر از علم مردم زمانشان می باشد. آن گاه حضرت استناد می فرماید به یکی از آیات مبارکه قرآن کریم: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (1) «آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند، شایسته تر است که پیرویش کنند، یا کسی که هدایت نمی کند، مگر این که او خود هدایت شود. شما را چه شده است؟ چگونه قضاوت می کنید؟!» و حضرت امام رضا علیه السلام از یکی دیگر از آیات مبارک قرآن استفاده می کنند: و قوله تبارك و تعالی: «وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (2) و هر که را حکمت دادند، خیر بسیاری دادند حکمت، آن گوهر تابناک و ارزنده ای است که حضرت حق (جل و علا) به هر کس اعطا نمی فرمایند. و این هدیه آسمانی، طبق فرموده خودش، در

ص: 256

1- همان مدرک، ص 289، 35 / یونس .

2- 247 / بقره.

اختیار برگزیدگان درگاه ملکوتی و کبریائیش قرار گرفته، و چنانچه به غیر معصومین هم بخواهد، عنایت می فرماید. و ایضا در ارتباط با تفویض حکمت به اولیاء برگزیده خود، چنین در قرآن کریم آمده که امام رضا علیه السلام به آن اشاره فرموده است.

حضرت حق درباره جناب طالوت این چنین فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (1) «به درستی که خداوند تعالی او را بر شما برگزید، و به علم و تن بزرگیش افزود. خدا، ملک خویش به هرکه خواهد می دهد، و خداوند وسعت بخش و داناست».

ص: 257

1- 247 / بقره .

انتخاب و گزینش فردی برای هدایت و رهبری مردم در هر زمانی، (البته در قالب قانون حضرت حق) از ناحیه حیّ سبحان (جلّ جلاله) تحقّق می یابد. و اعطا فضل و حکمت هم برای نگهداری هدایت کننده، و درست حرکت نمودن در مسیر هم، از سوی ذات کبریایی محقّق می شود. آیه فوق مصداق بارزائمه معصومین علیهم السلام را بیان می فرماید.

آیه ذیل خطاب به پیامبر عظیم الشان اسلام و اوصیاء او نازل شده است، که حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا علیه السلام به آن استناد فرموده است:

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ ؕ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا

ص: 258

لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (1) خداوند به پیامبرش می فرماید:

«اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند، اما جز خودشان را گمراه نمی کنند، و هیچ گونه زیانی به تو نمی رسانند. و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی دانستی، به تو آموخت. و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است.»

در حقیقت وقتی پیامبر از جانب حضرت باری تعالی (عزّاسمه) برگزیده می شود و همچنین اولیا و اوصیاء حضرتش، فضل و رحمت به طور دائم و مستمر، و به تعبیری سایه به سایه آن حضرات از ناحیه حی قیوم مستدام است، و هیچ گاه افاضات و جودی و روحی منقطع نمی گردد. و برای همین است که راه و

ص: 259

مسیر آنان جز نور و پاکی و هدایت، چیز دیگری نخواهد بود. و از هیچ ناحیه ای کمترین اذیت و آزار و صدمه ای نخواهند دید. و چنانچه مواردی پیش آید، همان، مبنای هدایت در راستای تحقق اهداف ذات ربوبی است، که قانون و احکامش محفوظ بماند، مطرح می باشد. و لذا کرم و رحمت حضرت حق نسبت به امامان اهل بیت و عترت و ذریه پیامبر علیهم السلام از ناحیه حضرت ذوالجلال (جل و علا) به طور دائم و بدون وقفه استمرار دارد.

و این فیض و رحمت حضرت حق که به امامان معصوم و ذریه پیامبر علیهم السلام بخشیده است، موجبات حسادت و کینه و دشمنی دیگران را فراهم کرده است، گرچه از ناحیه خداوند بر آنان اهداء گردیده باشد.

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّعْتَهُ وَكَفَىٰ

بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (1) آیا مردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به ایشان داده حسد می برند؟ حقا که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آن ها ملك عظیمی دادیم. کسانی به آن گرویدند، و کسانی از آن روی گردانیدند و جهنم آن ها را با آتشی افروخته در بر می گیرد. خداوند تعالی عنایت ویژه خود را شامل حال خاندان عصمت و طهارت نموده است، یعنی وقتی خداوند کتاب و حکمت را به خاندان ابراهیم علیه السلام عطا می کند، آیا به خاندان پیامبر عظیم الشان اسلام، که از هر نظر والاتر و بالاتر از خاندان ابراهیم می باشند، إعطا نمی فرماید؟

بنابراین حضرت حق، به هر کس بخواهد از چشمه های نور و حکمت و دانش در اعماق وجود او (اعم از جسم و روح) الهام می نماید، که در برابر هرگونه

ص: 261

پاسخی درنماند، و از راه صداقت و درستی منحرف نشود. این ها کلماتی است که از دهان مبارك حضرت ثامن الائمه عليه السلام در مورد امامت و ولایت صادر شده است. حضرتش می فرماید: «بنابراین امام معصوم، تقویت شده از ناحیه حضرت حق، و با توفیق او استوار و پایدار گشته، و از هرگونه خطا و لغزش و افتادنی در امان است. و خداوند تعالی او را (امام را) به این صفات امتیاز بخشیده، تا حجت رسای او باشد برای بندگانش و گواه و شاهد بر مخلوقاتش، و این ها بخشش و کرم خداوند بزرگ است، که به هر که بخواهد عطا می فرماید، و خدا دارای کرم بزرگیست. «وَذَلِكَ فَضْلٌ لِلَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ».

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا عليه السلام می فرماید: «فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى

مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ؟ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارَهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدَمُونَهُ؟» (1) «آیا مردم چنان قدرتی دارند، که بتوانند چنین کسی انتخاب کنند؟ و یا ممکن است انتخاب شده آن ها این گونه باشد، تا او را پیشوا سازند؟ به خانه خدا سوگند که این مردم از حق تجاوز کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند، مثل این که نادانند. در صورتی که هدایت و شفا در کتاب خداست. این ها کتاب خدا را پرتاب کردند، و از هوس خود پیروی نمودند. خدای (جلّ و علا) هم ایشان را نکوهش نمود و دشمن داشت و تباه نمود. (2)

فَقَالَ جَبَلٌ وَعَلَا: «وَمَنْ أَضَلَّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» و از آن کسی که پیرویِ هوایِ نفسِ خویش کرده، و هیچ هدایت

ص: 263

1- همان مدرک، ج 1، ص 290.

2- اصول کافی، کتاب الحجّه، ج 1، ص 290.

الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می شود؟ مسلماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند! معلوم می شود که امام علیه السلام هر کس که در انجام وظایف دینی تخطی کرده باشد و عصیان و طغیان نموده باشد، ظالم و ستمگر و ستمگر و ظالم تر از آن کسی، که به امام و رهبر و ولایت و امامت زمان خود ستم روا داشته باشد. که در حقیقت تفسیر آیه مبارکه قرآن، از زبان گهربار مفسر حقیقی آن، یعنی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام این چنین است که حضرتش فرموده اند آیا آنان که می گویند ما پیرو قرآن هستیم، و این گونه تبیین و تحلیل امام معصوم را در مورد امامت و ولایت می بینند و می خوانند، احساس وظیفه خطیر و سنگین در مورد بزرگ ترین تکلیف، که همان اجرای احکام و دستورات قرآن، که باید به دست اولیاء و اوصیاء گرامی پیامبر عظیم الشان اسلام علیهم السلام در جوامع هر زمان صورت پذیرد، نمی نمایند؟! و لذا امام علیه السلام برای آن ها که در اجرای چنین تکلیف مهم و انجام وظیفه سنگین تعلل ورزیده اند، با بیان آیه ای از آیات قرآن نفرین

کرده اند «وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالُهُمْ» (1) و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آنان باد و اعمالشان نابود باد. امام علیه السلام به افرادی که نسبت به امر ولایت کافر شدند، مرگ بر آنان می فرستد. در حقیقت از کلام حضرت باری تعالی به عنوان مفسر حقیقی بهره می گیرند، و خصوصیات آنان که در امر امامت و ولایت کوتاهی و تعدی می نمایند را برمی شمردند، و بر آن افراد، مرگ را نثار می کنند. و در خاتمه از این آیه مبارکه، گردنکشان را طرف عتاب قرار می دهد، البته آن افرادی که در برابر ولایت و امامت می ایستند، به عنوان گردنکش و طاغی و ستمگر معرفی می فرماید: «الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتِيهِمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُنْكَبِرٍ جَبَّارٍ» (2). وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا» می فرماید:

ص: 265

1- 8 / محمد .

2- 35 / مؤمن (غافر) .

آنان که در آیات خداوند بی هیچ حجت و برهان به جدال و انکار برخیزند، این کار، سخت خدا و رسول و اهل ایمان را به خشم و غضب آرد. آری! این گونه خداوند بر دل هر منکر و متکبر و ستمکاری، مهر شقاوت می زند.

حضرت امام رضا علیه السلام با استناد به این آیه مبارکه گوشزد می فرماید: «آنان که با آیات صریح و روشن قرآن، در ارتباط با ولایت به دشمنی و انکار می ستیزند، منکر ولایت و ستمکار هستند، و اینان مشمول سخط و غضب حضرت حق و پیامبر و اهل ایمان واقع می شوند». که اهل ایمان در این آیه مبارکه حضرات ائمه معصومین علیهم السلام هستند، و موضوع جدال هم، امر ولایت آن بزرگواران است، که با روشنی و استدلال مبرهن و قوی در روز غدیر خم مطرح شده، و تمامی مفسرین و مورّخین شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، و هنوز هم عده ای، از روی دشمنی و عناد و استکبار و ستمکاری نمی پذیرند. و صلی الله علی النبی محمد و آله و سلم تسلیمات کثیرا.

ص: 266

در این جا به پایان جلد دوم کتاب ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث می‌رسیم، که از زبان مبارک سه معصوم بزرگوار (حضرت رسول صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، و حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام)، ترسیم شده است و امید است به حول و قوه حضرت حق، و عنایات ویژه حضرت حجة بن الحسن العسکری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) آیات و روایات و احادیث مطرح شده در این نوشتار، موجبات هدایت برادران و خواهران گرامی و خوانندگان ارجمند در امر ولایت را فراهم آورد.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ» .

دکتر محمد الهی

ص: 267

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم... 5

مقدمه مؤلف... 7

مشخصات پیامبر از زبان ولایت... 11

منکوب کردن طریق انبیاء... 16

اثبات انبیاء و رسل... 18

خصوصیات حقیقی انبیاء... 20

خصوصیات مردم زمان جاهلیت... 23

ویژگی های خاص محمد صلی الله علیه و آله ... 27

ص: 268

ولایت در قرآن... 29

استدلال تفسیری و عقلانی... 33

انطباق زکوة و صدقه... 37

ولایت تکوینی و تشریحی... 41

اعمال ولایت تکوینی... 49

ولایت تجلی حکومت الله بر مردم... 53

ابعاد مختلف اطاعت... 58

تشریح دعوت ولایی... 60

ص: 269

اطاعت رسول و اولوالامر... 62

تشریح اولوالامر... 64

ارتباط ولایت باقرآن... 73

تبعیت ولایت از ولایت... 78

خصوصیات ویژه ولایت... 87

ترسیم علوم مختلف ولایت... 92

علم ولایت در توحید... 93

علم ولایت در خلقت اشیاء... 97

ص: 270

آیات هدایت تکوینی... 103

علم ولایت در توحید صفات حضرت حق... 107

ترسیم غدیر از زبان ولایت... 113

اخلاص ولایت در توحید... 122

متخصصین حقیقی اسلام... 128

شیوه نیایش معصوم علیه السلام... 136

امامت و ولایت معصوم علیه السلام... 144

ثقل اکبر و ثقل اصغر... 161

ص: 271

ضرورت تبعیت از امامت و ولایت... 182

علم بی پایان امامت و ولایت... 187

آزار به حضرت علی علیه السلام و آزار به پیام صلی الله علیه و آله... 190

کیفر آن کس که دشمن حضرت علی علیه السلام است... 192

قدرت حق از لسان ولایت... 193

علم ولایت در توحید... 195

آرزوهای دراز و هواپرستی... 200

دفاع ولایت از اسلام... 205

ص: 272

علم ولایت علوی... 214

توحید ولایت ... 220

مظلومیت اوّل مظلوم جهان... 221

خصوصیات ویژه ولایت ... 224

«عمر و جاثلیق و ابوبکر»... 224

«مناظره يك اسقف مسیحی»... 236

امیرالمؤمنین علی علیه السلام اسلام را نجات می دهد... 238

اسقف، به دست مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام مسلمان شد... 241

ولایت معصوم از دیدگاه امام هشتم علیه السلام ... 245

ص: 273

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

